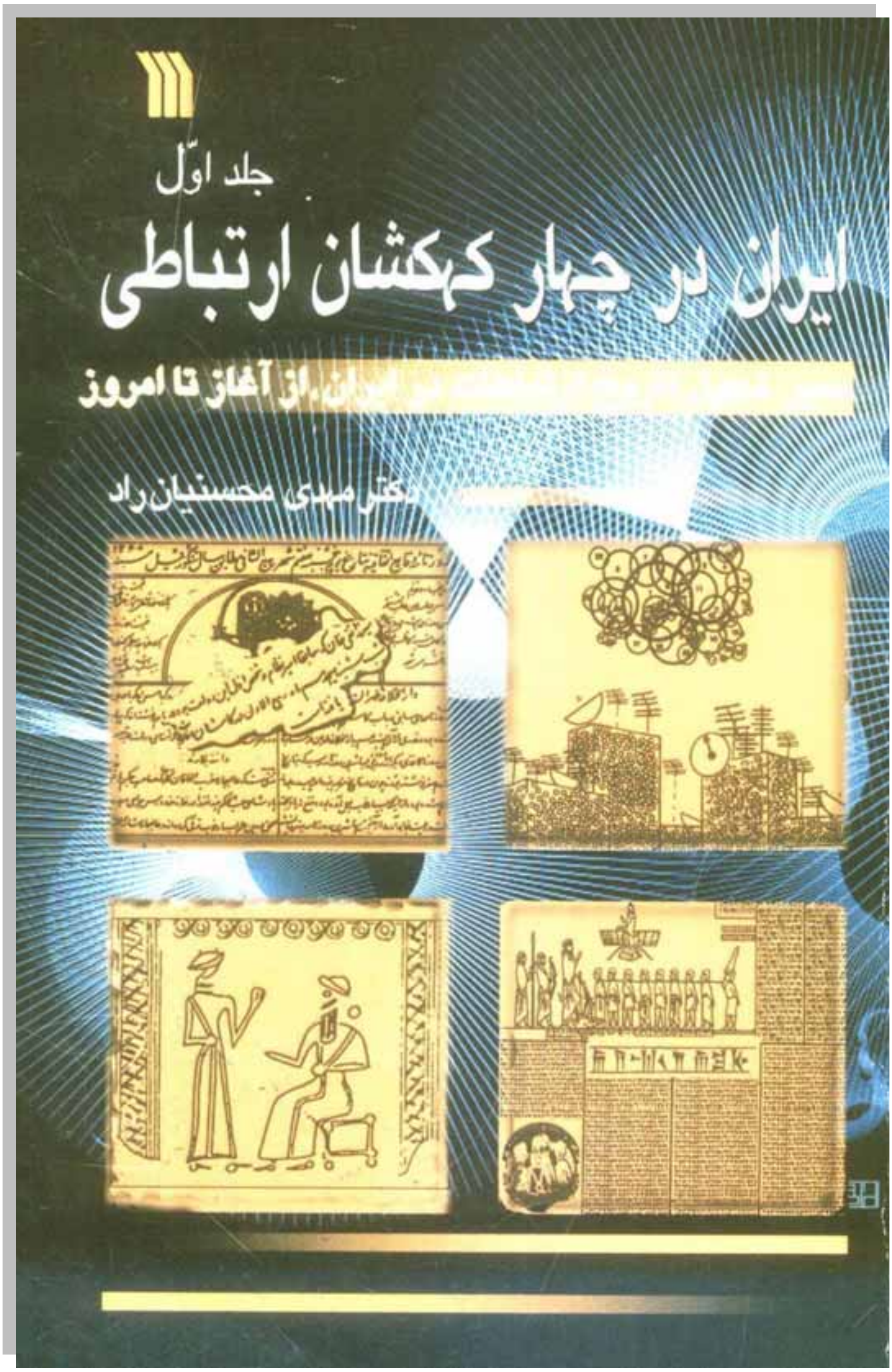

جلد اوّل
ایران در چهار کهکشان ارتباطی
از آغاز تا امروز
کتر مهدی محسنیان راد

زندگینامه

مهدی محسنیان‌راد در سال ۱۳۲۴ در مشهد به دنیا آمد. وی پس از اتمام دوران تحصیلات متوسطه در تهران، لیسانس خود را در سال ۱۳۵۰ در رشته روزنامه‌نگاری و رادیو اخذ کرد و سپس تحصیلاتش را با گرایش تحقیق در ارتباط جمعی در مدرسه عالی تلویزیون و سینما ادامه که منجر به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در سال ۱۳۵۶ شد. محسنیان‌راد ادامه تحصیلات دانشگاهی خود را از اواسط دهه ۶۰ پی گرفت و در سال ۶۹ موفق به اخذ مدرک دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه آزاد گردید. وی در طول سالهای پیش از انقلاب مشاغلی را از قبیل سرپرستی روابط عمومی و آموزش بیمه ایران، عضویت در هیئت علمی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی و نیز سرپرستی مرکز تحقیقات این دانشکده برعهده داشت و پس از انقلاب مسئولیتهایی را همچون سرپرستی روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، سرپرستی گروه آموزش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، عضویت افتخاری هیئت علمی گروه مطالعات فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی و عضویت هیئت علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشکده امام صادق (ع) عهده‌دار گردیده است. علاوه بر این، عضویت در کمیته ملی ارتباطات در یونسکو، عضویت در شورای مرکز تحقیقات رسانه‌ها، عضویت در انجمن بین‌المللی تحقیق در ارتباطات جمعی و مشاورت علمی فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی را نیز باید بر کارنامه فعالیتهای علمی و اجرایی ایشان افزود. از دکتر محسنیان‌راد تاکنون کتابهای متعددی به چاپ رسیده است که علاوه بر کتاب حاضر می‌توان به کتابهای ارتباط‌شناسی: (میان فردی، گروهی و جمعی)- ۱۳۶۹، روش‌های مصاحبه خبری- ۱۳۷۲، تحلیل محتوای چهل سال متون آموزش روزنامه‌نگاری- ۱۳۷۷، انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها (مقایسه انقلاب اسلامی و مشروطیت)- ۱۳۷۵، ارتباط جمعی و توسعه روستایی- ۱۳۷۵، روزنامه‌نگاران ایران و آموزش روزنامه‌نگاری در ایران- ۱۳۷۳، فهرستگان ارتباطات- ۱۳۷۳ و ارتباطات انسانی- ۱۳۵۶ اشاره کرد. از سوی دیگر فعالیتهای پژوهشی دکتر محسنیان‌راد در طول سالیان گذشته منجر به تشویق‌ها و اهدای جوایز و مدال‌های علمی گوناگون به وی گردیده است که از جمله می‌توان به اهدای لوح‌تقدیر از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به مناسبت انتخاب وی به عنوان پژوهشگر نمونه سال ۱۳۸۱ دانشگاه امام صادق، اهدای جایزه و لوح تقدیر از سوی رئیس دانشگاه امام صادق به وی به عنوان پژوهشگر نمونه شانزده سال فعالیت این دانشگاه و نیز اهدای جایزه و لوح تقدیر از سوی ریاست جمهوری به وی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۷ به عنوان پژوهشگر نمونه سال یاد کرد. انجام پروژه‌های تحقیقاتی متعدد، چاپ تعداد زیادی مقاله در زمینه علوم ارتباطات در مجلات علمی داخلی و خارجی و نیز شرکت در سمینارهای بین‌المللی مختلف، بخش دیگری از فعالیتهای علمی و پژوهشی دکتر محسنیان‌راد را تشکیل می‌دهد. وی هم‌اکنون در دانشگاه‌های امام صادق و علامه طباطبایی به تدریس و تحقیق اشتغال دارد.

جلد اول

۱.کهکشان شفاهی

فصل اول: آغاز ارتباط

- همان انسان ایرانی, قرون متمادی قبل از فرارسیدن دوران هخامنشیان توانست معبدی را بنا کند که بتواند در آنجا با ارتباطات گروهی وسیع و عمیق خود مراسم نیایش بر پا کند. معبدی که هم اکنون نیز بزرگترین نمونه آن در جهان است. همو,مجسمه کوچکی از مادر و فرزندی ساخت که دو هزار سال پس از [توجه فرمایید به پس از] میلاد مسیح, وقتی اسپانیایی‌ها چند هفته‌ای در یکی از موزه‌هایشان میزبان آن شدند و خواستند تماشایش کنند, مجبور شدند که آن را از پشت یک ذره بین بسیار بزرگ نگاه کنند.(ص۶)
- ما نمی‌دانیم که نئاندرتال‌ها, کرومانیون‌ها را چه می‌نامیده‌اند ولی می‌توانیم حدس بزنیم که واژهٔ «دیو» در افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی, نامی است که کرومانیون‌ها به نئاندرتال‌ها داده بودند.(ص۸)
- دقیق‌ترین توصیف از انسان نئاندرتال ساکن ایران، در کتاب مروج‌الذهب و معادن الجوهر آمده است. مسعودی, مؤلف این کتاب, در فصل مربوط به ذکر گفتار اعراب درباره غول و ظهور غول و آنچه مربوط به این باب است, نوشته: ...از بعضی فلاسفه نقل کرده‌اند که غول حیوانی است کمیاب که از جنس حیوانات است؛ اما خلقت ناقص دارد و طبیعت بر آن تسلط نداشته و چون منفرد به وجود آمده, وحشی شده و رو به بیابان‌ها نهاده و شکل آن مانند انسان و بهایم است(مسعودی, ۱۳۵۳, ص ۵۱۱).(ص۹)
- بسط یک یا چند حس با ابزارهای مکانیکی ارتباطی مانند نوشتار آوایی می‌تواند چرخشی را در منظر همه حواس انسان ایجاد و ترکیب کند یا نسبت جدیدی از اجزای موجود بیافریند و یک موزاییک تازه با امکان ایجاد شکل های جدید نمایان کند... بر اساس آنچه مک لوهان می‌گوید, نئاندرتال‌ها به شیوه‌ای ارتباط برقرار می‌کردند که در آن, حس بینایی بسط می‌یافت؛ نه شنوایی. «ایلین سگال» درباره مرز توانایی‌های انسان نئاندرتال می‌نویسد: او قادر به ادای کلمات نبود. زبانش به این کار عادت نداشت؛ ولی سایر اندام‌ها و به ویژه دست‌هایش از عهده این کار بر می‌آمدند. به جای این که بگوید پاره کن, با دست‌هایش عمل پاره کردن را نمایش می‌داد.(ص۱۰)
- سخنگو شدن انسان سبب شد که به جای حس بینایی, حس شنوایی بسط یابد.(ص۱۲)
- پیکرنگاره‌ها یا دیوارنگاره‌ها, یکی از تولیدات ارتباطی مهم عصری از حیات انسان است.(ص۱۳)
- اما از آغاز دهه ۱۳۵۰, به کوشش پژوهشگران غالباً ایرانی, کشف اولین سنگ‌نگاره‌ها در ایران آغاز شد؛ به گونه‌ای که اکنون گزارش‌های متعددی از آنها جمع‌آوری شده و به همت دکتر مرتضی فرهادی- کاشف سنگ‌نگاره‌های تیمره- مراکز آنها در یک نقشه جامع از ایران چاپ شده است... بزرگترین مجموعه کشف شده, مربوط به منطقهٔ تیمره تاریخی است که مشتمل بر حدود سی هزار تک‌نگاره, چندنگاره و تابلوهای پرنگاره می‌شود که در میان آنها برخی از نمادها و نشانه‌های قراردادی نیز تکرار شده است.(ص۱۴)
- گفته شد که سوای تصاویر, حدود ۴۰ نشانه نیز در سنگ‌نگاره‌های موجود در ایران دیده شده که در میان آنها, بارزترین علامت که بیش از همه علایم دیگر تکرار گشته, دایره‌ای با زایده‌ای نامنظم و به ندرت نظم یافته است.(صص۱۸-۱۷)
- زرتشت- پیغمبر ایرانی- می‌گوید که ایرانیان از سرزمینی که «ایران‌ویچ» نام داشت, به سبب سرمای سخت و پیدا آمدن ارواح اهریمنی کوچ کردند و به سرزمین ایران آمدند (بهار, ۱۳۶۹, ج۱,ص۳) گیرشمن, پنج

هزار سال پیش از میلاد مسیح را زمانی می‌داند که انسان پیش از تاریخ ساکن ایران, از ارتفاعات به پایین آمد و در دشت ساکن شد. او قدیم‌ترین محل سکونت بشری در دشت را منطقه سیلک می‌داند که اکنون تپهٔ آن در یکی از محلات داخل شهر کاشان است؛... [کشفیات اخیر باستان‌شناسان ایرانی بر روی تپهٔ سیلک, حاکی از آن است که این تپه در اصل یک زیگورات و نوعی معبد هرم شکل بوده است] گیرشمن, زیباترین قطعه بازمانده از انسان هفت هزار سال پیش ساکن فلات ایران را تصویری حک شده بر روی یک دسته چاقو می‌داند که انسانی از آن عهد را نشان می‌دهد که شبکلاهی بر سر نهاده و لنگ یا کمربندی به دور کمر خود بسته است. گیرشمن این اثر را یکی از قدیم‌ترین تصاویری می‌داند که از انسان مشرق زمین باقی مانده است.(گیرشمن، ۱۳۷۲، ص۱۲) اکثر محققان و مورخان معتقدند که در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح, سکنه ایران از قبایل شکارچی و گله‌دار تشکیل می‌شد.(صص۲۰-۱۹)

- یکی از کشفیات بسیار مهم و جالب در منطقه کویر لوت, پاکت گونه‌هایی سفالین به صورت گوی‌هایی گلی است که ایرانیِ چهار هزار سال قبل از میلاد, اطلاعات عددی را به صورت اجسام ریز و درشت, درون آن قرار می‌داده, روزنهٔ آن را با گل پر می‌کرده و پس از پختن در کوره برای مخاطب ارسال می‌کرده است.(ص۲۰)
- شماندت قدیمی‌ترین مجموعهٔ کشف شدهٔ نشانه‌های حجمی را مربوط به حدود ۷۵۰۰ تا ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌داند و دایره‌المعارف ارتباطات, با چاپ نقشهٔ تمام صفحه‌ای از قسمتی از خاورمیانه که بیشترین سهم آن را نقشه ایران تشکیل داده (Barnouw,1989,p.300) پراکندگی نشانه‌های حجمی را مربوط به مناطقی از ایران مانند تپهٔ گنجدره, شوش, چغازنبیل و نقاط دیگری در فاصله ایران, ترکیه تا سوریه دانسته است.(ص۲۳)
- پیر آمیه, در کتاب تاریخ عیلام, در مورد پیشینهٔ مهر می‌نویسد: در طول تمام ادوار قدیم, عیلامی‌ها و سومری‌ها, مهرهای استوانه‌ای را به کار می‌برده اند.(ص۲۶)
- مهرهای باستانی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. دستهٔ سوم, بیشترین کاربرد را در تکثیر ابزاری پیام بر عهده داشته است: ۱ - مهرهای مخروط شکل که ابتدایی‌ترین طبقه مهر را تشکیل می‌دهد. بر قاعدهٔ مسطح مخروط, علامت مشخصه را حفر می‌نمودند و بر رأس مخروط, سوراخی برای گذراندن ریسمان تعبیه می‌کردند. جنس این گونه مهرها از گل رُس بوده و در ۳۵۰۰ قبل از میلاد مسیح به کار می‌رفته است. ۲- مهرهای گنبد شکل که بر بدنه آن سوراخی تعبیه می‌کرده‌اند و اغلب با سنگ ساخته می‌شده است؛ ضمن آنکه از مس نیز استفاده می‌کردند. ۳- مهرهای لوله‌ای یا استوانه‌ای که آنها را لول [یا سیلندر] می‌نامند. جنس این گونه مهرها غالباً از سنگ معمولی یا از عقیق و مرمر و سنگ‌های قیمتی بوده و استعمال آن در عصر هخامنشی [و قبل از آن در دوره عیلامی‌ها] رواج داشته است.(ص۲۷)
- در منطقه شهداد, مهری کشف شده به ارتفاع ۳/۸ متر و قطر ۲/۳ سانتیمتر, مربوط به هزاره سوم قبل از میلاد که بر روی آن تصویر الهه رویدنی‌ها و الهه حیوانات حک شده است.(ص۲۸)
- همزمان با دستیابی عیلامی‌ها به فلزاتی چون مس و برنز و اختراع مفرغ, صنایع فلزکاری در میان آنان بسیار پیشرفت کرد. این پیشرفت را می‌توان در مجسمه برنزی ۱۷۵۰ کیلویی «نیپرآزو» به خوبی مشاهده کرد.(ص۲۹)

❑ گیرشمن توجه چندانی به مجسمه‌های باستانی ایران ننموده و بیشتر به نقاشی‌های ظروف پرداخته است. او فلات ایران را زادگاه اصلی ظروف منقوش می‌داند. او معتقد است که در هیچ یک از ظروف سفالین نواحی دیگر مربوط به آن روزگار دیرین، نشانه‌ای از چنان رئالیسم قوی که با این سرعت به مرحله بکارگیری سبک تخیلی رسیده باشد، به جا نمانده است... به احتمال قوی، منطقه شهداد، مدفن اسنادی است که می‌توانسته پیدایش خط را به ایران مرتبط کند.(ص۳۱)

❑ در هزار سالهٔ سوم قبل از میلاد، به کارگیری خطوط تصویری (Pictographique) به واسطهٔ روابطی که در میان دو تمدن بزرگ شرق و غرب یعنی «موهنجودارو» و «هاراپا» از یک طرف [Mohenjo-daro]، و عیلام و سومر از طرف دیگر برقرار بوده، رواج داشته است. بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که در فاصله بین این دو سرزمین، اجتماعات دیگری با تمدن‌های پیشرفته وجود نداشته باشد.(حاکمی، ۱۳۵۲/۱،صص ۸۳-۷۹)... آنچه مسلم است، این که عیلامی‌ها مطالب خود را با خط میخی [بیش از] ۳۰۰ حرفی می‌نوشته‌اند (راشد محصل، ۱۳۸۰، ص۲۰).(ص۳۲)

❑ ساعت ۲ بعدازظهر روز پنج شنبه ۲۳ بهمن سال ۱۳۸۲ است. در این زمان دکتر «هالی پیتمن»- استاد هنر باستان دانشگاه پنسیلوانیا- و «اکرم غلامی»- باستان‌شناس ایرانی- ضمن کاوش در محوطه تاریخی جیرفت موفق شدند در ترانشهٔ پنج در ۳۰ کیلومتری این شهر تاریخی، اثر یک مهر دو در سه سانتی متری را که روی آن آثار خطی ناشناخته به صورت عمودی و افقی دیده می‌شود، کشف کنند. دکتر یوسف مجیدزاده، سرپرست هیأت کاوش در محوطه تاریخی جیرفت، سه ماه بعد اعلام کرد که خط کشف شده، یک خط نویافته است که از هیچ خط دیگری تأثیر نگرفته است.(ص۳۳)

❑ گفته شده که اگر تئوری‌های یوسف‌زاده و همکارانش به اثبات برسد و مشخص شود که تمدن هلیل‌رود ایران از تمدن بین‌النهرین کهن‌تر است و به ویژه اینکه ثابت شود که ساکنان حاشیهٔ هلیل‌رود کهن‌ترین مخترعین خط در تاریخ بشر بوده‌اند، کشف مذکور می‌تواند بزرگترین رویداد باستان شناسی در یک قرن اخیر به شمار رود(مجیدزاده، ۱۳۸۳/۲/۳۱، ص۹)(ص۳۴)

❑ اطلاعات ما درباره آیین‌ها و مناسک دینی ایرانیان پیش از عیلامی‌ها، کم و مبهم است.(ص۳۶)

❑ سرچشمهٔ کشف زیارتگاه عظیم چغازنبیل به حضور هیئت باستان‌شناسان فرانسوی در ۳۰ کیلومتری آنجا برمی‌گردد. فرانسوی‌ها از طریق یک زن و شوهر فرانسوی- مهندس مارسل دیولافوا و همسرش ژان دیولافوا- به اعتبار قرارداد انحصاری‌ای که دولت فرانسه با ناصرالدین شاه به امضا رسانده بود، طی سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ کاوش‌های مفصلی در شوش انجام دادند و اشیای بسیاری را کشف و به فرانسه حمل کردند. همین امر سبب شد که شوش مورد توجه باستان‌شناسان فرانسوی قرار گیرد.(ص۳۷)

❑ بعدها ۵۲۵۷ آجر کتیبه‌دار دیگر نیز پیدا شد. متن نوشته بر روی بیشتر آجرها از طریق حکاکی با فشار ایجاد شده بود... و برخی نیز دست‌نوشته بود این نوشته‌ها همگی به خط میخی عیلامی است... براساس اسناد اکدی، کشور عیلام، نوعی «ممالک متحده» بوده است. هر ایالت زیر نظر یک حاکم بوده و حکام زیر نظر نماینده پادشاه قرار داشتند.(ص۴۰)

❑ دکتر کورش صفوی، زبان شناس برجسته ایرانی... در مورد خط عیلامی می توان گفت که خط مذکور مادر خطوط باستانی ایران بوده است.(ص۴۱)

▫ اونتاش- گال گاهی خود را بیشتر معرفی می‌کند. در جایی می‌گوید: «من اونتاش- گال, پسر هوبانومنا, شاه انزان و شوش, در کمال سلامت هستم و عمری طولانی به دست آورده‌ام»(استو, ۱۳۷۵,ص۲۴) (ص۴۳)

▫ اونتاش- گال, چغازنبیل را «روشنایی جهان» می‌نامیده است. در یکی از کتیبه‌های اجری, پس از معرفی خود می‌گوید: «...روشنایی جهان را ساختم و به خدای گال و خدای اینشوشیناک, رب این مکان مقدس هدیه کردم...».(ص۴۴)

▫ اکنون باستان‌شناسان اتفاق نظر دارند که زیگورات چغازنبیل بزرگ‌ترین نیایشگاه برج مانندی است که تاکنون شناخته شده است (اقتداری, ۱۳۷۵,ص۱۵۹) و عجیب است که می‌توان توصیف مشابه آن را در تورات نیز دید.»(ص۴۵)

▫ گفته شده که آنجا باید مرکز مذهبی ایالات متحده حکومت عیلام بوده و اصلاً می‌بایست همه خدایانی که مورد پرستش تمام ساکنان حدود امپراتوری و تحت حمایت و سرپرستی اینشوشیناک, خدای شول و گال, رب‌النوع بزرگ بوده‌اند در آنجا جمع شوند... به نظر می‌رسد که بزرگ‌ترین هدف و نقشه حکومت اونتاش گال این بوده است که گروه‌های مختلف آیین‌ها و مذاهب را به دور هم گرد آورد.(اقتداری, ۱۳۷۵, ص۱۷۲)... از نیایشگاه چغازنبیل مجسمه‌های بسیاری پیدا شده که بیشتر آن‌ها را باستان‌شناسان فرانسوی از ایران خارج کرده‌اند.(ص۴۷)

▫ به نظر می‌رسد محل چغازنبیل برای تمامی ساکنان آن روزگار, محلی شناخته شده بوده است. گیرشمن می‌گوید که آن محل, از سه هزار سال قبل از احداث نیایشگاه نیز مسکونی بوده است... باستان‌شناسان در مجموع ۱۲۷ مهر پیدا کردند که ۱۲۵ مهر آن استوانه‌ای بوده است.(ص۵۲)

▫ حداقل در ۹ مهر کتیبه‌دار آمده است: «ای خداوند بزرگ, رحم کن» بر روی ۱۴ مهر از ۱۲۷مهر چنین جمله‌هایی حک شده است: «این خداوند است که زندگی را عطا می‌کند. حفظ آن با شاه است»(پورادا, ۱۳۷۵, صص۱۷۲- ۱۷۳) (صص۵۴-۵۳)

▫ [سنتی به نام] بَرسَم عبارت بوده است از چند شاخه گیاه و شاخه‌های درختان مقدس [مهر شماره ۳] که آنها را دسته کرده, در برابر صورت گرفته در مقابل آتش به عبادت می‌پرداخته‌اند(ناس, ۱۳۸۲, ص۴۵۲). (ص۵۶)

▫ طواف بزرگ را می‌توان مهم‌ترین مراسم چغازنبیل دانست, به ویژه آنکه باستان‌شناسان توانسته‌اند به برخی از جزئیات آن دست یابند و نقشه مسیر حرکت زائران را نیز ترسیم کنند.(ص۵۸)

▫ به هر حال در روز طواف بزرگ, انبوه زنان و مردان طواف‌گزار عیلامی, سوار بر قایق, پس از حدود ۳ کیلومتر حرکت بر روی آب به محلی می‌رسیده‌اند که «بیت اکتیو» نام داشته است... بیت اکتیو واژه‌ای عیلامی به مفهوم «خانه جشن‌ها»ست که اکنون فقط قسمتی دیواره‌های آن که محل پیاده شدن از قایق‌ها بوده, باقی مانده است.(ص۶۲)

▫ اونتاش- گال در سی و پنجمین سال سلطنت خود و در حالی که ۱۴۰۰ سال از سلطنت عیلامی‌ها می‌گذشته از این جهان رفت (گیرشمن, ۱۳۷۳, ج۲, پیش درآمد). آن سال, ۱۲۴۰ قبل از میلاد بود.(ص۶۴)

▫ این اتفاق در سال ۶۶۸ قبل از میلاد افتاد. جنگجویی مقتدر و مخوف به نام آشور بانیپال به تخت سلطنت امپراتوری سرزمین آشور [کشور سوریهٔ امروزی] نشست.(ص۶۴)

❑ منشیان آشور بانیپال در سالنامۀ ۶۳۹ قبل از میلاد به نقل از او می‌نویسند: «چهارده شهر به اضافه قصبه‌های کوچک بیشمارشان را در دوازده بخش عیلام فتح کردم. خانه‌های آنان را ویران کردم و به آتش سوزاندم و تبدیل به زباله و ویرانه کردم و بیشمار از جنگجویان آنها را کشتم»(گیرشمن, ۱۳۷۳, ج۱, ص۱۹)... آشور بانیپال ۳۶ سال سلطنت کرد. تاریخ, نام او را به عنوان منقرض کننده دولت عیلام ثبت کرده است, ضمن اینکه او را آخرین پادشاه بزرگ آشور نیز می‌شناسند (مصاحب, ۱۳۴۵, ص۱۵۹)... یکی از این رازها را می‌توان در پاراگرافی دید که گیرشمن به طور گذرا از آن عبور کرده و فقط به کشف تکه سفالی اشاره کرده که روی ضخامت لعاب آن از چاپ استفاده شده است. او می‌نویسد: «در اطراف دروازه شمال غربی زیگورات, قطعه سفالی به دست آمده که نشانه‌های روی آن به جای آنکه با یک وسیله نوک تیز حک شوند, در ضخامت لعاب چاپ [!] شده‌اند»(استو, ۱۳۷۵, ص۱۵۳). (ص۶۵)

❑ سوای زیگورات چغازنبیل و زیگورات عظیم هنوز ناشناختۀ گتوند و جیرفت, آثار زیگورات دیگری باقی مانده که اگر زیگورات باشد، بسیار کهن‌تر از هر دو است. این زیگورات، همان تپۀ سیلک در شهر کاشان است که اولین مرحلۀ حفاری آن از سال ۱۹۳۳ از سوی هیئت باستان‌شناسان موزۀ لوور آغاز شد. سرپرستی این هیئت را نیز گیرشمن به عهده داشت... گیرشمن در کشفیات خود از تپۀ سیلک به این نتیجه رسید که وجود تصویر انسان بر روی اشیاء در ایران، به مراتب قدیم‌تر از یونان است(مصاحب، ۱۳۴۵، ص۱۴۱۵). اگر عیلامی‌ها بزرگترین زیگورات جهان را ساخته‌اند، یکی از کوچکترین مجسمه‌های باستانی نیز کار آنهاست؛... تماشاگران برای دیدن این مجسمه ۶۵۰۰ ساله که نمادی از الهۀ باروری است، مجبور بودند که آن را از پشت ذره‌بین بزرگی که نصب شده بود، تماشا کنند؛ زیرا آن قدر کوچک بود که بدون ذره‌بین، تشخیص مادر و فرزند امکان‌پذیر نبود (پائیس، ۱۳۸۲/۹/۶، ص۳) (ص۷۰)

❑ مک‌لوهان، کهکشان شفاهی را بسیار طولانی می‌بیند و آن را تا کهکشان دوم امتداد می‌دهد و عصر دوم را کهکشان گوتنبرگ می‌نامد و معتقد است که دوران حضور مستقل در کهکشان گوتنبرگ پنج قرن به طول انجامید تا انسان با دستیابی به فن‌آوری رادیو به کهکشان بعدی یعنی کهکشان مارکنی رفت. من در این کتاب کوشش کرده‌ام نشان دهم که کهکشان شفاهی را نباید تا کهکشان گوتنبرگ امتداد داد.(ص۷۱)

❑ من برای نام‌گذاری کهکشان واقع در میان کهکشان شفاهی تا گوتنبرگ، به شیوۀ مک لوهان که از نام‌های گوتنبرگ و مارکنی استفاده کرده، از ترکیب اسامی دو انسان ایرانی مطرح و مؤثر در این زمینه استفاده کرده، واژۀ «دارمانی» را که حاصل جمع داریوش و مانی است، ساخته‌ام.(ص۷۲)

۲. کهکشان دارمانی

فصل دوم: انتقال پیام

❑ سال ۱۸۸۳، ساموئل گرین‌ویلر بنجامین، سیاح آمریکایی که در ایران به سر می‌برده، آثار باقیماندۀ این خاکریزها را از نزدیک دیده و فرضیۀ استفاده از آنها برای مخابرۀ خبر را به نقل از دانشمندان ایرانی آن عصر مطرح کرده است.(ص۷۸)

❑ از این خاکریزه‌ها فقط برای مخابرۀ خبر حملۀ دشمن استفاده نمی‌شده؛ اتفاقی که هر چند سال یک بار ممکن بود روی دهد، بلکه خاکریزها همراه با برج‌هایی که در نقاطی خارج از دشت ساخته شده بوده، یک خطر

تلگراف پیش از میلاد مسیح بوده که در یک شبکهٔ اطلاع‌رسانی چند هزار کیلومتری، موضوعاتی به مراتب متنوع‌تر از خبر حمله را مخابره می‌کرده است.(صص۷۹-۷۸)

□ منابع یونان باستان نیز نظام اطلاع‌رسانی نوری داریوش را توصیف کرده‌اند: آتش از منتهی‌الیه [سرزمین] شاهنشاهی تا شوش و اکباتان پی‌درپی افروخته می‌شد. این سازماندهی چنان کامل بود که شاه بزرگ از هر چیز تازه‌ای که در آسیا روی می‌داد، همان روز مطلع می‌شد... یونانیان برای این فن، نام پیرستیک (Pyrsetique) را انتخاب کرده بودند (بریان، ۱۳۸۱، صص۵۸۲ و ۵۹۱)[در زبان انگلیسی «Pyre» را به تودهٔ هیزم نیز می‌گویند]. منابع می‌گویند این برج‌ها از دو مبدأ، یکی ایستگاه شوش و دیگری ایستگاه همدان به اطراف کشور و با فاصله‌های منظم در مناطقی که تپه‌های طبیعی وجود داشت، کشیده شده بود و در نقاط دیگر که کوه و تل‌های طبیعی یافت نمی‌شد، از برج استفاده می‌کردند.(ایران‌شهر، ۱۳۴۳، ص۱۵۰۳) (ص۸۴)

□ خواهیم دید که در دورهٔ داریوش، نخستین خط الفبایی ۳۶ حرفی جهان ابداع شد و اگر به سخن «ویسهوفر» توجه کنیم که از اصطلاح «مجموعه سیستم» استفاده کرده، ابداع چنین علایمی را نباید ادعایی غیرممکن فرض کنیم.(ص۸۶)

□ مشهورترین آن‌ها، برج واقع در نقش رستم است که... عده‌ای آن بنای ۱۲ متری چهارگوش را جایگاه آتش مقدس دانسته‌اند، در حالی که فاقد رخنه‌ای جهت روشن ماندن و هوا گرفتن آتش است. این بنا که مربوط به دوران داریوش بزرگ است، به احتمال زیاد از ایستگاه‌های مرکزی دریافت و ارسال خبر در تخت جمشید محسوب می‌شده است (مظلوم‌زاده، ۱۳۸۱/۲، ص۹۷) (ص۸۸)

□ بسیاری از برج‌ها در طول تاریخ تخریب شده و از سنگ‌های آن برای بناهای محلی استفاده کرده‌اند. نویسندهٔ مقاله معتقد است که سهم عمده‌ای از آن‌ها به دنبال سنت ساسانیان در انهدام آثار باقی مانده از پارتیان منهدم شده است و قطعاً بخشی از آن‌ها در اثر مرور زمان نابود شده است آنچنان که آن تعدادی نیز که باقی مانده، حاصل باورهای مردم است که برخی آنها را امامزاده می‌دانند، مانند محل آتش خبر در کوه رحمت...(ص۸۹)

□ شاید بتوان گمان کرد که اختراع و راه‌اندازی شبکهٔ ارتباطی برج‌های نوری، باید همزمان با اختراع خط ۳۶ حرفی میخی- که به خط میخی فارسی باستان مشهور است- به جای خط ۳۰۰ حرفی عیلامی بوده باشد، به ویژه اینکه می‌دانیم هم‌اکنون نیز مخابره پیام با شیوه تلگرافی مورس به مدد یک خط ۳۶ حرفی به مراتب آسان‌تر و عملی‌تر از خطی ۳۰۰ حرفی است.(ص۹۳)

□ شواهدی در دست است که نشان می‌دهد استفاده از برج‌های اطلاع‌رسانی، پس از سقوط هخامنشیان نیز ادامه داشته است. از برج‌های باقیمانده از دوران اشکانیان می‌توان به برج نور آباد اشاره کرد... کاربرد برج‌های خبررسانی داریوش را می‌توان در دوران خلفای عباسی نیز مشاهده کرد. حتی به نظر می‌رسد که در آن دوران، خطوط جدیدی نیز در مسیر مکه تا بغداد احداث شده بوده است.(ص۹۶)

□ آثار این برج‌ها تا اوایل دههٔ ۱۳۳۰ شمسی در حومه تهران نیز گزارش شده است... این فرضیه مطرح است که تپه‌های مذکور احتمالاً باقیماندهٔ برج‌های خبررسانی دوران هخامنشی هستند... علاوه بر این، آثار برج‌های مذکور را در قسمتی از خاک افغانستان که در دوران داریوش بخشی از سرزمین ایران بوده نیز مشاهده شده است... گزارش شده که در ارتفاعات منطقهٔ روستای قره قوزی، در ۱۵ کیلومتری شهر کلاله در استان گلستان،

مجموعه‌ای بسیار عجیب، مرکب از صدها منارهٔ سنگی وجود دارد که همگی آنها بر قله‌ها و خط‌الرأس کوه‌ها قرار دارند؛ به طوری که وقتی کنار یکی ایستاده‌ای، منارهٔ بعدی در دوردست به وضوح دیده می‌شود طول بعضی از آنها بیش از ۵/۲ متر است.(صص۹۸-۹۷)

❑ متأسفانه ابداع بسیار مهم ایرانیانِ عصر داریوش هخامنشی در ایجاد خط تلگراف نوری، در جهان معاصر ارتباطات چندان شناخته شده نیست.(ص۹۸)

❑ محمد داندامایف، مورخ وابستهٔ فرهنگستان شوروی سابق، در اثر مشهور خود «ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی» که از تحقیقات برجسته در مورد بیستون محسوب می‌شود، دربارهٔ کوه مذکور می‌نویسد که طبق حفریات باستان‌شناسی، ده‌ها هزار سال قبل از میلاد مسیح، کوه بیستون، مکانی مقدس بوده است.(ص۱۰۰)

❑ منابع تاریخی نوشته‌اند که در گذشته‌های دور، بیستون در کنار راهی قرار داشت که از کارکمیش در مصر شروع می‌شد و پس از عبور از بابل در بین‌النهرین به کناره دیوارهٔ کوه بیستون رسیده، پس از عبور از همدان، تا درهٔ کابل و از آنجا در امتداد رود سند، تا درهٔ سند ادامه داشت(گلزاری، ۱۳۵۷، ص۳۱۷). (ص۱۰۲)

❑ روزنامهٔ سنگی بیستون، یک مقالهٔ مفصل را به سه زبان عیلامی [بنابراین گروهی از خوانندگان این روزنامه سنگی، قادر به خواندن کتیبه‌های آجری نیایشگاه چغازنبیل نیز بوده و از سرنوشت آن‌جا که مربوط به ۷۰۰ سال قبل بوده است اطلاع داشته‌اند.]، پارسی و بابلی حروفچینی یا- شاید بهتر است بگوییم- میخ‌چینی کرده است.(ص۱۰۴)

❑ پیر بریان، استاد و مورخ برجستهٔ دانشگاه تولوز فرانسه می‌نویسد: آنچه در یادمان بیستون، از هر چیز دیگری جدیدتر است، مکتوب شدن زبان‌پارسی (آریا) برای نخستین بار است و امروزه در این نکته اتفاق نظر وجود دارد که این کار، ابتکار بزرگ داریوش است؛ به طوری که تمام جانشینان او نیز در این مورد از او سرمشق گرفتند.(ص۱۰۵)

❑ کتیبهٔ بیستون که فقط بخش پارسی آن از ۴۶۰۰ کلمه در ۴۲۰ سطر تشکیل شده، یکی از کهن‌ترین عملیات پروپاگاندا است.(ص۱۰۷)

❑ داندامایف می‌پرسد: چرا داریوش اصرار دارد که ما بدانیم پسر ویشتاسب و نوهٔ آرشامای هخامنشی است؟ قبل از او چنین رسمی نبود... کورش در کتیبه‌های بابل به هیچ وجه به اصل و نسب خود اشاره نمی‌کند؛ ولی داریوش مکرر می‌گوید که او ایرانی است، پسر ایرانی است، آریایی است و اصل و نسب آریایی دارد (داندامایف، ۱۳۸۱، ص۸۳). (ص۱۰۸)

❑ بریان، دربارهٔ جهت‌دار و تبلیغاتی بودن متن کتیبهٔ بیستون می‌نویسد: داریوش که پیش از هر چیز خواهان مشروعیت بخشیدن به قدرت خویش بوده، طبعاً کتیبهٔ بیستون را به تجلیل از حرکت شخصی خود، آن‌گونه که می‌خواست به آیندگان انتقال یابد، تنظیم کرده است(بریان، ص ۱۳۸۱،ص۹۷) کتیبهٔ پنج ستونی فارسی از ۷۶ پاراگراف تشکیل شده که به جز پاراگراف اول که داریوش خود را معرفی می‌کند، تمامی ۷۵ پاراگراف بعدی با جمله داریوش شاه می‌گوید آغاز می‌شود. این آغازهای تکراری سبب شده که مرز سطرها و پاراگراف‌ها، کاملاً جدا از هم دیده شود و این همان خصلتی است که مک‌لوهان آن را خروج از کهکشان شفاهی و ورود به کهکشان گوتنبرگ دانسته و آن را در آثار شکسپیر دیده است.(ص۱۰۸)

❑ به نظر می‌رسد هنگامی که داریوش متن سنگ‌نبشته‌ها را برای خواندن آیندگان تنظیم می‌کرده، برایش اهمیت داشته که ما بدانیم خداوند او را در موفقیت‌هایش یاری رسانده است.(ص۱۰۹)

❑ تمرکز بر موضوعات به ظاهر حاشیه‌ای، پیروی از خط مشی‌های ارایه شدهٔ جووت و مک‌لوهان در توجه به زمینهٔ تاریخی- اجتماعی و حاشیهٔ فرهنگی برای هر یک از ابزارها و شیوه‌های ارتباطی از جمله پروپاگانداست.(ص۱۱۰)

❑ متن روزنامهٔ سنگی به وضوح نشان می‌دهد که داریوش «دروغ» را مصیبت بزرگی برای جامعهٔ خود می‌داند. محورقرار گرفتن دروغ در این کتیبه، نقشی است که دروغ در ایجاد یک آشفتگی سهمگین، آن هم در حد سقوط هخامنشیان، ایفا کرده است. به روایت کتیبه، دو واقعهٔ پشت سر هم چنین بوده: ۱- قتل بردیا یکی از دو پسر کورش به فرمان برادر کمبوجیه در خفا؛ ۲- کودتا و ایفای نقش بردیای دروغین از سوی یک روحانی مجوس.(صص۱۱۴-۱۱۳)

❑ به نظر من، داریوش نه تنها تمایلی برای پنهان کردن برادرکشی کمبوجیه نداشته، بلکه مایل بوده از هر نوع کاریزماسازی برای او اجتناب کند و به این دلیل در روزنامهٔ سنگی در بزرگداشت یاد و خاطرهٔ فرزند کورش هیچ اقدامی نکرده است... به همین ترتیب، در میان مجسمه‌ها و تصاویر زیاد موجود در پازارگاد و پرسپولیس، هیچ یادبودی از کمبوجیه به چشم نمی‌خورد، و اگر هم بوده، احتمالاً محو و نابود شده، در حالی که مقبره‌ها و مجسمه‌ها و تصاویر سایر پادشاهان هخامنشی تا اواخر وجود امپراتوری محفوظ مانده بود(داندامایف، ۱۳۸۱، ص۲۲۱). (ص۱۱۴)

❑ دکتر پازارگاد معتقد است که تا قبل از زرتشت، دین ایرانیان، با دین آریایی‌های مهاجر به هند مشابه بوده است؛ دینی که منابع گوناگون، آن را «مذهب آرین» (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص۱۰) و «مجوس» (دورانت، ۱۳۶۵) نیز گفته‌اند... بنابراین می‌توان حدس زد که گئوماتا، روحانی مجوس، می‌توانسته یکی از روحانیون غیر زرتشتی حاضر در دربار باشد که به هر دلیل از راز قتل بردیا به دست کمبوجیه مطلع شده و از آن همچون ابزاری برای اعتلای دین خود استفاده کرده است. این فرضیه با نظر ویل دورانت نیز منطبق است.(صص۱۱۶-۱۱۵)

❑ این نکته را می‌توان در پاراگراف ۱۶ ستون اول روزنامهٔ سنگی بیستون نیز خواند. خبر به نقل از داریوش می‌گوید: من پرستشگاه‌هایی را که گئومات مغ ویران کرده بود، مرمت کردم(گلزاری، ۱۳۵۷، ص۳۴۵). (ص۱۱۶)

❑ اینکه چگونه ممکن است فردی با هر قدر شباهت بتواند به جای بردیا، در مقام شاه ایفای نقش کند، برای ما که در عصری زندگی می‌کنیم که دوربین رسانه‌ها، همه چیز را کنترل می‌کنند، افسانه می‌نماید... در واقع، راز گئوماتا از این روی به خوبی محفوظ ماند که در پارس، شاهان از دیگران روی می‌پوشاندند (بریان، ۱۳۸۱، ص۱۵۴). آنچه مسلم است، این است که کودتا هنگامی رخ داد که کمبوجیه در مصر بود... اصولاً نگاه ویل دورانت به کمبوجیه، شاید تحت تأثیر هرودوت، نگاهی بسیار منفی است. او کمبوجیه را «نیمه دیوانه» با یک خصلت ژنتیکی «بی‌رحمی» معرفی کرده...(صص۱۱۷-۱۱۶)

❑ پیر بریان که برای نگارش اثر دو هزار صفحه‌ای خود درباره امپراتوری هخامنشی به اسناد بسیاری از جمله پاپیروس‌های مصر باستان و اسناد دست اول یونانی مراجعه کرده، با ارایهٔ اسناد تازه کشف شدهٔ خود (کتاب بریان، اولین بار در فرانسه در ۱۹۹۵ منتشر شد)، برخلاف ویل دورانت، تصویر مثبتی از مدت حضور کمبوجیه

در مصر ارایه می‌دهد. او پس از ترجمهٔ نوشته‌های روی تابوت آپیس که در سراپیوم مصر کشف شده می‌نویسد: بدین ترتیب، تصویر دیگری از کمبوجیه، متفاوت با تصویر هرودوت پدیدار می‌شود: تصویر فاتحی که برای استوار کردن جا و مرتبهٔ خود در شعائر و مناسک مصریان تلاش کرده است، تصویر شاهی هخامنشی که خواسته است در مقام فرعون، خود را با اعمال و اعتقادهایی که در دراز مدت در ذهن مصریان جای داشته، تطبیق دهد... گیرشمن نیز نظری مشابه داشته و گفته است که به نظر می‌رسد کمبوجیه در سال‌های اقامت در مصر، همچون جانشین فراعنه رفتار کرده و به خدایان مصر احترام گذارده و برای ادارهٔ امور مصر و در واقع مستعمره جدید، یکی از مقام‌های عالی‌رتبهٔ مصری را مامور ادارهٔ مستعمره کرده و دستور داده که اصلاحاتی نیز به نفع مردم انجام شود (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص۱۴۸). (صص۱۱۹-۱۱۸)

- در ۲۹ ماه می ۵۲۵ قبل از میلاد، کمبوجیه، فرعون مصر شناخته شد. او بیست و هفتمین سلسلهٔ فراعنهٔ مصر را تشکیل داد... در همین دوران بود که ملاقاتی میان فیثاغورث، فیلسوف و ریاضی‌دان یونانی، با کمبوجیه به وقوع پیوست.(ص۱۲۰)
- در آخر سال ۵۲۴ یا در ابتدای سال ۵۲۳ قبل از میلاد، کمبوجیه در موقع اردوکشی به حبشه دچار شکست شد و به ممفیس- پایتخت اداری مصر- بازگشت و شورشی را که در مصر علیه حکومت ایران برپا شده بود، فرونشاند (داندامایف، ۱۳۸۱، ص۱۵۹). (ص۱۲۱)
- هرودوت به نمونه‌ای از شیوهٔ زندگی کمبوجیه و توجه او به کتابهای تاریخی اشاره می‌کند: خواب از پادشاه برفت و امر فرمود که کتاب گزارش وقایع تاریخی را بیاورند تا آن را در حضور پادشاه بخوانند... آن شب، روایتی مربوط به دوران اخشورش برای شاه خوانده شد (بریان، ۱۳۸۱، ص۴۷۲). (ص۱۲۱)
- ادامهٔ ماجرا را بریان این‌گونه توضیح می‌دهد: دریافت خبر شورشی که بر ضد قدرت کمبوجیه در پارس روی داده بود، سبب شد که شاه در بهار ۵۲۲ قبل از میلاد، مصر را شتابان ترک گوید.(ص۱۲۲)
- به نظر من، مجموعهٔ این وقایع ممکن است داریوش را برای مقابله با کندی حرکت پیام که عامل اصلی تأخیر در اطلاع از کودتا و شروع یک بحران طولانی و سنگین بوده برانگیخته باشد؛ انگیزه‌هایی که باعث شد داریوش را آغازگر ورود به کهکشانی بدانم که یکی از مهمترین ویژگی‌های آن، دستیابی به شیوه‌ای برای انتقال بسیار سریع پیام در یک مسیر چند هزار کیلومتری است. همهٔ روایت‌ها از جمله روزنامهٔ سنگی، حاکی از این است که هفت نفر از جمله داریوش تصمیم گرفتند که علیه گئوماتا اقدام و او را از جایی که غصب کرده بود، سرنگون کنند.(ص۱۲۲)
- در کنار تمام این روایات که از داریوش چهره‌ای مثبت می‌سازد، یک فرضیهٔ کم‌طرفدار نیز وجود دارد حاکی از آنکه بردیا در هنگام مرگ کمبوجیه زنده بوده و بعدها به دستور داریوش به قتل رسیده است... در این مورد، بریان می‌نویسد: نسل‌هاست که مورخان این پرسش راطرح کرده‌اند که آیا گئوماتا غاصبی است که داریوش او را «مغ» خوانده است یا گئوماتایی وجود ندارد و داریوش که می‌خواسته سرنگون کردن بردیا، پسر کورش، را پنهان کند، آن را ابداع کرده است(بریان، ۱۳۸۱، ص۱۵۴). اما باید دانست که علاوه بر خبر مندرج در کتیبهٔ بیستون، واقعهٔ مزبور را «حزقیل»، هرودوت، کتزی یا کتزیاس (Ctesias)، «پومپی تروگ» (Pompey Trogi)، «افلاطون» و «پولی‌ئن» (Polyaen) نیز در روایات خود به انحای گوناگون ذکر کرده‌اند (اندامایف،

۱۳۸۱، ص۱۶۰). فیثاغورث نیز که از نزدیک با داریوش ملاقات کرده، به این واقعه پرداخته است.(صص ۱۲۴-۱۲۳)

- اما می‌دانیم که ماجرا به این سرعت فیصله پیدا نکرد. اگرچه بردیای دروغین اعدام شد و داریوش به سلطنت رسید، اما طی دو سال بعد، هنوز داریوش درگیر عواقب آن ماجرا بود؛ زیرا از یک سو برقراری مجدد پرداخت مالیات که به دستور بردیای دروغین تا بیش از دو سال دیگر نیز مشمول بخشودگی بود، موجب عدم رضایت مردم شد و از طرف دیگر، در آن هشت ماه حکومت بردیای دروغین، فرمانداران ایالات دیگر تغییر کرده بودند که با مرگ بردیای دروغین سر به شورش برداشتند (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص۱۵۱)... براساس مطالعات و محاسبات دو تن از مورخان (کینگ و تامپسون)، جنگ‌های داریوش برای سرکوب یاغیان، از ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ تا دهم مارس ۵۲۰ ق.م طول کشیده است (گلزاری، ۱۳۵۷، ص۳۳۳). (صص۱۲۵-۱۲۴)
- گیرشمن نیز انگیزهٔ حجاری بیستون را ایجاد یک بنای یادبود ماندگار از واقعهٔ غلبه بر فتنهٔ بردیای دروغین می‌داند.(ص۱۲۶)
- سؤال این است که چرا به جای کوه بیستون، منطقه‌ای در اطراف پایتخت‌هایی چون پاسارگاد یا شوش انتخاب نشد؟ او ترجیح می‌داده تابلوی تبلیغاتی خود را در کنار یک اتوبان پر رفت و آمد تمام اقوام نصب کند؛ ضمن آنکه آن را در ارتفاعی قرار دهد که در آینده نیز نتوانند به آن آسیبی برسانند.(ص۱۲۷)
- محاسبات باستان‌شناسان و مورخان حاکی از این است که کندن کتیبهٔ مذکور از ۲۷ نوامبر سال ۵۲۱ قبل از میلاد آغاز گشته و تا مارس ۵۱۸ (حدود ۲ سال و ۳ ماه) ادامه داشته است...(ص۱۲۹)
- کلیهٔ شکاف‌ها و سوراخ‌های کتیبیه و نقوش، برای استحکام و دوام با سرب مذاب پر شده است... در آخر ستون چهارم کتیبهٔ بیستون، داریوش می‌گوید: «این کتیبه را به تمام کشورها فرستادم». در واقع برای اینکه همه اتباع امپراتوری بتوانند از مضمون آن اطلاع حاصل کنند، از متن مزبور نسخ متعدد تهیه شده و آن را در قلمرو سلطنتی انتشار داده‌اند.(ص۱۳۰)
- ویل دورانت می‌نویسد: شاید داریوش که مذهب زردشت را پذیرفت، چنان می‌پنداشت که این دین می‌تواند الهام‌بخش ملت و مایهٔ تقویت بنیان حکومت وی باشد. به همین جهت، از همان زمان که به تخت سلطنت نشست، به جنگ با کاهنان مجوس و برانداختن آداب پرستش قدیم پرداخت و دین زردشتی را دین رسمی دولتی قرار داد (دورانت، ۱۳۶۵، ج۱، ص۴۲۳). (ص۱۳۳)
- او برای اینکه شاهزاده نبودن خود را جبران کند و به نوعی به کورش و کمبوجیه متصل شود، یا به قول داندامایف، برای آنکه به سلطنت خود صورت قانونی بدهد، دختر کورش «آتوسا» را به همسری خود برمی‌گزیند و با سایر محارم حرمسرای کمبوجیه و محارم بازمانده از بردیای مقتول نیز ازدواج می‌کند (داندامایف، ۱۳۸۱، ص۲۴۵). (صص۱۳۴-۱۳۳)
- امپراتوری هخامنشی، از حیث وسعت خاک قلمرو، بزرگترین سلطنتی بود که تا آن زمان در جهان به وجود آمده بود و ۴۶ قوم و نژاد مختلف با زبان‌ها و آیین و رسوم قوانین گوناگون در حوزه این امپراتوری می‌زیستند. این امپراتوری، اولین و کهن‌ترین فدراسیون بزرگ جهانی در تاریخ است. حدود این امپراتوری از شمال تا دریاچه آرال، از جنوب تا اقیانوس هند و بحر احمر و قسمتی از مصر تا صحرای لیبی، از غرب تا دریای مدیترانه و جزایر دریای اژه و از شرق تا درهٔ سند و چین بوده است (آبادانی، ۱۳۴۷، ص۷۴). داریوش پس از

ختم غائلۀ بردیای دروغین، کشور را به بیست ایالت تقسیم کرد که هندوستان و مصر فعلی هر کدام یک ایالت از این ۲۰ ایالت بودند.(ص۱۳۵)

❑ رامستد، مورخ سدۀ اول میلادی، در مورد پاسارگاد، شهری که تخت‌جمشید در آن بنا شده و مشهورترین پایتخت هخامنشیان است، می‌نویسد: در آن زمان، شهری در زیر آفتاب به ثروت پرسپولیس نبود... از لوحی که باستان‌شناسان فرانسوی در تخت جمشید به دست آورده‌اند و حاوی مراحل ساخت آنجاست، به خوبی می‌توان ارتباطات میان فرهنگی (intercultural communication) گستردۀ دوران داریوش را که تحت تأثیر جاده‌های طولانی و آباد آغاز کهکشان دوم بود، دید. در این لوح، داریوش پس از طلب کمک از خداوند می‌گوید: این کاخی است که من در شوش بنا کرده‌ام.(ص۱۳۸)

❑ سوای آنچه اکنون در خرابه‌های تخت‌جمشید باقی مانده، کاشی‌های رنگین و مصور بسیار نفیسی نیز از آنجا و همچنین شوش به دست آمده که متأسفانه کاشفان آن‌ها را از ایران خارج کرده‌اند و اکنون نمونه‌های زیبای آن‌ها در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود.(ص۱۴۰)

❑ آثار باقیمانده از شهری باستانی که در حفاری‌های سال ۱۳۷۹ به دست آمد، تصویری اولیه از زیست مردمان دوره هخامنشیان عرضه کرد. اگر تخت‌جمشید، شوش و پاسارگاد را نه شهر، بلکه «کاخ شهر» محسوب کنیم، این شهر که به دهانۀ غلامان معروف است، تنها شهر کامل باقیمانده از دوران هخامنشیان است؛ شهری که در دو کیلومتری روستای قلعه‌نو، از توابع شهرستان زهک زابل در استان سیستان و بلوچستان، کشف شده است.(ص۱۴۱)

❑ آثار اولیۀ این شهر را اولین بار در سال ۱۳۳۹ باستان‌شناسان اعزامی از دانشگاه شرق‌شناسی ناپل و دانشگاه رم کشف کردند.(ص۱۴۲)

❑ می‌توان گفت که در دورۀ داریوش، مهم‌ترین عنصر گریز از مرکز، تنوع بسیار زیاد زبان در ایالت‌ها بوده است؛ اما در کنار این تنوع، مهمترین عنصر تمرکزگرا و یکپارچه‌ساز، به کارگیری پول مشترک بوده است... در موزۀ بریتانیا، سکه‌ای منسوب به کورش هخامنشی وجود دارد؛ اما چون این انتساب قطعیت ندارد، مورخین آغاز ضرب سکه در ایران را به داریوش نسبت می‌دهند. در دورۀ داریوش، سکۀ «دریک» که نام آن اقتباس شده از نام دارا یا داریوش است؛ با تصویر داریوش بر روی آن در تمام سرزمین وسیع آن دورۀ ایران و در کلیۀ متصرفات ایران آن زمان و حتی در آن سوی مرزهای ایران به عنوان سکۀ استاندارد استفاده می‌شده است... ضرب سکه از سوی داریوش، در سال ۵۱۷ پیش از میلاد آغاز شد؛ سکه‌ای که قرار بود در سراسر امپراتوری دارای اعتبار باشد.(ص۱۴۳)

❑ در مورد تنوع زبان به مثابه یکی از عناصر گریز از مرکز، هخامنشیان تعصبات قوم‌گرایانه را کنار گذاشته و زبانی را که جدا از زبان پایتخت‌نشینان و مربوط به ساکنان سرزمین آرام [نامی که در تورات که به سوریه و بین‌النهرین داده شده است] بود، یعنی آرامی را به منزلۀ زبان رسمی کشور، انتخاب کردند و آن را پذیرفتند و سوای این پذیرش عامل انتقال آن به سرزمین هند شدند.(ص۱۴۴)

❑ ویل دورانت در ادامه می‌افزاید: از لغت فرسِ [زبان فارسی] قدیم، دو شاخۀ زند- یعنی زبان زند اوستا- و شاخۀ پهلوی بیرون آمد. از همین شاخه است که زبان فارسی کنونی برخاسته است (دورانت، ۱۳۶۵، ج۱، صص۴۱۴-۴۱۳). (ص۱۴۵)

❑ در مورد نظام آموزشی در دوران داریوش، ویل دورانت می‌نویسد که پسران طبقات پایین اجتماع، دردسر درس خواندن نداشتند و تنها سه چیز را می‌آموختند اسب‌سواری، تیراندازی و راستگویی.(صص۱۴۶)

❑ ادعا می‌شود که در دوران داریوش نوعی روزنامه بر روی الواح گلی منتشر می‌شده است. در این مورد، کتاب «گاه‌شماری چند در اطلاع رسانی و ارتباطات» بدون ذکر مأخذ می‌نویسد: نشر روزنامه در ایران، از زمان داریوش کبیر آغاز شد.(ص۱۴۶)

❑ وسعت سرزمین ایران بزرگ در دوران داریوش ایجاب می‌کرد که راه‌ها نیز گسترش یابد. در واقع کارکرد مداوم برج‌های انتقال پیام‌نوری، وابسته به وجود راه برای تأمین نیازهای تدارکاتی مأموران مخابره پیام بوده؛ ضمن آنکه بدون راه‌ها، امکان انتقال پیام‌های مکتوب مفصل‌تر از پیام‌های نوری فراهم نمی‌شده است.(ص۱۴۷)

❑ تا قبل از شکل‌گیری امپراتوری هخامنشیان، در فلات ایران، حکومت‌های ناحیه‌ای متعددی تشکیل شده بود. این حکومت‌ها، کم و بیش دارای جنبه‌ها و ویژگی‌های یک حکومت قبیله‌ای، و در شکل تکامل‌یافته‌تر، دولت‌های متشکل و متمرکز بوده‌اند. بی‌گمان، از میان مهم‌ترین و شایان توجه‌ترین این حکومت‌ها، تمدن‌های عیلام و ماد هستند که هر یک اهمیت بسزایی در زمینه بسط و گسترش تمدن و فرهنگ دنیای قدیم داشته‌اند(نوذری، ۱۳۷۶، ص۲۴). (ص۱۴۷)

❑ به هر حال، در حدود ۷۵۰ سال قبل از میلاد، پارسیان که از دیرباز در ساحل شرقی دجله و در مشرق شوشتر مستقر شده بودند، تحت رهبری هخامنش، با استفاده از ضعف عیلامی‌ها، حکومت هخامنشیان را تشکیل دادند. در این ایام، مادها هنوز مقتدر بودند. به همین مناسبت، کمبوجیهٔ اول با دختر پادشاه ماد ازدواج کرد که فرزند آنها همان کورش کبیر است(راوندی، ۱۳۵۴، ج۱، ص۳۸۰)... یکی از ویژگی‌های کورش، میل به برقراری ارتباطات با آیندگان بود. در این ارتباط، پیام‌هایی فرستاده که دور از نخوت معمول فرعون‌گونهٔ آن دوران است.(ص۱۴۸)

❑ مورخان، کورش را بنیان‌گذار پست در ایران می‌دانند. نقل است که به دستور او، میان پاسارگاد و دریای اژه، ۱۱۱ ایستگاه اسبی دایر شد تا رابطه‌ای منظم و پیوندی دایمی بین پایتخت و متصرفات ایران پایدار ماند... به نظر می‌رسد که داریوش نظام پستی دوران کورش را بهبود بخشید... از این وسیلهٔ سریع‌تر هم نوعی وسیلهٔ مخابراتی با علایم و آتش ترتیب داده بودند(اولسن، بی‌تا، ص۲۸). (ص۱۴۹)

❑ وجود پیک‌های سریع دورهٔ داریوش را در بعضی از الواح تخت‌جمشید نیز می‌توان یافت. در این الواح، ابداع مذکور را پیردزیش (pirradazis) نامیده‌اند... به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که هخامنشی‌ها مخترع پست و چاپار بوده‌اند. این طریقه را ابتدا مصری‌ها و بعد رومی‌ها از ایران اقتباس کردند. سپس در تمام مغرب زمین در طول قرن‌های متمادی معمول گردید (آبادانی، ۱۳۴۷،ص۷۴). (ص۱۵۰)

❑ گیرشمن می‌گوید: در دوران داریوش، مفتشانی که گوش‌های شاه نامیده می‌شدند، کاملاً مستقل بودند و در صورت لزوم می‌توانستند از نیروی سپاهیان استفاده کنند. آنان در ایالات شاهنشاهی گردش می‌کردند و ناگهان خود را به عمال نشان می‌دادند و اعمال آنان را رسیدگی می‌کردند (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص۱۵۶). (ص۱۵۱)

❑ ساخت و کارکرد پیش گفته، همراه با سیستم راه‌ها، چاپارخانه‌ها و برج‌های انتقال پیام سریع می‌توانست جلوی تکرار فاجعه بردیای دروغین را برای حکومت داریوش بگیرد.(ص۱۵۱)

❑ طولانی‌ترین جادهٔ احداث شدهٔ در ایرانِ عهد داریوش، ۲ هزار و ۶۸۳ کیلومتر طول و جادهٔ «شاهی» نام داشت. این راه از شوش شروع می‌شد و از دجله در پایین «آربل» عبور می‌کرد و از «حران» می‌گذشت و در «ساردس» ختم می‌شد و تا «افس» (کنار دریا) امتداد می‌یافت (یزدانی، ۱۳۷۸، ص۱۲). راه شاهی شامل صد و یازده ایستگاه یا منزل بود.(صص۱۵۲-۱۵۱)

❑ اگر کسی می‌خواسته از کوروشاته در منتهی‌الیه شمال شرقی کشور به ساردس در منتهی الیه شمال غربی سفر کند، باید ۴۷۲۰ کیلومتر را طی می‌کرده است که این مقدار در عصر حاضر مسافتی است معادل حدود تهران تا پاریس. اگر روایت‌های مربوط به سرعت حرکت در دوران هخامنشیان را در نظر بگیریم، این فاصله با کاروان‌ها حدود پنج ماه و با پیک‌های شاهی حدود ۱۳ روز طول می‌کشیده است. می‌توان تجسم کرد که انتقال پیام‌های نوری ظرف چند ساعت انجام می‌شده است. با افزودن طول راه‌های کوتاه‌تر به راه شرقی- غربی، مجموع طول راه‌های اصلی عصر هخامنشیان در حدود ۶۴۴۳ کیلومتر می‌شود.(ص۱۵۲)

❑ حتی گفته می‌شود بخش‌هایی از جادهٔ شاهی، با آمیختن قیر داغ و ماسه، از نوعی آسفالت اولیه پوشیده شده بوده است (کیهانی‌زاده، ۱۳۸۲/۳، ص۲۴) (ص۱۵۵)

❑ ویل دورانت در بارهٔ راه‌های عصر داریوش می‌نویسد: مهندسان پارسی به فرمان داریوش اول، شاهراه‌هایی ساختند که پایتخت‌ها را به یکدیگر مربوط می‌کرد. راه دیگری نیز بود که از کوه‌های افغانستان می‌گذشت و پارس را به هندوستان می‌پیوست... هرودت، از معماری یونانی به نام «ماندروکلس» یاد می‌کند که به دستور داریوش پل شناوری را برای بوسفور طراحی کرد.(ص۱۵۶)

❑ در مورد راه‌های آبی عصر هخامنشیان، هرودوت توصیف نسبتاً دقیقی از کشتی‌ها یا قایق‌هایی که در دوران او در فرات در رفت و آمد بودند، ارایه داده است.(ص۱۵۷)

❑ پیر بریان هنگام توصیف حجم عظیم اسناد کشف شده از تخت جمشید، آنها را نمایندهٔ وجود «کاغذبازی» در تشکیلات اداری به منظور کنترل تولید و ذخایر [اطلاعات] دانسته است. او در توضیح چرخهٔ بوروکراسی مذکور می‌نویسد: مسئولیت هرکس به روشنی معین بود؛ به خصوص از آن روی که بر هر لوحی دو مهر می‌خورد: مهر مأموری که محموله را داده و مهر کسی که آن را برای توزیع دریافت کرده بود... در میان چند هزار لوح گلی کشف شده در تخت جمشید، ۵۸۰ لوح دارای علامت مهر است و ۸۶ مهر نوشته دارند (بریان، ۱۳۸۱، ص۶۵۹). (صص۱۵۸-۱۵۷)

❑ یکی از مهم‌ترین آرشیوهای باقی مانده از دوران داریوش، مجموعهٔ الواح گلی کشف شده در تخت‌جمشید است که منبع اطلاعاتی مهمی محسوب می‌شود؛ اما به علت حجم آنها، هنوز همگی این الواح خوانده نشده است.(ص۱۵۹)

❑ در الواح استحکامات، به دبیرانی اشاره شده است که با روش خاصی بر پوست می‌نوشتند. کشف بخشی از مکاتبهٔ انجام شده بر روی پوست، این نکته را مورد تأیید قرار می‌دهد.(ص۱۶۰)

❑ استفاده از پاپیروس برای نگارش، به نیمهٔ هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد و منشأ آن گیاه پاپیروس بوده که در باتلاق‌های دلتای رود نیل به وفور می‌روییده است.(ص۱۶۲)

❑ ما می‌دانیم که در دوره هخامنشیان، مصر به مدت ۱۹۰ سال یکی از ساتراپ‌های ایران یا- به عبارتی- از مستعمرات ایران بوده است. بنابراین بی‌شک پاپیروس تولیدی با امتیازات جالبی که داشته، در حد گسترده‌ای

در ایران مورد استفاده قرار می‌گرفته است. اگر حریق سهمگین تخت‌جمشید و شرایط آب و هوایی ایران، بسیاری از اسناد را نابود کرده، شرایط اقلیمی مصر اجازه داده که آثاری از اسناد پاپیروسی مربوط به حکومت داریوش در مصر باقی بماند.(ص۱۶۳)

- در صفحات پیش، به نقش اوجاهورس نت، فرماندهٔ یونانی‌تبار ناوگان دریایی آخرین فرعون مصر و مشاور سابق کمبوجیه در آن کشور، اشاره شد. اسناد حاکی از این است که این فرد مصری، همراه با کمبوجیه عازم ایران بوده و پس از مرگ کمبوجیه با سپاهیان تا پاسارگاد می‌آید؛ اما پس از مدتی از سوی داریوش مأمور خدمت در درهٔ نیل می‌شود (بریان، ۱۳۸۱، ص۸۳). به تازگی نوشته‌ای ار اوجاهورس نت به دست آمده که بیان کنندهٔ نقش او در دوران داریوش است.(صص۱۶۴-۱۶۳)
- اوجاهورس نت، پس از بازگشت به مصر، مؤسسه‌ای را برای آموزش پزشکی تأسیس کرد.(ص۱۶۴)
- همچنین درِ چوبی کوچکی از پرستشگاه هرموپولیس (Hermopolis) یافت شده که این نوشته‌ها بر آن است: «خدای کامل، سرور دو سرزمین، داریوش. شاه مصر علیا و سفلا، داریوش پاینده باد خدای کامل. فرمانروای دو سرزمین، داریوش، تا ابد زنده بماناد (بریان، ۱۳۸۱،ص۷۵۰). در مصر، آثاری کشف شده که نام داریوش بر آنهاست؛ مانند سنگ استوانه‌ای ستونی که به تازگی در پرستشگاه ناحیه‌ای در مصر به نام الکعب کشف شده است.(ص۱۶۴)
- پیر بریان، از اسناد باقی مانده از مصر باستان و گزارش‌های مورخان یونان باستان نتیجه می‌گیرد که در آن دوران، کمبوجیه با صفت مرتد و داریوش، متقی و خداپرست معرفی شده است.(ص۱۶۵)
- بریان معتقد است که داریوش در ذهن مردم مصر، شکلی از قداست یافته بود.(ص۱۶۶)
- او همچنین پس از ارایهٔ اسنادی دیگر، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که نقوش مذکور، حاکی از روابط ممتاز خدایان با داریوش به عنوان فرعون مصر است و این فقط خاص داریوش است (بریان، ۱۳۸۱، ص۷۴۷). او در جایی دیگر می‌نویسد: منابع کلاسیک، در تمام موارد، تصویری فرعونی از داریوش به دست می‌دهند که برخلاف کمبوجیه به رسوم رعایای مصری خود بسیار احترام می‌گذارد (بریان،۱۳۸۱، ص۷۴۸). (صص۱۶۷-۱۶۶)
- می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های داریوش از حفر کانال برای اتصال بحر احمر به دریای مدیترانه، همان نگاه ارزشی او به موضوع افزایش توان جابه‌جایی انسان بوده است... باستان‌شناسان، در سمت غرب و در فاصله ۳۳ کیلومتریِ ترعهٔ سوئز فعلی، کتیبه‌ای از جنس سنگ سماق از زیر خاک بیرون آوردند که در یک طرف آن به خط میخی پارسی و در طرف دیگر همان مطلب به خط مصر باستان حک شده است.(ص۱۶۸)
- اسنادی در مورد ارتباطات سازمانی در مصر کشف شده که نشان می‌دهد در سال ۵۱۹ ق.م، داریوش نامه‌ای به خشترپاون خود در مصر فرستاده و دستور داده که فرزانگان مصری، از سلالهٔ کاهنان، جنگجویان و دبیران را گرد آورد و به آنان مأموریت دهد که تمام قوانینی را که تا چهل و چهارمین سال سلطنت احمس، یعنی تا آستانهٔ فتح مصر به دست هخامنشیان، در آن سرزمین اجرا می‌شده، گردآوری کنند. براساس متنی که در پشت «وقایع‌نامهٔ دموتی» نوشته شده، این کمیسیون به مدت شانزده سال (۵۱۹-۵۰۳ق.م) کارکرد و نتیجهٔ کار خود را در نسخ آرامی و دموتی ارایه داد.(ص۱۶۸)

❑ دیودوروس سیسیلی، در مورد اقدامات داریوش در زمینهٔ قانونگذاری در مصر می‌نویسد: داریوش، ششمین قانونگذار مصر تلقی می‌شود. او که از رفتار سلف خود کمبوجیه که معابد مصری را ملوث کرده بود، بیزار بود، کوشید با ادیان مصری رفتار ملایم و محترمانه‌ای را در پیش گیرد.(ص۱۶۸)

❑ اسنادی دیگر می‌گوید که فرماندار ایرانی مصر در سال ۴۵۴ پیش از میلاد با صدور دستوری ورود یونانیان را به مصر ممنوع کرد.(ص۱۶۹)

❑ در مصر، مهری کشف شده که نام یک کشتیران مصری به نام «پتی سیس» برآن حک شده است. این مهر، نمادی از آمیختگی سنن مصری و پارسی است؛ زیرا در آن تصویر اهورامزدا به شکل کالبدی که بال‌های افقی از آن بیرون زده است، دیده می‌شود (بریان، ۱۳۸۱، ص۷۵۸). (ص۱۶۹)

❑ مردمان پس از داریوش، به تدریج نحوهٔ خواندن آن خط ابداعیِ بی‌نظیر ۳۶ حرفی را کاملاً فراموش کردند و در نتیجه، محتوای روزنامهٔ سنگی، به خلاف تمام تدابیر داریوش، در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. علت اصلی فراموشی مردم این بود که خط مذکور، خط مردم نبود. از همان ابتدا، خط مأمورانی بود که وظیفهٔ تحریر را به عهده داشتند و همین نکته می‌توانست یکی از دلایل فراموشی سریع آن در مقاطع تاریخی بعد شود.(صص ۱۷۱-۱۷۰)

❑ از دوران باستان، درباره معنای نقش برجستهٔ بیستون، تفسیرهای نادرست یا داستان‌پردازی‌هایی صورت پذیرفته است.(ص ۱۷۱)

❑ سرانجام، در سال ۱۸۳۵، یک افسر انگلیسی مقیم ایران، کارگشایش راز کتیبهٔ بیستون را آغاز کرد. هنری کرزیک راولینسون (H.Rawlinson) [نام او در متون ترجمه شده به فارسی، با دیکته‌های مختلف نوشته شده است] در آن سال به سمت مشاور نظامی به استخدام دولت ایران درآمد (گلزاری، ۱۳۵۷، ص۳۳۰). (ص۱۷۳)

❑ راولینسون توانست با پیگیری دوازدهٔ ساله خود، رونوشت‌برداری از کتیبهٔ بیستون را کامل کند (داندامایف، ۱۳۸۱، صص۳۷-۳۴)... سِرهنری راولینسون با کشف این خط توانست کلید خواندن خطوط بابلی و آشوری را نیز به دست آورد.(ص۱۷۴)

❑ سال ۱۹۰۳، یکی از باستان‌شناسان دانشگاه کلمبیا به کمک اهالی محل توانست از صخره‌ها صعود کند و اولین عکس‌برداری از کتیبه را انجام دهد... یک سال بعد، با حمایت موزه بریتانیا، باستان‌شناسان به ایران سفر کردند... این کار چند هفته به طول انجامید و محصول آن، کتابی بود که در ۱۹۰۷ با نام «کتیبه‌ها و مجسمه‌های داریوش بزرگ» در انگلستان منتشر شد.(صص۱۷۵-۱۷۴)

❑ راولینسون، پس از خروج از ایران، ارتباطش را با باستان‌شناسان و آثار آنها ادامه داد و سرانجام در سال ۱۸۴۶ موفق شد متن کامل کتیبه بیستون را منتشر کند و تاریخچهٔ جامعی دربارهٔ خط فارسی باستان نیز بر آن بیفزاید (راشد محصل، ۱۳۸۰، ص ۲۸).(ص۱۷۶)

❑ در طول تاریخ به کتیبهٔ بسیار عظیم اما لخت مجاور کتیبهٔ بیستون، نام «فرهادتراش» را داده‌اند. فرهاد تراش، فراتراش یا تخت فرهاد، دیوارهٔ حجاری شدهٔ عظیمی به طول ۱۸۰ و بلندی ۳۳ متر (۵۹۴۰ متر مربع) است. اگر هرکس که آن را صیقل داده و آمادهٔ حجاری کرده، می‌توانست آن را تمام کند، می‌توانست مدعی شود که بزرگ‌ترین کتیبهٔ سنگی جهان را ساخته است.(ص۱۸۰)

❑ دو مهندس مکانیک همراه با یک مهندس عمران، پس از شنیدن تعبیرهای من دربارهٔ این کتیبه، کنجکاوِ کشف راز شیوهٔ احداث آن بنا شدند... آنها به این نتیجه رسیدند که چنان اثری نمی‌تواند حاصل ابزارهای سادهٔ دستی باشد. مطالعات و گفتگوهای آنها منتهی به آن شد که فرضیه‌ای مطرح کنند مبنی بر اینکه عمیات صیقل‌سازی آن کتیبهٔ عظیم، با آن نظم و شیارهای دایره مانند سه متری، باید با نوعی ابزار بزرگ ساینده و چرخشی اولیه ایجاد شده باشد.(صص۱۸۲-۱۸۱)

❑ علت طرح فرضیهٔ امکان به کارگیری چرخ دنده‌های بزرگ در ماشین مذکور، وجود دستگاه‌های عظیمی است که تا چندی پیش در درهٔ نیل به کار می‌رفته و کارشناسان معتقدند که مصری‌ها این فن‌آوری را از ایرانیان آموخته‌اند.(ص۱۸۲)

❑ اگر سال ۵۱۵ قبل از میلاد را سال آغاز احداث کتیبهٔ بیستون بدانیم، همان سالی است که داریوش به سوی اروپا لشکرکشی کرد، از بوسفور به کمک پلی که از کنار هم قرار گرفتن کشتی‌ها ایجاد شده بود، عبور کرد و تراکیه (ناحیه‌ای در شمال یونان قدیم که امروزه قسمتی از آن را خاک بلغارستان تشکیل می‌دهد) را متصرف شد. آن‌گاه از دانوب نیز گذشت و در تعقیب سکاها تا رود دن [یا دون] در قلب روسیه امروز نیز رفت (پازارگاد، ۱۳۵۰،ص۲۷). (ص۱۸۳)

❑ طی ۱۰ سال (۴۹۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد)، شورش‌های جدیدی در نقاط گوناگون امپراتوری به وقوع پیوست. همان‌گونه که قبلاً گفته شد داریوش سال ۴۹۰ قبل از میلاد، سپاه خود را برای تسخیر نهایی یونان اعزام کرد. این سپاه در ۳۰ کیلومتری آتن، در دشت ماراتون، با از دست دادن چهار هزار نفر شکست خورد و به کشتی‌های خود سوار شده، به ایران بازگشت. سال ۴۸۵ قبل از میلاد، داریوش، بنیانگذار کهکشان دارمانی درگذشت (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص۲۷). (صص۱۸۵-۱۸۴)

❑ داریوش از همسر اولش، قبل از آنکه به سلطنت برسد، سه فرزند داشت. پس از رسیدن به پادشاهی، باآتوسا، دختر کورش، ازدواج کرد. آتوسا نیز سرنوشت عجیبی داشت. او طبق سنت آن دوران، همسر برادر تا جدارش، کمبوجیه، شد. پس از کودتای گئوماتا، به اجبار به همسری او درآمد و با پیروزی داریوش بر کودتاچیان، همسر پادشاه جدید، داریوش، شد. داریوش از آتوسا صاحب سه فرزند شد و تحت نفوذ او، خشیارشا را که ارشد اولادش از ازدواج دوم بود، به جانشینی خود برگزید(مصاحب، ۱۳۴۵، ص۵۴ و ۸۹۸)... دایره‌المعارف مصاحب می‌نویسد که خشیارشا پس از سرکوب شورش‌ها درصدد تلافی شکست پدر در ماراتون برآمد و از ۴۸۳ قبل از میلاد هّم خود را صرف تهیهٔ مقدمات لشکرکشی کرد.(ص۱۸۵)

❑ در آن لشکرکشی با وجود تدابیر قبلی در همان ابتدا ۴۰۰ کشتی نیروی دریایی ایران در اثر طوفان شدید در ساحل سپیاس نابود شد، اما ارتش ایران توانست آتن را فتح کند و خشیارشا در آنجا مستقر شد. خیلی زود نبرد اصلی در دریا و در سالامیس به وقوع پیوست که طی آن نیروی دریایی ایران شکست خورد و سرنوشت قطعی جنگ به نفع یونان پایان یافت(مصاحب، ۱۳۴۵،ص۸۹۸). (ص۱۸۶)

❑ بی‌شک پس از مرگ داریوش، نظام ارسال و دریافت پیام بی‌نظیر او، همچنان مشغول خدمت‌رسانی به بازماندگانش بوده است. برای مثال، سال ۴۸۰ قبل از میلاد، خشایارشا هنگام بازگشت از لشکرکشی به اروپا، از طریق همسرش مطلع شد که نخست‌وزیر او «ماهان» با صدور یک فرمان، توطئه‌ای را برای کشتار اتباع یهودی امپراتوری ایران طراحی کرده است. خشایارشا، همان شب، دستور لغو آن را صادر کرد. دستور جدید، کمتر از

سه روز، به سراسر امپراتوری که از هند تا دانوب و از چراگاه‌های آسیای میانه تا لیبی گسترده بود، رسید. چنین سرعتی در انتقال گسترده و سراسری پیام با وسایل آن زمان، رکوردی بی‌سابقه است(کیهانی زاده، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵، ص۲۴)... به نظر می‌رسد که بازماندگان داریوش، علاوه بر سیستم انتقال نوری پیام، از شیوهٔ انتقال ابداعی دیگری نیز استفاده می‌کردند که می‌توان آن را انتقال علایم صوتی دانست.(ص۱۸۸)

- حدود ۱۵۰ سال پس از داریوش بزرگ، اسکندر یونانی به سرزمین ایران حمله کرد. در آن زمان نیز پادشاهی در دست مردی هم‌نام با داریوش بود که او را داریوش سوم می‌نامند. شواهد حاکی از آن است که در خلال پیشروی اسکندر به ایران، مکاتبات مستمری میان اسکندر و داریوش سوم برقرار بوده است.(ص۱۸۹)
- جنگ و گریز داریوش سوم با اسکندر، احتمالاً تا ۳۲۷ قبل از میلاد (یعنی به مدت هفت سال) ادامه داشت.(ص۱۹۰)
- گیرشمن می‌گوید: سلوکیان که جانشین هخامنشیان گردیدند، بخش اعظم اصول تشکیلات خود را از ایشان اقتباس کردند (گیرشمن، ۱۳۷۲،ص۲۵). به این ترتیب، یونانی‌ها نیز با جزئیات شیوهٔ ادارهٔ نظام انتقال پیام هخامنشی آشنا شدند. اسکندر و جانشینانش، بسیاری از منابع اطلاعاتی و نظام‌های ارتباطات سازمانی ایران را به یونان منتقل کردند.(ص۱۹۱)
- پارت‌ها در هشتاد و دومین سال حملهٔ اسکندر به ایران، سلوکی‌های جانشین اسکندر را سرنگون کرده، سلسله ۴۷۵ سالهٔ اشکانی را تأسیس کردند (پازارگاد، ۱۳۵۰، صص۴۰-۳۹). (ص۱۹۳)
- اشکانیان، نظر به اینکه با سلوکی‌ها در جنگ بودند، برای جلب یونانیان مقیم ایران، خود را «هلنوفیل» یعنی دوستدار یونان خواندند و در روی اغلب سکه‌های خویش این کلمه را نقش کردند. زبان دورهٔ اشکانی، همان زبان پهلوی بود که خط آن از راست به چپ نوشته می‌شد. [اما عجیب است که] تاکنون از اشکانیان ۴۷۵ ساله، هیچ گونه کتیبه‌ای به دست نیامده است (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص۴۲). (صص۱۹۴-۱۹۳)
- رومیان از این زمان تا دو سال بعد که در جنگ با سپاه اردوان شکست خوردند حتی استخوان‌های پادشاهان دفن شدهٔ اشکانی را از خاک بیرون کشیدند [بنابراین، همین دوره می‌تواند زمان نابود کردن کتیبه‌های احتمالی اشکانی باشد].(ص۱۹۵)

فصل سوم: تکثیر پیام

- واقعاً مانی کیست؟... می‌دانیم که کهن‌ترین روایت فارسی درباره مانی، مربوط به ابن‌ندیم است. در ارزیابی نوشته‌های ابن‌ندیم درباره مانی گفته شده که روایت‌های او بی‌واسطه از منابع فارسی میانه استخراج و دور از تعصب تنظیم شده است (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۵، ص۴۱). او مانی را به گونه‌ای معرفی می‌کند که می‌تواند ترکیبی از فرضیه دوم و سوم باشد. به طور خلاصه می‌توان می‌گفت که مانی پیامبری بوده که نخستین وحی در دوازده سالگی بر او نازل و به او گفته شده که پاک بماند و ۱۲ سال بعد وحی آمد که خروج کند و به دعوت مردم به کیش خود بپردازد؛ اما ابن‌ندیم در ادامه می‌افزاید: مانی می‌پنداشت که او فارقلیط است که عیسی علیه‌السلام به او بشارت داده است. مانی، مذهب خود را از مجوسی‌گری و مسیحیت بیرون آورد و همچنین خطی که کتابهای دینی را بدان می‌نوشت، از سریانی و فارسی گرفته بود (ابن ندیم، ۱۳۷۹، صص۱۷-۱۶). (صص۲۰۰-۱۹۹)
- شواهد تاریخی می‌گوید: وقتی مانی در ۲۴ سالگی دعوت خود را آغاز کرد، آخرین سال حکومت اردشیر، بنیان‌گذار ساسانیان بود... منابع تاریخی می‌گویند: شاپور در سال ۲۴۲ میلادی، مذهب مانی را جایگزین دین

زرتشتی خود کرد. در آن موقع، مانی احتمالاً ۲۷ ساله بود. تاریخ نمی‌داند که شاه چرا و چه موقع به مانویت پشت کرد؛ اما این مسلم است که سال ۲۷۱ میلادی، هنگامی که از این جهان می‌رفت، زرتشتی بود و مانی را از کشور تبعید کرده بود (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص۵۷). (ص۲۰۰)

❑ شواهد حاکی از این است که مانی، هیئت‌هایی را به نقاط گوناگون جهان آن روز اعزام می‌کرد. هر هیئت متشکل از دبیران و کتاب‌نگاران، منشیان (نویسندگان) و به احتمال قریب به یقین نقاشان بوده است.(ص۲۰۱)

❑ بنابراین باید تصور کنیم که مانی، نوعی ماشین انسانی تکثیر کتاب با خط ساده را سازمان داده بوده است.(ص۲۰۳)

❑ شواهد حاکی از این است که نسخه‌ای از کتاب ارژنگ، در قرن پنجم هجری در غزنه وجود داشته؛ به طوری که ابوالمعالی در کتاب فارسی خود به آن اشاره کرده است(تقی‌زاده، ۱۳۷۹، ص۴۹). (ص۲۰۵)

❑ من تصور می‌کنم که می‌توان مانی را مخترع اولین شیوهٔ چاپ نیز دانست. او برای چنین کاری، اصل اول اختراع یعنی «نیاز» را داشته است؛ نیاز به آنکه متون آیینی خود را بتواند در تیراژ بالا و با خط خوش تکثیر و توزیع کند.(صص۲۰۷-۲۰۶)

❑ مُهری از مانی کشف شده که از جنس کوارتز است که سنگی بلور مانند و شفاف است که در طبیعت یافت می‌شود... وسط مهری که به آن اشاره شد، تصویر مردی است با ریش و گیسوان بلند که با توجه به نوشتهٔ اطراف دایره، احتمالاً تصویر مانی است که با مردی جوان در حال گفت‌وگو است و پشت سر او، جوان دیگری ایستاده که متوجه این گفت‌وگوست. اطراف دایره به خط سریانی نوشته شده «مانی، حواری مسیح»... کیفیت ساخت مهر در دوران ساسانیان، یعنی زمانی که مانی می‌زیست بسیار ارتقاء یافته بود.(ص۲۰۷)

❑ اسناد دیگری در دست است که نشان می‌دهد بازماندگان مانی در قرون بعد از او بی‌شک به فن چاپ دسترسی داشته‌اند. در این مورد جرجی زیدان می‌نویسد: اختراع چاپ، مدیون کوشش‌های مانویان ترکستان چین است... هدف مانویان از به کارگیری این فن، انتشار آثار تبلیغات مذهبی بوده است. بعدها این هنر از پادشاهی ختن به شرق دور منتقل گردید.(صص۲۰۹-۲۰۸)

❑ گفته می‌شود به دستور پادشاه چین، هونگ دونگ، طی سال‌های ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۴، کار ساخت کلیشه‌های چوبی شروع شد و کار اتمام آن ۲۰ سال به درازا کشید. (راسخ‌نیا، ۱۳۸۰، ص۷۳)؛ در حالی که شواهد ارایه شده از سوی جرجی زیدان، مربوط به ۳۰۰ سال قبل از کلیشه‌های چوبی دوره هونگ دانگ است.(صص ۲۱۰-۲۰۹)

❑ ایرانیان با تئاتر یونانی آشنا بوده‌اند، بنابراین، احتمال آنکه خود نیز تئاتری مشابه تئاتر یونان برپا می‌داشته‌اند نمی‌تواند، دور از ذهن باشد.(ص۲۱۱)

❑ تقی‌زاده در مورد عبادات مانویان می‌نویسد: تکالیف دین مانویان بر دو قسم بوده: یکی برای سماعین یعنی عامهٔ مؤمنان و دیگری برای خواص یعنی صدیقان و مجتبائیان یا برگزیدگان. برای سماعین ده نفی وجود داشته که این‌ها است: نپرستیدن بت، دروغ نگفتن، بخل نکردن، نکشتن، زنا نکردن، دزدی نکردن، اجتناب از تعلیم فریب و بهانه‌جویی و خودداری از سحر و احتراز از شک در دین و از مسامحه در اعمال مذهبی. به علاوه هر روز چهار نماز داشتند (در مقابل هفت نماز برای برگزیدگان)...(ص۲۱۳)

❑ فرانسوا دکره، محقق مانی شناس فرانسوی که تحقیقات متعددی دربارۀ مانی انجام داده و از او پنج کتاب دربارۀ مانی طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ به زبان فرانسه منتشر شده است گزارش‌هایی از اسناد کشف شده درباره مانی ارائه داده است. او می‌نویسد: «در کاوش‌هایی که از پایان قرن نوزدهم آغاز شد و تا پایان جنگ جهانی اول در منطقۀ تورفان ادامه یافت، متن‌ها و پاره‌متن‌هایی مرتبط با مانویت کشف شد.(ص۲۱۴)

❑ پس از کشفیات «تورفان» در سال ۱۹۳۰، ترجمه نامه‌های مانی به زبان قبطی در منطقه دیگری از مصر به نام نارموتیس کشف شد، اما متأسفانه در بمباران‌های جنگ جهانی دوم از بین رفت.(ص۲۱۵)

❑ ویدن گرن، در بررسی کتابهای کشف شده می‌نویسد: وجه بارز و مختص مانوی‌ها در ارایه کتابهایشان، ارتباط بسیار نزدیک بین نوشته و تصویر است... حروف آغازین [هر پاراگراف] بزرگ‌تر و مخصوصاً با یک شکل هنری نوشته می‌شد... نوشته‌های کتب قرون ششم تا نهم پیروان مانی، معمولاً به رنگ سیاه و با مرکب هندی که بی‌شک کیفیت مرغوبی داشته و قرن‌ها در برابر رطوبت و آب مقاومت می‌کرده، نوشته می‌شد.(ص۲۱۶)

❑ در ترکستان چین، در شهری به نام خوچو که از شهرهای مجاور تورفان است، یک معبد مانوی کشف شد (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۵، ص۲۷۱). (ص۲۱۷)

❑ براساس اطلاعات مندرج درالفهرست ابن‌ندیم، مانی هفت کتاب نوشته: یکی به پارسی (پهلوی) و شش دیگر به زبان سریانی... ابن‌ندیم علاوه بر اسامی کتابها، صورتی شامل هفتاد و شش عنوان از نامه‌های مانی را ارایه داده است و این همان است که در بمباران برلین نابود شد.(صص۲۱۸-۲۱۷)

❑ گرن حدس می‌زند که سوای این آثار می‌بایست کتابی درباره زندگی‌نامۀ مانی نیز وجود می‌داشته که فقط اشاراتی به آن در دست است(ویدن گرن، ۱۳۷۶، صص۱۰۹-۱۰۲). (ص۲۱۸)

❑ شاید گرایش بهرام به کیش پدر، شاید سعایت روحانیون، شاید خصلت دیرینۀ دیکتاتوری در حاکمان ایران و شاید رنجش از ناتوانی مانی در درمان یکی از درباریان و شاید شایدهای دیگر سبب شد که غضب شاه، دامان مانی احتمالاً ۵۶ ساله را بگیرد... دفاع مانی به جایی نرسید. شاه فرمان اعدام مانی را صادر کرد و مانی به صلیب کشیده شد (دکره، ۱۳۸۰،ص۱۴۹). (ص۲۱۹)

❑ شاید به خاطر همین قتل‌عام‌ها، کتاب سوزان‌های گسترده از سوی حکومت و نابود کردن کتاب از سوی آنانی که امکان مهاجرت را نداشتند و کتابها یا مدارک جرم خود در چشم حاکم مستبد را نابود کردند، بود که اکنون هیچ گونه سند عینی در ایران برای اثبات حضور چاپ در عهد مانی در دست نداریم.(ص۲۲۰)

❑ فرانسوا دکره می‌نویسد: ما نمی‌دانیم چه بر سر جمعیت‌های مانوی آمده. فقط می‌توان پذیرفت که بساط مانویت در قرن سیزدهم میلادی از ترکستان چین برچیده شد (دکره، ۱۳۸۰، ص۱۵۸). گروهی از مانویان به مصر گریختند و در نتیجه مانویت از آن سرزمین به شمال آفریقا و اسپانیا کشیده شد. همچنین عده‌ای نیز از طریق سوریه و ترکیه به یونان، ایتالیا و فرانسه رفتند(ویدن گرن، ۱۳۷۶، ص۱۵۶). گفتم یکی از فرضیات تبیین‌کننده علت اعدام مانی، می‌تواند سعایت روحانیان زرتشتی مقیم دربار ساسانی بر علیه او باشد. تاریخ می‌گوید شاهان ساسانی دین زرتشتی را ترویج و احترام می‌کردند و به زودی جایگاه نفوذ روحانیون زرتشتی به آنجا رسید که کلیه امور اجتماعی و فرهنگی و روابط مردم با یکدیگر تابع دستورهای مذهبی و اجازۀ مغان شد(پازارگاد، ۱۳۵۰،ص۵۰). (ص۲۲۱)

❑ در دورهٔ ساسانیان یکی از سنت‌های رایج، ثبت رویدادهای مهم بوده که قطعاً پیش از آنکه هدف، تکثیر پیام باشد، آرشیو آن مد نظر بوده است. از نمونه‌های بارز آن تاریخچه سلطنت اردشیر، بنیان‌گذار سلسلهٔ ساسانیان است که با عنوان «کارنامک اردشیر پاپکان» تدوین شده است.(ص۲۲۴)

❑ گفته می‌شود که در دربار ساسانی، روزنامه‌ای شبیه «اکتادیورنا (Acta-Diurna) رویدادهای روز» که در دهۀ ۵۰ قبل از میلاد در روم منتشر می‌شد تهیه و میان مقامات روحانی و نظامی توزیع می‌گردید(کیهانی‌زاده، ۱۳۷۴/۱۰/۳۰، ص۲۴). (ص۲۲۵)

❑ گفته شده که بنیانگذار سلسلۀ ساسانیان، برای جبران تأثیر حملۀ اسکندر به کتابهای مربوط به دوران هخامنشیان، دستور تکثیر دستی نسخ نایاب را داد.. ابن [این] رسم در سرزمین‌های رقیب (مانند روم باستان و یونان باستان) نیز متداول بوده است... شواهد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد حتی به دنبال هر یورش و آسیب ذخایر کتاب، دوباره نسخه‌برداری و در واقع تکثیر دستی کتاب آغاز می‌شد و این یکی از مهم‌ترین پدیده‌های عصر کهکشان دارمانی است.(ص۲۲۶)

❑ گیرشمن معتقد است که در عهد ساسانی، داستان‌ها و ادبیات ملی و عمومی که تا آن موقع از نسلی به نسل دیگر و به صورت روایات شفاهی منتقل می‌شد، به منظور قرائت درباریان و اشراف تحریر و تبدیل به ادبیات مکتوب گردید (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص۴۰۵). جنس ورقی که بر روی آن می‌نوشتند ابریشم، چرم و کاغذ بود.(ص۲۲۷)

❑ نوشته‌هایی که از زبان پهلوی بازمانده به دو خط «کشته دبیره» و «آم دبیره» تقسیم می‌شود که خط اول برای نوشتن اسناد و سکه و مهر و سنگ نبشته و مانند آنها به کار می‌رفته و خط دوم برای نوشتن مطالب عمومی دیگر «ایرانشهر، ۱۳۴۲،ص۷۵۸). (ص۲۲۸)

❑ می‌توان تمام اقدامات فرهنگی زیر را ویژه استفادۀ طبقات خاص دانست که برجسته‌ترین آن، تأسیس دانشگاه جندی‌شاپور بوده است که شاپور اول (۲۷۲-۲۴۰م) در استخر تأسیس کرد و هم اوست که نخستین کتابخانه بزرگ را تأسیس کرد.(ص۲۲۸)

❑ رواج آیین مزدک،تقریباً در میانۀ دورۀ ۴۱۰ سالۀ حکومت ساسانیان و هنگامی که از به صلیب کشیدن مانی بیش از دو قرن گذشته بود، آغاز شد... مزدکیان در تبلیغ و دفاع از اندیشه‌های عجیب خود می‌گفتند که حسد، کینه، خشم، و نیاز و آزمندی، مایه‌های اصلی گمراهی مردم و منحرف شدن آنها از راه راست است. پس باید علت این پنج چیز را دریافت و آن را برطرف کرد تا «دین بهی» در جهان برقرار شود و اختلاف از میان برخیزد. آنها می‌گفتند که آنچه مایه حسد، عداوت، غضب، طمع و نیاز است، مال و زن است و معتقد بودند که اگر این دو به نحو یکسان میان مردم پخش شود، مایه‌های شر از میان مردم رخت برخواهدبست(مصاحب،۱۳۷۴،ص۲۷۵۶-۲۷۵۵). (ص۲۳۰)

❑ در دوران پیش از اشکانیان نیز، چینی‌ها به ایران سفر می‌کرده‌اند، آن چنان که آنها در حدود قرن دوم پیش از میلاد، بذر انگور و یونجه را از ایران به چین بردند(پیرنیا، ۱۳۷۰،ص ۸۱) و در واقع آنها آغازگران راه ابریشم بودند.(ص۲۳۱)

❑ سی‌ماتسین (Sematsien) تاریخ‌نویس چینی که مورخان غربی او را هرودوت نام داده‌اند(متوفی به سال ۸۳ پیش از میلاد) از خود یک دوره تاریخ به جا گذارده و درباره «راه ابریشم» نوشته است...(ص۲۳۲)

❑ مورخان ترکیب شرایط اجتماعی مردم و وضعیت قباد اول را به عنوان عوامل روی آوردن مردم و شخص قباد به آیین مزدک مطرح کرده‌اند.(ص۲۳۳)

❑ قباد این بار ۳۰ سال سلطنت کرد و در بیست و دومین سال سلطنت دوباره‌اش، در یک برنامه از قبل طراحی شده، به کمک فرزندش که بعدها او را انوشیروان عادل نامیدند، انبوه میهمانان مزدکی خود را یک باغ وسیع قتل‌عام کرد.(ص۲۳۳)

❑ وقتی خسرو انوشیروان به سلطنت رسید، از حضور آیین مزدک در ایران ۴۵ سال گذشته بود و پیروی بخشی از جامعه از آیین مذکور در آن ۴۵ سال، پیامدهای پیچیده‌ای به وجود آورده بود که باید فکری برای آن می‌شد. تصمیمات بعدی نشان می‌داد که یافتن راه‌حل برای مشکلات مذکور، باید حاصل کار عده ای از اندیشمندان و روحانیان زرتشتی بوده باشد.(ص۲۳۴)

❑ تجسم سطح وسیع امکانات اداری و حجم گستردهٔ انواع ارتباطات و عملیات ثبت و ذخیره اطلاعات، برای اجرای طرحی با آن عظمت، می‌توانسته تحول سنگین نظام اداری و شکل گیری نظام بوروکراتیک و متمرکز در دست روحانیان و معابد زردشتی را در سراسر کشور به دنبال داشته باشد.(ص۲۳۵)

❑ در زمان ساسانیان، مسیحیت از غرب و بودائیسم از شرق وارد ایران شد و دین یهود نیز از دیر باز و از زمان کورش وجود داشت و با آن مدارا می‌شد... از نمونه‌های مصالح سیاسی می‌توان به این اقدام پادشاهان ساسانی اشاره کرد که برای مقابله با مسیحیت روم شرقی، شکل‌گیری انشعابی از مسیحیت به نام نستوری را در میان ارمنی‌ها تشویق کردند تا از طریق چنین انشعاب مذهبی، ارمنستان تبدیل به یک کشور دست نشانده و حایل بین دو قدرت ایران و روم شود(بازارگاد، ۱۳۵۰،صص۵۲-۵۰)... اما به نظر می رسد که ارتباطات میان فرهنگی ایران و روم، به ویژه در حوزه دین به نفع مانویت و مسیحیت و به زیان زرتشتی ها بوده است.(ص۲۳۶)

❑ رویکرد مسیحیان به مانویان، به خلاف رویکرد آنان به زرتشتیان، در ابتدا بسیار مثبت بود... مهاجرت مانویان به غرب و نیاز آنها به بقا سبب شد که مانویت خود را در مسیحیت غرق کند؛ به گونه‌ای که حتی عده‌ای آن رابه یک تعبیر شاخه‌ای از مسیحیت می‌دانند؛ مسیحیتی که از همان قرون اولیه، در بین‌النهرین جایگاهی به دست آورده بود...(ص۲۳۷)

❑ اگر چه گروهی از مورخان مسیحی، مانی را یک حواری بزرگ نامیده‌اند(دکره، ۱۳۸۰،ص۱۴۰) اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد گاهی روحانیان مسیحی از مناسک غیر مسیحی مانویان حیران می‌شدند.(ص۲۳۸)

❑ به هر حال، مانی هر که بوده، او را می‌توان تواناترین سازمان دهنده پروپاگاندا و تبلیغات مسلکی و هم‌چنین بزرگ‌ترین سازمان دهنده تکثیر مکتوب پیام تا آن دوران دانست.(ص۲۳۹)

❑ امین معلوف، شرق‌شناس و محقق حیات مانی، با نگاهی به قتل‌عام‌های بعدی پیروان مانی و همچنین کتاب سوزان گسترده و نابودی آثار او، در یک جمع‌بندی می‌نویسد:«حال سؤال این است که چه چیز در اعتقاد مانی آن قدر خطرناک بوده که حتی از خاطره‌ها نیز می‌بایست محو می‌شده است؟»(معلوف، ۱۳۷۶،ص۳۱۸). شاید همین اصرار بر محو شخص مانی از خاطره‌ها سبب شد که دستاوردهای او از جمله نخستین تجربه‌ها برای«چاپ» نیز از خاطره‌ها محو شود. اما این فراموشی سبب نمی‌شود که اکنون سهم مانی را در شکل‌گیری کهکشان «دار» یوش «مانی» فراموش کنیم.(ص۲۴۰)

فصل چهارم: اقناع حقیقی

❑ کسانی که اولین بار وارد مسجدالحرام می‌شوند و نگاهشان به کعبه می‌افتد، به حالتی از ارتباط با خود (Self Communication) می‌رسند که نظیر ندارد... پس از آن، هنگامی که همهٔ ذهن‌ها متمرکز بر یک حوزه شد، رفتارهای مشابه حجاج بروز می کند.(ص۲۴۵)

❑ شاید بتوان گفت که مهمترین ویژگی فضای ارتباطی حج، زمینه (Context) آن است... شرایط و فضای ارتباطی حج، چه از نظر سخت‌زمینهٔ ارتباطی و چه نرم‌زمینهٔ ارتباطی، نوع خاصی از ارتباطات گروهی را به افراد تحمیل می کند... مهمترین خصلت گروه، شکل‌گیری وضعیتی به نام «پیوند» است که در اثر استمرار کنش‌های متقابل اجتماعی به وجود می‌آید و سبب نوعی هماهنگی میان گروه می‌شود، به نظر من زائران حج، شاید به دلیل ارتباط مشترکی که قبل از سفر مکه، با قرآن داشته‌اند و هماهنگی که در خلال مراسم دارند، به آن ویژگی «پیوند» دست می‌یابند.(ص۲۴۶)

❑ در حج، عملاً ممکن است مسلمانانی از ۱۵۰ کشور شرکت داشته باشند که این تکثر کشورها، تنوع در فرهنگ‌ها، اقوام و زبان‌ها را نیز به دنبال دارد. از آن سو، همه کسانی که در حج شرکت می‌کنند، در گام اول، به نوعی«وحدت نمادین» مثل وحدت در لباس دست می‌یابند... سرانجام مرحله اصلی وحدت به وقوع می‌پیوندد؛ وحدت تفکر.(ص۲۴۷)

❑ قرآن از همان آغاز، خود را رسانه‌ای جهانی اعلام می‌کند. در آیهٔ یکم سورهٔ ۲۵، نزول فرقان (کتاب جداسازنده حق از باطل) را وسیله هشدار دهنده‌ای برای همه جهانیان معرفی می‌کند و در آیه ۱۰۷ سوره ۲۱، خطاب به پیامبر می‌گوید: ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای همه جهانیان.»(صص۲۴۹-۲۴۸)

❑ با هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه- جایی که اکنون نیز در آنجا آرمیده- ستاد تبلیغات دینی او تشکیل شد؛ ستادی که عملکرد آن با شیوه سازمان یافتهٔ مانویان چند قرن پیش کاملاً متفاوت بود. این تفاوت را آیت‌الله مطهری این‌گونه توصیف می‌کند که عوامل تبلیغ اسلام، تودهٔ مردم بوده‌اند و نه یک دستگاه طویل و عریض تبلیغاتی. توده‌های مردم صرفاً تحت تأثیر انگیزه وجدانی، بدون آن که بخواهند وظیفه‌ای را که از طرف یک سازمان روحانی یا غیر روحانی به آنان محول شده، انجام دهند، به نشر و ترویج اسلام می‌پرداخته‌اند.(مطهری، ۱۳۶۲، ص۳۶۶). (ص۲۵۱)

❑ این مسلم است که در سال ۶۲۸ میلادی، یکی از فرزندان خسرو پرویز، یعنی قباد دوم، معروف به شیرویه به سلطنت رسید. او با هراکلیوس، امپراتور روم، صلح‌نامه‌ای را امضا کرد و صلیب مقدس را پس از ۱۳ سال که در ایران نگهداری می‌شد، به رومیان پس داد... یکی از ویرانگرترین اعمال قباد دوم در هفت یا هشت ماه حکومتش، برادرکشی وی به سال ۶۲۸ م بود. وی برای حفظ موقعیت خویش، همهٔ شانزده برادرش را کشت.(ص۲۵۶)

❑ پس از مرگ قباد دوم، با نبود مشروعیت و وراثی که بر تخت بنشیند- به علت قتل آن ۱۶ یا ۱۸ وارث تاج و تخت- وضعیتی آشفته پیش آمد که تا سلطنت اردشیر سوم ادامه پیدا کرد. شاه به هنگام جلوس بر تخت، تنها یک کودک [۷ ساله] بود... جرجی زیدان می‌نویسد: پس از مرگ قباد دوم، بین اقوام دور و نزدیک شاه، چنان رقابت و هرج و مرجی در گرفت که در مدت فقط چهار سال، نُه پادشاه زن و مرد، هر کدام به دنبال یک

کودتا، پادشاهی ایران رنجور و زخم‌خورده را به دست گرفتند و در چنین هرج و مرجی بود که سپاهیان اسلام به ایران نزدیک شدند(زیدان، ۱۳۳۶، ص۳۸). (ص۲۵۷)

❑ دکتر تورج دریایی، از طریق مطالعهٔ طولانی بر روی سکه‌های ساسانیان که در موزهٔ سکه‌شناسی ایالات متحدهٔ آمریکا موجود است متوجه شده که در سال‌های پایانی حکومت ساسانیان، وضعیت به گونه‌ای شده بود که در مواقعی، چند پادشاه به طور همزمان اما هر کدام در چند ایالت حکومت می‌کردند و حتی گاه همزمان در یک ایالت به نام خود سکه ضرب می‌کردند(دریایی، ۱۳۸۱، ص۵۷). تاریخ می‌گوید: وضع اخلاقی و اجتماعی ایرانیان پیش از اسلام، به منتهای فسادرسیده بود.(ص۲۵۸)

❑ در آغاز سال ۶۳۳ م. (۱۲ قمری)، وقتی که فقط یک سال از رحلت پیامبر گرامی اسلام گذشته بود، اعراب مسلمان به سرکردگی «مثنی بن حارثه» اولین پیشروی نظامی به سوی قلمرو ساسانیان در بین‌النهرین را آغاز کردند.(ص۲۵۹)

❑ جنگ قادسیه، در آغاز سال ۶۳۷ میلادی شروع شد. جنگ فقط سه تا چهار روز طول کشید... در چهارمین روز نبرد، باد شدیدی برخاست و ابری از شن و ریگ را به طرف سلحشوران ایرانی برانگیخت. اعراب، این پدیده را کمکی از سوی خداوند شمردند؛ کمکی که پیروزی اعراب را مسلم کرد و در همان روز، درفش بزرگ دولت ایران به دست اعراب افتاد(پتروشفسکی، ۱۳۵۴، صص۴۱-۴۰). (ص۲۶۱)

❑ سال سی‌ام قمری (۶۵۰ میلادی) شاهنشاهی ساسانیان سقوط کرد و تاریخ ایران به مدت ۱۸۴ سال با تاریخ اعراب گره خورد.(ص۲۶۲)

❑ «پرچم بستن» یا نصیحت کردن سپاهیان، قبل از حمله، از سنت سال‌های اولیهٔ اسلام بود.(ص۲۶۳)

❑ منابع تاریخی می‌نویسند که در حملهٔ اعراب به ایران، گرچه فرماندهی سپاه با سعد بود، سلمان به عنوان راهنما، ناظر و همچنین مسئول عملیات دعوت مردم به اسلام، در پیشاپیش سپاه قرار داشت. پس از فتح مداین، شهر به سلمان سپرده شد. مردم می‌دیدند که او در جایی بسیار کوچک و حقیر اقامت کرده و کاخ عظیم مداین به مسجد تبدیل شده است(محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۱، ص۱۰۹). (صص۲۶۸-۲۶۷)

❑ اصفهان، از جمله اولین شهرها بود که به تصرف سپاهیان اسلام و اعراب در آمد. طبری در کتاب تاریخ الرسل و الملوک این واقعه را در سال ۲۱ قمری گزارش می‌دهد و می‌نویسد که عمر، خلیفهٔ دوم، «عبدالله بن‌عتبان» را با ارسال پرچمی مأمور فتح اصفهان کرد.(ص۲۶۸)

❑ بررسی‌ها حاکی از این است که اولین سکه‌های عرب- ساسانی به دست آمده در فارس، تاریخ ۲۰ قمری را دارد. بنابراین می‌توان گفت که تنها پس از مرگ یزدگرد سوم، نوشته‌های عربی بر سکه‌ها ظاهر شدند... پتروشفسکی نشان می‌دهد که مسلمان شدن ایرانیان کاملاً تدریجی و بدون فشار بود.(صص۲۶۹-۲۶۸)

❑ توماس آرنولد نیز معتقد است که دین اسلام با استقبال وسیع همراه با علاقه از طرف اهل حرفه و صنعت شهرنشین و کشاورزان که براساس دین زرتشت، شغل آنان موجب ناپاکی آنان بود، پذیرفته شد... می‌دانیم که در دورهٔ خلفای راشدین، در سرزمین‌های اسلامی، پیروان ادیان دیگر، با پرداخت جزیه می‌توانستند آزادانه فعالیت‌های دینی خود را ادامه دهند... در چنین شرایطی از آزادی عقیده و بیان، فرصت شناخت اختیاری اسلام برای زرتشتیان کنجکاو فراهم می‌شد.(ص۲۷۰)

❑ به نظر منع آزادی انتخاب دین در نیمهٔ اول سدهٔ نخست قمری، شباهت‌های محتوایی میان قرآن و اعتقادات و باورهای زرتشتیان، همراه با رفتار بسیار مسالمت‌آمیز حکام جدید، از دلایل مهم روی‌آوری گستردهٔ ایرانیان به اسلام بود.(ص۲۷۱)

❑ سِر توماس آرنولد، محقق تاریخ گسترش اسلام، معتقد است که موفقیت اسلام، مرهون خصوصیات و مزایای ذاتی و برتری معنوی خود اسلام به موازات شرایط نامساعد دینی مردمی که اسلام در بین آنان گسترش یافت، بوده است؛ نه زور یا عوامل غیر مسالمت‌آمیز (آرنولد، ۱۳۵۳، ص۱۱). (ص۲۷۲)

❑ یکی از داستان‌هایی که در باب مسلمان شدن اختیاری ثبت شده، داستان نفیسه است که مقبره او از مقابر فوق‌العاده محترم در قاهره است. این قبر متعلق به نفیسه- نوهٔ دختری حضرت علی (ع)- است.(ص۲۷۳)

❑ پس از خلفای راشدین، اوضاع تغییر کرد؛ به طوری که شورش‌های پراکنده‌ای علیه وضع خراج از سوی ایرانیان صورت گرفت(دریایی، ۱۳۸۱، ص۶۶). (ص۲۷۳)

❑ دکتر زیگفرید هونکه، مورخ آلمانی، در اثبات این که اسلام اولیه در کشور گشایی‌های خود رفتاری بسیار انسانی با کشورهای مغلوب داشته و اجازه می‌داده که ماندگان به غیر اسلام، بدون مزاحمت، به اعمال مذهبی خود بپردازند، ابتدا به آیهٔ «لا اکراه فی الدین» از قرآن مقدس اشاره می‌کند...(ص۲۷۴)

❑ نولدکه به نقل از طبری می‌نویسد که در زمان ساسانیان، مالیاتی سرانه به نام «گزیت» رایج بوده و می‌افزاید: هرکه سالش به بیست نرسیده یا از پنجاه گذشته بود، از دادن گزیت معاف بود... و این همان است که عُمَر بن خطاب پس از گشودن شهرهای ایران، آن را کار بست و از اهل ذمه نیز به همان اندازه گزیت گرفت(نولدکه، ۱۳۵۸، ص۳۶۸)... به نظر می‌رسد که مقدار و شیوهٔ دریافت مالیات از مسلمانان و غیر مسلمانان در قرون اولیهٔ اسلام، به گونه‌ای بوده که غیر مسلمانان نیز آن را عادلانه می‌دیدند.(ص۲۷۵)

❑ می‌توان گفت که در عهد خلفای راشدین که فقط ۳۰ سال طول کشید، در مناطقی که سپاه اسلام تسخیر می‌کرد، مردم به نرمی اما به سرعت به برداشتی اقناعی از اسلام دست می‌یافتند؛ در حالی که بعدها، به ویژه در دوران خلفای بنی‌امیه، دیگر تکرار نشد.(ص۲۷۶)

❑ توضیح جرجی زیدان دربارهٔ واژهٔ «توقیع»، حاکی از این است که در دوران خلفا رسم بوده که مقام‌ها در انتها و جدا از نامه، چیزی می‌نوشتند که به یک تعبیر نقش امضا را داشت و توقیع نامیده می‌شد... به تدریج، سوای توقیع‌نویسی، استفاده از مهر نیز به تقلید ساسانیان رایج شد.(ص۲۷۷)

❑ خلفا، نام خود را معمولاً روی مُهر نمی‌نگاشتند؛ بلکه پاره‌ای پند و اندرز در آن درج می‌شد... یکی از نشانه‌های مهم خلافت، خطبه‌ای بود که طی آن، خلیفهٔ وقت را هنگام نماز روی منبر دعا می‌کردند.(ص۲۷۸)

❑ در واقع در قرون اولیهٔ قمری، مسجد یک مکان مقدس مذهبی به مفهوم دقیق کلمه نبود؛ بلکه در مسجدهای آن روزگار، غیر از عبادت، بسیاری فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر نیز صورت می‌گرفت. تنها پس از مسلمان شدن مغولان، از قرن ۹ و ۱۰ قمری به بعد، مسجد فقط به صورت عبادتگاه درآمد و همه گونه فعالیت‌های غیر دینی در آن ممنوع شد... احتمالاً در قرن اول هجری، کسانی که بر بالای منبر می‌رفتند، همان لباسی را بر تن داشتند که بین همگان رایج بود؛ اما گویا از قرن دوم هجری، این وضع تغییر کرد. ابن‌خلکان می‌نویسد: نخستین کسی که لباس روحانیون را به این صورت درآورد (پوشیدن طیلسان که دامن و آستین‌های بلند داشت و بر سر گذاردن عمامه یا تحت‌الحنک)، ابویوسف قاضی در نیمهٔ دوم قرن دوم قمری بود.(ص۲۸۰)

□ هونکه، مورخ آلمانی، در مورد فعالیت‌های آموزشی در مساجد می‌نویسد: دانشمندان اسلامی در مساجد به ستون‌ها تکیه می‌دادند و شاگردان گرداگرد آنان اجتماع می‌کردند... او می‌افزاید که دانشمندان زن نیز در مساجد (حوزه‌های علمیه) رسماً به تدریس مشغول بوده و مستمعین مرد و زن که طالب علم بوده‌اند، در آنجا مشاهده می‌شده‌اند(هونکه، ۱۳۶۱، ج۲، ص۲۹۳)... به نظر می‌رسد که از همان قرن اول قمری، مساجدی که در ایران ساخته می‌شده، دارای مناره بوده است؛ به ویژه آنکه معماران ایرانی، با فن‌آوری ساخت برج انتقال پیام‌های نوری آشنا بودند.(ص۲۸۲)

□ ابن‌اثیر نیز به وضوح استفاده از مناره‌ها برای ارسال تلگرافی اخبار را به همان شیوه‌ای که در آغاز کهکشان دارمانی دیدیم، گزارش می‌کند. این نشان می‌دهد که تا ۱۳۰۰ سال پس از ابداع برج‌های انتقال پیام، فن‌آوری و نرم‌افزار استفاده از آن هنوز در فرهنگ باقی بوده است... قدیم‌ترین منارهٔ مسجد در ایران، بنا به اظهار گیرشمن، در گوشهٔ شمال شرقی مسجد شوش بنا شده و احتمالاً هم عصر نخستین مناره‌های جهان اسلام بوده است(عباسی، ۱۳۵۱/۸،ص۶۶)...(ص۲۸۳)

□ وجود تسبیح در دست مردان مسلمان، امری رایج بود. آنها در مساجد دیده می‌شدند که با تسبیح، ذکر خداوند را شمارش می‌کنند. زیگفرید هونکه معتقد است که تسبیح و به دنبال آن، دعا کردن با تسبیح از هندوستان به جوامع اسلامی راه یافت و از طریق اسلام به کلیسای کاتولیک روم رفت(هونکه، ۱۳۶۲، ج۲،ص۹۱). (ص۲۸۴)

□ معاویه، نخستین خلیفه‌ای است که سادگی و دموکراسی را کنار گذاشت و برای خود تخت طلا و آبنوس و عاج ساخت؛ به طوری که حتی در این نوع تجملات، از پادشاهان ایران و روم نیز جلو افتاد... معاویه، نخستین حاکم مسلمان بود که طی بخشنامه‌ای به همهٔ عمال خود اطلاع داد که برای عرب حق تقدم قایل شوند(مطهری، ۱۳۶۲، ص۳۵۸)... یکی از اقدامات نیمهٔ اول قرن نخست هجری، ضرب سکه‌های قدیم ساسانی و رومی رایج در سرزمین‌های اسلامی اما با آیات قرآن بود.(ص۲۸۶)

□ ماجرای از رواج انداختن سکه‌های طلای رومی در سرزمین‌های اسلامی، مربوط به یک نبرد پروپاگاندایی میان دولت مسیحی روم با دولت اموی مسلمان در استفاده از نوعی برچسب تبلیغاتی آغاز شد.(ص۲۸۷)

□ استفاده از طراز که ماجرای نبرد پروپاگاندایی را سبب شد نیز رسمی بود که خلفای اموی از دربار ساسانیان تقلید کردند. طراز، علامتی بود که در دوران ساسانیان بر روی لباس نظامیان نیز نصب می‌شد. برای انجام این کار، در کارگاه‌هایی خاص، تار و پود منسوجی را با نخ رنگین یا حتی رشته‌های طلا به هم می‌بافتند و روی لباس نصب می‌کردند.(ص۲۸۸)

□ بعدها رسم شد که حذف طراز از لباس مأموران و پرچم، به مفهوم خروج از اقتدار فرمانروا باشد. چنان که مأمون عباسی، پس از اطلاع از عهدشکنی برادرش امین دستور داد طراز خلافت وی را از پرچم‌ها و لباس‌های رسمی در خراسان براندازند(زیدان، ۱۳۳۶، صص۱۳۹-۱۳۷). (ص۲۸۹)

□ یکی از شگردهای بنی‌امیه در اثبات حقانیت اعمال خود، جعل حدیث بود. این کار چنان با افراط همراه شد که جرجی زیدان، دورهٔ بنی‌امیه را دوران جعل نامیده است.(ص۲۸۹)

□ با شروع قوم‌گرایی اعراب در مناطق تحت‌اشغال، آنها حتی مسلمانان غیر عرب را از خود جدا دانستند و نو مسلمانان را «موالی» نامیدند. به تدریج، طبق مقررات، موالیان می‌بایست در مجالس عرب برپای می‌ایستادند و

اگر یکی از موالی، عربی را در راه پیاده می‌دید و خود براسب سوار بود، وظیفه داشت اسب خویش را به او واگذار کند و در رکابش پیاده گام بردارد(یوسفی، ۱۳۶۸،صص۱۷-۱۴). (ص۲۹۲)

❑ در دوران خلفای عباسی، اشرافیت به اوج رسید. آنها در مرکز ایران اقامت کردند و کارهای مملکتی را به دست اشراف ایرانی سپردند و مانند شاهنشاهان ایران، دستگاه درباری خود را با جلال و عظمت تشکیل دادند(زیدان، ۱۳۳۶،ج۵، ص۱۸۵-۱۸۰). (ص۲۹۳)

❑ در دورهٔ امویه، حتی وصول مالیات از راهبان و ساکنان دیرها نیز که از ظهور اسلام از پرداخت جزیه معاف شده بودند، آغاز شد.(ص۲۹۴)

❑ داستانی از یک اعدامی داریم که مترجم کتاب کلیه و دمنه بود و حجاج او را در جوانی دچار نقص عضو کرد و حاکم دیگری از حکام خلیفهٔ عباسی در سال ۱۴۲ قمری وی را به قتل رساند. او از اهالی فیروزآباد فارس و نام اصلی‌اش روزبه بود که به دلیل تسلط به هر دو زبان پهلوی و عربی، با شغل مترجمی در دربار حجاج ابن یوسف مشغول کار شد و از جمله آثاری که ترجمه کرد، کتب کلیله و دمنه بود. این اثر را در زمان انوشیروان ساسانی، برزویهٔ طبیب، از زبان سانسکریت به زبان پهلوی ترجمه کرد و ضمناً مطالبی نیز بر آن افزوده شده بود.(ص۲۹۴)

❑ کتاب کلیله و دمنه از نمونه‌های نادر در حوزهٔ ارتباطات در جهان است. اثری است کهن که توانسته در عالم خیال، گفتگوهای جانوران با یکدیگر را نقل کند.(ص۲۹۵)

❑ امویان، ایرانیان را خوار می‌داشتند و آزار می‌رساندند. از این رو، ایرانیان بر امویان می‌شوریدند. آنان نیز با سختی ایرانیان را از پا در می‌آوردند، شهرهایشان را با منجنیق می‌کوفتند و مردم شهرها را کشتار می‌کردند؛ تا آنجا که بسیاری از خاندان‌های کهنسال ایرانی که به استخر پناه برده، بودند، نابود گشتند(زیدان، ۱۳۳۶، ج۴، ص۱۵۶). پس از خلفای راشدین، تمامی توصیه‌های قرآن در احترام به ادیان دیگر به کنار گذارده شد.(ص۲۹۷)

❑ تقریباً در صدمین سال سلطهٔ بنی‌امیه بر جهان اسلام، یک سازمان تبلیغاتی منسجم و با برنامه که سهم عمده‌ای از عملیات آن در ایران عمل می کرد،توانست از نیروی تبلیغات برای سقوط حکومت صد ساله آنان استفاده کند.(ص۲۹۹)

❑ بازماندگان عباس- عموی پیامبر- به جای قیام مسلحانه به ارتباطات روی آوردند و کار خود را به شیوه‌ای خاص، از سال ۱۰۰ قمری، آغاز کردند. مغز متفکر این طرح، محمد، یکی از نوادگان عباس بود. او نقش یک متخصص هوشمند تبلیغات را به عهده گرفت و با چند تدبیر که مهمترین آن، استفاده از قاعدهٔ «انتقال» transfer بود، توانست پروپاگانداری خود را به جلو ببرد... او برای اجرای طرح‌های خود، از یکی از موالیان ایرانی- بعدها مشهور به ابومسلم خراسانی- استفاده کرد؛ مردی که تاریخ او را ایفاگر نقش اصلی سقوط امویان و انتقال قدرت از آنان به نوادگان عموی پیامبر گرامی اسلام (عباسیان) می‌داند. تاریخ می‌گوید: وقتی محمد، نخستین امام عباسی، مبلغان خود را به اطراف فرستاد... به ایشان سفارش کرد که در دعوت خود، نام شخص معینی را برای خلافت نبرند؛ بلکه دعوتشان مبتنی بر رأی به خاندان محمد (الرضا من آل محمد) یا رأی به خاندان فرستادهٔ خداوند (الرضا من آل رسول‌الله) باشد... دعوت به رضا یا دعوت به نام آل محمد یا آل رسول‌الله یا بنی‌هاشم، دعوتی کلی بود؛ هم شامل علویان می‌شد و هم می‌توانست به سود عباسیان باشد.(ص۳۰۱)

❑ مقر نوۀ عموی پیامبر (امام عباسی)، «حمیمه»، نزدیک دمشق بود که اگرچه نزدیک پایتخت محسوب می‌شد، چون در کنار مسیر کاروان‌ها و در محل تلاقی حاجیان قرار داشت، مبلغان و همراهان او می‌توانستند خود را در لابه‌لای کاروان‌های حج که از نقاط گوناگون، از جمله خراسان می‌آمدند استتار کنند و بدون شناسایی از سوی مأموران، خود را به نزد امام عباسی رسانند و پس از آگاهی از دستورهای جدید تبلیغاتی بازگردند.(ص۳۰۲)

❑ مرکز دیگری که از لحاظ تبلیغات اهمیت داشت، شهر کوفه بود. این شهر و حوالی آن اغلب شاهد رفت‌وآمد گروهی از فرستادگان بود که در لباس حاجیان و تاجران، به طور ناشناس، از کوفه می‌گذشتند و به حمیمه رهسپار می‌شدند.(ص۳۰۳)

❑ امام عباسی که از راه دور و از طریق گزارشگران و مبلغان خود، اوضاع خراسان را به دقت زیر نظر داشت، در سال ۱۲۸ قمری، در شرایطی که قبایل عرب ساکن خراسان بر سر قدرت در کشمکش با یکدیگر بودند، ابومسلم را که آزموده و شایسته‌اش یافته بود، مأمور خراسان و سرکردۀ شیعیان آن سامان کرد.(ص۳۰۴)

❑ تاریخ اظهار دعوت عباسی و قیام علنی ابومسلم را روز اول شوال (عیدفطر) سال ۱۲۹ قمری (پانزدهم ژوئن ۷۴۷ میلادی) می‌شمرند. به این ترتیب، عملکرد تبلیغاتی ابومسلم، در بستر مناسبی که در خراسان وجود داشت، نتیجه داد و حاصل دعوت آشکار، پیوستن انبوهی از مردمان منطقه به گروه مسلکی او بود؛ آن‌چنان که نوشته‌اند فقط در یک شب، ساکنان شصت قریه از دهکده‌های حوالی مرو به او پیوستند.(ص۳۰۶)

❑ پیشروی ابومسلم و سرداران او، در ماه‌های بعد ادامه یافت. رجب سال ۱۳۱ قمری، اصفهان فتح شد. محرم ۱۳۲، عبور از فرات انجام شد. وقتی کوفه فتح شد، زمان سقوط بنی‌امیه فرارسید. در آن موقع، چندی از قتل محمد، امام عباسی، نمایندۀ عباسیان گذشته بود و ابوالعباس جانشینی او را برعهده داشت. اما زمان سقوط رسمی خلافت بنی‌امیه و آغاز خلافت بنی‌عباس، روز جمعه، دوازدهم ربیع‌الآخر سال ۱۳۲ قمری بود که ابوالعباس بر بالای منبر رفت و در حالی که عموی او سه پله پایین‌تر ایستاده بود، به عنوان خلیفۀ تازۀ جهان اسلام معرفی شد.(ص۳۰۸)

❑ وقتی خلافت به دست عباسیان افتاد، ابومسلم با آنان بیعت کرد و به سمت والی خراسان منصوب شد(یوسفی، ۱۳۶۸، ص۱۲۴). طرفداران ابومسلم را «شعوبیه» می‌نامیدند. آنان در واقع مسلمانانی مخالف تعصبات نژادی و زبانی بودند؛ اما در کنار آنها، مسلمانان متعصب و حتی متقیانی که بر تعصبات قومی و در نتیجه نفرت از شعوبیه بود را افزودند.(ص۳۰۸)

❑ ابومسلم، به فرمان دومین خلیفۀ عباسی، به ضرب شمشیرهای پیاپی به قتل رسید؛ به گونه‌ای که جسدش بر اثر ضربات شمشیر پاره پاره شده بود و ناچار او را در بساطی پیچیدند و به دستور خلیفه در دجله انداختند. وقتی ابومسلم به قتل رسید، ۳۷ ساله بود. آن روز، پنج روز مانده به آخر شعبان ۱۳۷ قمری بود.(ص۳۱۰)

❑ از شواهد پیداست که، دربارۀ ابومسلم دو کتاب به رشتۀ تحریر درآمده است: یکی، «اخبار ابی‌مسلم صاحب‌الدعوه» نوشتۀ «عبدالله مرزبانی محمد بن عمران» که بیش از صد ورق بوده و به قول یاقوت حموی ظاهراً از میان رفته است. دیگری، «ابومسلم‌نامه» اثر طاهر طرسوسی است (علایی حسینی، ۱۳۷۵، ص۳۱)... تعدد نسخه‌های خطی کتاب ابومسلم‌نامه در کتابخانه‌های این سو و آن سوی جهان، نشانۀ استقبال زیاد از این کتاب از سوی عامۀ مردم در کهکشان دارمانی است.(ص۳۱۱)

❑ بیست و دو سال پس از قتل ابومسلم، واقعهٔ بسیار مهم دیگری اتفاق افتاد که به تعبیری با موضوع ابومسلم پیوستگی داشت و آن خروج مردی در آغاز خلافت سومین خلیفهٔ عباسی بود که او نیز با شیوهٔ تبلیغاتی شگفت‌انگیزی، شورش خود را بنا نهاد. تاریخ، او را نقابدار یا المقنع می‌نامد؛ زیرا همواره نقابی سبز بر چهره داشت.(ص۳۱۲)

❑ شروع کار مقنع، سال ۱۵۹ قمری و پایان سرگذشت پر ماجرای او سال ۱۶۱ قمری بود(یوسفی، ۱۳۶۸، صص۱۷۴-۱۷۳)... ۶۴ سال پس از قتل ابومسلم، مدعی دیگری با رویکرد دینی اما این بار در آذربایجان شروع به تبلیغ کرد که او را «بابک خرمی» یا «بابک خرم‌دین» می‌نامند.(ص۳۱۳)

❑ بنیان‌گذار این فرقه، فردی به نام جاویدان بن سهل بوده است؛ اما نقشی که جانشین او- بابک خرم‌دین- در توسعهٔ این فرقه داشت، بیش از بنیانگذار آن بود. وی در سال ۲۰۰ قمری در آذربایجان قیام کرد و بر بعضی از قلعه‌های نظامی آن منطقه دست یافت(مصاحب، ۱۳۴۵، ص۳۵۸، ۶۷۲ و ۸۹۱).(ص۳۱۴)

❑ بنی‌عباس که در عمل باعلویان ریشهٔ مشترک داشتند و حتی از این اشتراک- به عنوان یک نقطهٔ مثبت- برای تبلیغات مربوط به سقوط امویان و دستیابی به خلافت استفاده می‌کردند، پس از نشستن بر مسند خلافت و قتل ابومسلم، با استفاده از یکی دیگر از قواعد پروپاگاندا به نام قاعدهٔ «برچسب بد، برچسب خوب» که به موجب آن، پروپاگاندیست، ابتدا روی منفی یا مثبت بودن یک واژه تلاش می‌کند و با تبدیل کردن یک کلمه بدون بار ارزشی به صفتی با بار ارزشی مثبت یا منفی و نهادینه کردن آن در جامعه، صفت مذکور را برای هر موصوفی که می‌خواهد، به کار می‌گیرد، با واژهٔ «علوی بودن» چنین کردند.(ص۳۱۴)

❑ مأمون پس از اجرای مراسم تدفین، بنا به وصیت خلیفهٔ متوفی، همچنان در مرو باقی ماند؛ اما خود را خلیفهٔ شرق نامید. به این ترتیب، اختلاف دو برادر شکل گرفت؛ اما چهار سال بیشتر طول نکشید و مأمون در در سال ۱۹۸ قمری، سرداری ایرانی به نام طاهر (بعدها بنیان‌گذار سلسلهٔ کوچک و پادشاهی ایرانی طاهریان) را به جنگ برادر فرستاد.(ص۳۱۶)

❑ قتل امین از سوی مأمون، خشم و نارضایی خاندان عباسیان، به ویژه اقوام عرب‌تبار او را در بغداد برانگیخت و مأمون مقیم خراسان در شرایطی قرار گرفت که می‌بایست با یک تدبیر، هم مراقب اقوام پدری خود در بغداد می‌بود و هم رضایت علویان ناراضی را جلب می‌کرد. از این تدبیر بود که دعوت امام رضا(ع) از مدینه به شهر مشهد فعلی شکل گرفت.(ص۳۱۷)

❑ دایره‌المعارف مصاحب و دکتر پازارگاد، هر دو نوشته‌اند که مأمون دختر خود را به ایشان داد و در همین شرایط بود که عملیات پروپاگاندای گسترده‌ای از سوی مأمون آغاز شد. این عملیات به منظور خنثی‌سازی دسیسه‌های بغداد و جلب طرفداری علویان ایران از مأمون بود. ابتدا به دستور مأمون، لباس سرتاپا سیاه که از دوره ابومسلم، نماد رسمی و پرهیبت عباسیان بود، به کنار گذارده شد و رنگ سبز که نماد غیر رسمی اهل بیت محسوب می‌گردید، جانشین آن شد و یکباره مأمون و تمام مقام‌های درباری و کشوری تغییر لباس دادند. در پی آن، سکه به نام امام رضا زدند(مصاحب، ۱۳۴۵، ص۲۳۴). (صص۳۱۹-۳۱۸)

❑ کمی بعد، در محرم سال ۲۰۲ قمری، اخبار رسیده از بغداد، مأمون را تلخکام‌تر کرد. خبر این بود که عباسیان مقیم بغداد، تاب تحمل تغییر لباس رسمی از سیاه به سبز، ضرب سکه به نام فردی جدا از خاندان عباسی و تعیین ولی‌عهدی برخلاف وصیت هارون‌الرشید و سایر وقایع مربوط به حمایت از علویان را نیاورده، بر

او شوریده‌اند. خبر می‌گفت اهالی بغداد با عموی وی- ابراهیم بن مهدی- بیعت کرده و با تعیین لقب المبارک برای او، خلیفهٔ جدید را بر مسند قدرت نشانده‌اند.(ص۳۲۰)

❑ وقتی اخبار بغداد با تأخیر به مأمون در مرو رسید، او را هراسان کرد و قصد عزیمت به بغداد را نمود و باید در همان روزها باشد که حضرت رضا (ع) از این جهان رحلت فرمود... مردم بغداد با شنیدن خبر شهادت علی‌بن‌موسی‌الرضا (ع) و قتل فضل‌ابن سهل و حرکت مأمون به سوی بغداد، بر ابراهیم بن مهدی بشوریدند و او پس از یک سال و یازده ماه خلافت، در ذی‌حجهٔ ۲۰۳ قمری، از بغداد گریخت(بعدها مأمون او را بخشید). کمتر از دو ماه بعد، در صفر سال ۲۰۴ قمری، مأمون و همراهانش با همان لباس سبز وارد بغداد شدند.(ص۳۲۱)

❑ در دوران مأمون بود که بابک خرم‌دین، دومین رئیس فرقهٔ خرم‌دینان در آذربایجان ایران، علیه اقتدار خلیفه سر به شورش برداشت... سرانجام در سال ۲۲۳ قمری، هنگامی که پنج سال از مرگ مأمون گذشته بود، با نیرنگ سرداران خلیفه معتصم عباسی، بابک به دام افتاد و پس از شکنجهٔ بسیار، با خفت اعدام شد(مصاحب، ۱۳۴۵، ص۶۷۲،۳۵۸ و۸۹). در سال ۲۱۸ قمری، خلیفه مأمون، در حالی که برای جنگ آمادهٔ عزیمت به بیزانس بود، در ۴۹ سالگی در گذشت.(ص۳۲۲)

❑ در دورهٔ خلافت هارون‌الرشید- پنجمین خلیفهٔ عباسی- ارتباطات میان فرهنگی توسعهٔ بیشتری یافت. از جمله، میان هارون‌الرشید و یکی از بزرگترین امپراتوران تاریخ اروپا- شارلمانی- سفیر مبادله شد و مکاتبات مستقیمی میان دو قدرت اسلام و مسیحیت برقرار گردید... اما در هیچ دوره‌ای تا آن زمان، گفت‌وگوی میان ادیان به اندازه دوران مأمون، فرزند هارون‌الرشید، رایج نبود.(ص۳۲۳)

❑ در کنار جریان ارتباطات میان فرهنگی و مناظرهٔ میان ادیان، جریانی دیگر نیز آغاز شد که می‌توان آن را به کارگیری برچسب «زندقه» برای سایر ادیان و حتی دیگر مذاهب اسلامی نامید.(ص۳۲۴)

❑ آیت‌الله مطهری، اوایل قرن دوم قمری را آغاز جریان به کارگیری اصطلاح زندقه می‌داند.(ص۳۲۴)

❑ در واقع برچسب علوی بودن و برچسب زندقه بودن مانویان، در دورهٔ خلیفه مهدی به طور موازی به کار رفت... سرانجام در سال ۳۳۲ قمری (۹۴۳ میلادی) در زمان خلیفه مقتدر عباسی، برچسب زندقه به مفهوم ملحد، دامن مانویان را نیز گرفت و معتقدان به آیین مانوی در بغداد، متهم به کفر و بی‌دینی شدند... تاریخ می‌نویسد که آن سال، پس از صدور فتوای ملحد دانستن مانویان در بغداد، قتل‌عام آنان و انهدام آثار مکتوب ایشان آغاز شد.(ص۳۲۵)

❑ اگر در جامعهٔ اسلامی عهد بنی‌عباس، نفی اقوام و مذاهب دیگر رشد کرد، در کنارش، نوعی تلاش برای پر کردن خلاء تمدنی، با کنجکاوی منتهی به شکل‌گیری نهضتی به منظور ترجمهٔ آثار غیر دینی پیشینیان همراه شد؛ مجموعه‌ای که در عمل محصول ارتباطات میان فرهنگی حضور ایران در کهکشان دارمانی بود.(ص۳۲۶)

❑ گیرشمن می‌نویسد: از دوران شاپور اول (سال‌های ۲۴۰ تا ۲۷۱ م.) ترجمهٔ آثار خارجی، شامل کتابهای لاتینی و هندی، آغاز شد و به ویژه در عصر انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹م.) رونق گرفت... در واقع دریچهٔ اصلی و اولیهٔ آشنایی مسلمانان با دانش پیشینیان، ایرانیان بودند... زیگفرید هونکه، مورخ آلمانی، اولین ترجمهٔ آثار یونانی به عربی را مربوط به سالی می‌داند که معادل ۶۸ قمری است...(ص۳۲۶)

❑ هونکه معتقد است که مخترع آزمایش‌های تجربی، آن هم به قاطع‌ترین معنایش، مسلمانان هستند. آنان، پایه‌گذار واقعی تحقیقات علم عینی‌اند(هونکه، ۱۳۶۱، ص۳۱۰)... همان‌طور که یک کشور فاتح، تحویل

سلاح‌های جنگی و کشتی‌های جنگی را شرط انعقاد قرارداد صلح می‌کند، هارون‌الرشید پس از پیروزی در جنگ عموریه در ۸۳۸ میلادی، تحویل نوشته‌های یونان قدیم را شرط صلح با بیزانس اعلام کرد.(ص۳۲۷)

□ هونکه نتیجه می‌گیرد که از نظر مسیحیان مغلوب، سران اسلام، عاشق دیوانه‌وار این طومارها و بسته‌های پاره پورهٔ کاغذی (پاپیروسی) و پوست آهویی بوده‌اند و چه معامله‌ای بهتر از این که بیزانسی‌های مسیحی، با فرستادن چند لوله از این نوشته‌ها، دوستی مسلمانان را خواستار شوند.(ص۳۲۸)

□ هونکه نتیجه می‌گیرد که نجات بقایای دانش و تمدن تاریخ بشریت تا آن عهد، مدیون زحمات و علاقهٔ مسلمانان و دانشجویی آنان است.(ص۳۲۹)

□ هونکه، تبیینی جامعه‌شناسانه از عکس‌العمل جوامع کشورهای فتح شدهٔ اسلام مطرح می‌کند و می‌نویسد که حتی آنانی که مذهب خودشان را تغییر ندادند [جزیه می‌پرداختند] و مسلمان نشدند نیز به تدریج، به ویژه برای متناسب کردن خود با رؤسای جدید، با فرهنگ اسلامی آمیخته شدند.(ص۳۳۰)

□ تفسیرها تا آخر قرن اول قمری، شفاهی و سینه به سینه بود. نخستین کسی که تفسیر قرآن را به صورت کتاب درآورد، فردی به نام مجاهد بود که در سال ۱۰۴ قمری به این کار همت گمارد.(ص۳۳۲)

□ طاهریان، نخستین سلسلهٔ کوچکی بودند که در بخشی از ایران، خود را از سلطهٔ خلیفه خارج کرده، 52 سال حکومت کردند. پنجاه سال پس از شکل‌گیری طاهریان، صفاریان به وجود آمدند و آنها نیز ۲۲ سال در بخشی از ایران حکومت کردند.(ص۳۳۳)

□ گفته می‌شود که عمرو لیث صفار، در سال ۲۶۲قمری، پیش از آنکه سیستان را به قصد تسخیر هرات ترک کند، زبان پارسی را زبان رسمی همهٔ ایرانیان اعلام داشت و تأکید کرد که منظور او همان لهجه‌ای است که در دربار ساسانیان به آن تکلم می‌شود و مکاتبات رسمی با آن صورت می‌گیرد. او در سال ۸۶۸، پس از تصرف کرمان، فرمان دیگری صادر کرد که به موجب آن، اگر کسی در قلمرو او جز به فارسی سخن می‌گفت و می‌نوشت، مجازات می‌شد. از همان زمان، اصطلاح پارسی دری رایج شد.(ص۳۳۴)

□ زبان فارسی از همان قرن اول قمری وارد زبان عربی شد. بسیاری از اصطلاحات ریاضی، طبیعی، نجوم، هندسه و... از زبان فارسی وارد زبان عربی گردید. البته پس از اسلام، یکی از علایم مهم درس خواندگی و با کمال بودن، عربی دانی بود... در کنار ورود لغات فارسی به زبان عربی،لغات عربیِ بیشتری نیز جایگزین لغات فارسی شد.(ص۳۳۶)

□ اگر افراد برجسته‌ای برای این زبان احترام بیشتری از زبان مادری خود قائل بودند، از این جهت بود که این زبان را متعلق به یک قوم معین نمی‌دانستند؛ بلکه آن را زبان آیین خود می‌دانستند و از این رو این کار را توهین به ملت و ملیت خود نمی‌شمردند.(ص۳۳۷)

□ اگر به یاد آوریم که در قرآن تأکید شده که قرائت‌کنندهٔ آیات باید قرآن را فهم کند، می‌توان از پشت پنجره مبحث عناصر فراگرد ارتباط، رابطه آیات مربوط به زبان قرآن و برتری نداشتن زبان عربی بر سایر زبان‌ها را با نیت خداوند در نزول قرآن برای فهم تمامی اقوام و زبانهای جهان و برای تمامی اعصار (با اینکه زمان، یکی از عوامل مهم تغییر و تحول در زبان است) دانست. در حال حاضر، زبان مادری ۷۹ درصد جوامع اسلامی غیر عربی است.(ص۳۳۹)

❑ پس از تسلط اعراب، شهرهای ایران، یکی پس از دیگری، خط عربی را اقتباس کردند یا وادار به استفاده از آن شدند و به آنها تحمیل شد. به این ترتیب، زبان فارسی با بعضی کلمات عربی آمیخت و همان زبانی به وجود آمد که به زبان «فارسی دری» معروف و اساس زبان رسمی و ادبی فارسی کنونی شد(ایران‌شهر،۱۳۴۲،ص۷۶۳). (ص۳۳۹)

❑ یکی از مهم‌ترین اقدامات مربوط به خط، اختراع خط کوفی با الهام از خطوط ایرانی بود.(ص۳۴۰)

❑ مصاحب مبنای خط فارسی کنونی را دو خط عربی ابتدایی، یعنی کوفی و نسخ قدیم می‌داند و معتقد است که مبنای دو خط مذکور نیز شیوۀ نگارش الفبای نبطی و سریانی است که از یک قرن قبل از ظهور اسلام مورد اقتباس اعراب قرار گرفته است.(ص۳۴۱)

❑ ایرانیان پس از مدتی که از خط کوفی استفاده کردند، خطی را ابداع نمودند که به سبب سهولت در نوشتن، به خط «پیرآموز» موسوم شد و یکی از وجوه تمایز آن، منفصل نوشتن حروف بود که با خطوط ظریفی به یکدیگر متصل می‌شد... خط مخصوص فارسی، ابتدا در تبریز و بعد در هرات به نستعلیق تبدیل شد و شاید بتوان گفت که از آغاز قرن نهم به بعد، بیش از سه چهارم کتابت ایرانیان به این قلم منحصر گردید.(صص ۳۴۲-۳۴۱)

❑ در قرن هشتم قمری، میرعلی تبریزی با ابداع خط نستعلیق به طور مستقل، خط ایرانی را از خطوط عربی متمایز کرد... به زودی خوشنویس دیگری به میدان هنر آمد که درخشان‌ترین فصل خوشنویسی را آغاز کرد. او، میرعماد سیفی قزوینی است. میرعماد که از هنرمندان دورۀ شاه عباس صفوی است، در زمان خود نیز شهرت بسیار یافت.(ص۳۴۴)

❑ در اواخر حکومت عباسیان، فردی به نام احمد، حاکم ماوراءالنهر شد. پس از او، فرزندش نصر، این سمت را به عهده گرفت. وقتی برادر نصر، اسماعیل، استاندار آنجا شد، خود را از زیر بار خلیفه معتمد رها کرد و در سال ۲۶۱ قمری سلسلۀ سامانیان را بنیان نهاد؛ سلسله‌ای که ۴ سال پس از تأسیس صفاریان، به مدت ۳۰ سال در منطقه‌ای شامل بلخ، سمرقند، هرات، بخارا و خراسان حکومت کرد.(ص۳۴۶)

❑ آل‌بویه، دوستدار آل علی و طرفدار مذهب تشیع بودند؛ اما سامانیان چنین نبودند و حتی با علویان دشمنی هم می‌کردند... آل بویه، به ادب و شعر فارسی توجه زیادی نداشتند و توجهشان بیشتر معطوف به زبان و ادب عربی بود.(فقیهی، ۱۳۶۵، ص۱۳۲)؛ در حالی که سامانیان شعر و ادب فارسی را پاس می‌داشتند. رودکی که نخستین شاعر برجستۀ ایرانی است، در روزگار دولت آل سامان می‌زیسته است... رودکی تا پیش از مرگش [سوای خلق آثار موسیقی]، بیش از یک میلیون و سیصد هزار بیت شعر سروده بود و دیوان شعر او، خود کتابخانه‌ای بود. پاره‌ای از اشعار رودکی نشان می‌دهد که او کلیله و دمنه را به نظم در آورده بود و چهار مثنوی بزرگ به نام خود داشته است. متأسفانه جز اندکی از این همه شعر باقی نمانده است؛ زیرا ترکتازان مغول تقریباً سه قرن پس از زمان حیات رودکی، شهرهای بزرگ ایران را ویران کردند و سوزاندند و سمرقند- سرزمین رودکی- یکی از آن شهرها بود.(ص۳۴۷)

❑ نفیسی توانست با تلاش و جست‌وجوی بسیار زیاد، از آن مجموعۀ عظیم فقط نزدیک به ۱۰۴۷ بیت منسوب به رودکی را جمع‌آوری و تنظیم کند. این عدد می‌تواند نشانه‌ای از وسعت آسیب وارد شده به تولیدات ارتباطی کهکشان دارمانی باشد.(ص۳۴۸)

❑ فارابی اگرچه نزد حکمرانان هم عصر خود بسیار گرامی بود، به ثروت و زینت دنیا بی‌میل بود، به مسکن و پیشه توجه نداشت و بیشتر اوقات خود را در تنهایی به سر می‌برد. همین تنهایی و با خود بودن منتهی به آن شد که وقتی در ۸۰ سالگی در شهر دمشق از این جهان رفت، نزدیک به صد تألیف از خود باقی گذارد.(ص۳۴۹)

❑ فارابی در کتاب الموسیقی الکبیر، موسیقی را چنان تقسیم‌بندی کرده که گویی استادی متخصص در این رشته، در یکی از دانشگاه‌های معاصر مشغول تدریس است.(ص۳۵۰)

❑ در مورد شیوهٔ نگارش نت‌های موسیقی در دورهٔ فارابی، اطلاعات بسیار کم است؛ اما شیوهٔ نگارش نت‌ها را یکی از موسیق‌دانان نوآور ایرانی، عبدالقادر مراغه‌ای که در حدود سال ۸۴۵ قمری، کتاب «مقاصد الالحان» را دربارهٔ مباحث نظری و عملی موسیقی به زبان فارسی نوشته، تقریباً روشن کرده است. او ضمن تشریح و توضیح شیوهٔ نت‌نویسی و خط موسیقی ابداعی خود، چند آهنگ را با آن خط نت‌نویسی کرده است.(صص۳۵۲-۳۵۱)

❑ از میان سازهای مورد استفاده موسیقی‌دانان ایران، به نظر می‌رسد که تنبور، قدیم‌ترین ساز مضرابی ایرانی است که تصویر حک شدهٔ آن بر نقوش سنگی، حکایت از قدمتی چند هزار ساله دارد. نخستین مکتوب مستند درباره تنبور، همان کتاب الموسیقی الکبیر ابونصر فارابی است.(ص۳۵۳)

❑ در منابع گوناگون، از جمله کتاب الاغانی، تألیف ابوالفرج اصفهانی، اسامی و شرح حال برخی از هنرمندانی که در رسوخ و ترویج موسیقی ایرانی در ممالک عربی نقش داشته‌اند، ذکر شده است.(ص۳۵۵)

❑ برگینسکی، در تحقیق خود دربارهٔ زندگی‌نامه رودکی می‌نویسد که در سال ۳۲۶ قمری، رودکی مورد غضب شاه سامانی قرار گرفت و از دربار سامانیان رانده و به مجازاتی وحشیانه که در شرق و قرون وسطی رایج بوده، محکوم شد؛ به این معنی که چشمان او را نابینا کردند. علت این قساوت و عداوت چه بوده است؟ به شهادت شاعر معاصر رودکی یعنی شهید بلخی و پاره‌ای از اشعار خود رودکی، دلبستگی و ارادت رودکی به قرامطه که زندیق شمرده می‌شدند، آشکار و مسلم است.(صص۳۵۷-۳۵۶)

❑ در حالی که ۵۴ سال از تأسیس سامانیان در آن سوی ایران گذشته بود، چهارمین سلسلهٔ کوچک ایرانی به نام آل زیار (زیار، نام پدر مردآویج بود) تشکیل شد.(ص۳۵۸)

❑ کشفیات جدید، حاکی از پیشینه‌ای پنج‌هزار ساله در مجسمه‌سازی در ایران است. قدیم‌ترین مجسمهٔ کشف شده پیکره‌ای سنگی است که درسال ۱۳۸۱در نیشابور کشف شد. این مجسمه، متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد است؛ با ارتفاع ۹ و عرض ۱۱ سانتی‌متر، تجسم مردی است که ظاهراً بر روی چهارپایه‌ای نشسته و پوشاک بلند پوستی او سرتاسر بدنش را پوشانیده است؛ به نحوی که چهارپایه نیز پنهان شده و تنها سرو دست‌هایش نمایان است.(ص۳۵۸)

❑ مردآویج قصد داشت به بغداد رود، خلیفه را دستگیر کند و تمامی شهرهای اسلامی را که در مشرق و مغرب بلاد اسلام در اختیار آل‌عباس قرار داشت، در اختیار مردان خود قرار دهد... مردآویج، به دنبال آرزوی بازسازی حکومتی چون ساسانیان برای خود، سوای تقلید دربار آنان، به احیای آیین‌های دورهٔ ساسانی از جمله جشن سده نیز دست زد.(ص۳۶۰)

❑ مردآویج، در اصفهان، داخل حمام، با دشنهٔ محافظ خود به قتل رسید. این واقعه در سال ۳۲۳ قمری و در زمان خلافت الراضی اتفاق افتاد(فقیهی، ۱۳۶۵، صص۷۸-۷۵، به نقل از تجارب الامم، ج ۵، ۳۱۱-۳۱۰)... دو

سال قبل از آن ترور، روز دوشنبه چهارم ذی‌حجه ۳۲۱ قمری، به عنوان گزارش حکومتی از سوی یکی از مقام‌ها به او رسیده بود. در آن نامه گفته شده بود که مردی از میان سرداران دیلم، به نام علی بن‌بویه که از طرف مردآویج، خزانه‌دار اموال نواحی نهاوند و همدان بوده، به علت کسر صندوق بیمناک شده و به نافرمانی پرداخته با چهارصد تن از مردم دیلم بر برازجان غلبه کرده است.(ص ۳۶۱)

□ در دورهٔ خلفا، به مجموعهٔ نظام پستی و اطلاع‌رسانی، برید گفته می‌شد. برید در اصطلاح مسلمانان به نظام و سازمانی گفته می‌شد که وظیفهٔ پست و کارهای جاسوسی را انجام می‌داد؛ ضمن آنکه قاصدان مأمور این کار نیز برید نامیده می‌شدند. این نظام دقیقاً بازسازی نظامی بود که قبل از اسلام در ایران متداول بود.(ص۳۶۲)

□ بریده‌ها بر سه گونه بوده‌اند یکی، سواره که با اسبانی حرکت می‌کرده‌اند که قادر بوده هر بار یک مسیر ۲ هزار ذراعی را طی کند... گروه دوم، نامه‌رسانان پیاده بوده‌اند که هر بار حدود یک سوم میل [تقریباً ۳۳۰ متر] را می‌دویده‌اند تا به ایستگاهی می‌رسیده‌اند که در آن قبه‌هایی نصب شده بود و مردانی آمادهٔ حرکت در آن نشسته بودند... گروه سوم، پیک‌های دونده‌ای بودند که به جای استفاده از روش دویدن امدادی- که در ۳/۳۳ کیلومتر به قبه‌هایی با بریدهای مجهز و تازه نفس نیازمند بود- می‌توانستند به طور مستمر و مسافت مورد نیاز را بدوند.(ص۳۶۳)

□ از متون قرون اولیهٔ پس از اسلام چنین برمی‌آید که در شاهراه‌ها، در سر هر دو هزار ذرع؛ ستونی میله مانند از سنگ می‌ساختند... در آن زمان، هر سه میل، یک فرسنگ به حساب می‌آمد.(ص۳۶۴)

□ او [علی‌بویه] پس از استقرار در شیراز، طی نامه‌ای از خلیفه الراضی خواست که برای او حکم والی فارس را صادر کند. خلیفه این درخواست را پذیرفت؛ با این شرط که علی هر سال مبلغ هشت هزار هزار درهم (هشت میلیون) به بغداد بفرستد.(ص۳۶۶)

□ از اواخر قرن هشتم میلادی، خلفای عباسی به تقلید از فغفوران قدیم چین و پادشاهان اشکانی و ساسانی، بر خود عنوان‌ها و القاب می‌نهادند... در ضمن همان‌ها بودند که برای حضرت محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه و موسی و عیسی و آدم نیز القاب المصطفی و المرتضی و الزهرا و کلیم‌الله و روح‌الله و صفی‌الله را وضع کردند؛ در حالی که بنی‌امیه لقب نداشتند؛ گو اینکه کمی بعد، مؤلف تاریخ گزیده، برای خلفای اموی نیز لقب ساخت(مظاهر، ۱۳۴۸، صص۵۱-۵۰). (ص۳۶۸)

□ معزالدوله پس از دریافت لقب برای خود و برادرانش، در عمل صاحب اختیار بغداد شد و اختیارات خلیفه را به کلی از او سلب کرد؛ چنان‌که فقط در خطبه، نام خلیفه ذکر می‌شد... کار خلیفه‌های انتصابی آل‌بویه به اندازه‌ای به ضعف گرایید که هیچ کس به خود خلیفه و دستورهایش اعتنایی نمی‌کرد.(ص۳۶۹)

□ سپاهیان دیلم، گیل و ترک معزالدوله، به خلاف آنچه که ۳۰۹ سال قبل به هنگام فتح مداین و حضور سلمان فارسی روی داد، در خانه‌های مردم فرود آمدند و از این رهگذر، فشار سنگینی بر مردم آغاز شد. مسکویه می‌نویسد: رسم فرود آمدن تا امروز (زمان مسکویه) باقی مانده است (فقیهی، ۱۳۶۵، ص۱۳۶). هنوز چند روزی از استقرار سربازان دیلم در منازل ساکنان بغداد نگذشته بود که فکر تعیین جانشین برای خلیفهٔ قَسَم داده، در ذهن معزالدوله نشست... معزالدوله، در همان روز، ابوالقاسم فضل بن مقتدر را به دارالخلافه احضار کرد و او را خلیفه خواند و با وی بیعت کرد. به این ترتیب، دومین خلیفهٔ انتصابی معزالدوله جوان، بر مسند حکومت تشریفاتی خود نشست. این بار معزالدوله بود که به خلیفه لقب داد و وی را به المطیع‌لله، ملقب کرد.(ص۳۷۰)

□ باید دانست که وقتی که آل بویه محل اقامت خلیفه را تسخیر کردند، از سلطهٔ خلیفه بر سرزمین اسلامی دیگر چیزی جز قسمت کوچکی از عراق باقی نمانده بود. برای مثال، خراسان در دست سامانیان، بصره و اهواز در دست ابوعلی بریدی و فارس، همدان و استان مرکزی امروز در اختیار آل بویه قرار داشت. به همین ترتیب، مصر، سوریه، مراکش، لیبی، تونس، الجزایر و اندلس (اسپانیا) هر کدام وضعی مشابه داشتند (فقیهی، ۱۳۶۵، ص۱۲۷)... آل‌بویه به واسطه دارا بودن مذهب شیعه، معتقد به خلیفهٔ عباسی و خلافت غیر علویان نبودند و اگر خلیفه را به قتل نرساندند و خود جانشین نشدند، از همین بی‌اعتقادی و ضمناً تدبیر بود.(ص۳۷۲)

□ از صفات امرای نخستین آل بویه، حسن سیاست و خوش رفتاری با مردم بود؛ به طوری که همه به سوی ایشان متمایل شدند.(ص۳۷۴)

□ آل ابی‌طالب، از اوایل خلافت بنی‌عباس که از ناحیه خلفا و عمالشان سخت در رنج بودند، مهم‌ترین پناهگاهشان، ایران، به خصوص ناحیه دیلم بود که هم صعب‌العبور بود و هم مردم دیلم از ایشان نگهداری و طرفداری می‌کردند.(ص۳۷۶)

□ آنچه مسلم است، اینکه آل بویه در شیوهٔ تبلیغاتی خود، سوای بهره‌گیری از نتایج تحقیقات مهلبی و بها دادن به باورهای علویان ایرانی دربارهٔ ملاحم، برخی آیین‌های خاص را در گرامی داشت وارثان حضرت علی(ع) به ویژه ماجرای فوق‌العاده دردناک شهادت فرزند شهید او، امام حسین (ع)، اجرا کردند. استاد علی اصغر فقیهی در این مورد می‌نویسد: سال ۳۵۲ قمری، در هشتمین سال تسلط معزالدوله بر خلیفهٔ عباسی، به دستور او، برخی آیین‌های شیعه از جمله عزاداری روز عاشورا و برپایی عید غدیر آغاز شد(فقیهی، ۱۳۶۵، ص۱۶۹). (ص۳۸۰)

□ آنچه تقریباً مسلم است، این است که در عصر ساسانی، دیلمی‌ها زیر فرمان سلاطین این سلسله نبودند.(ص۳۸۰)

□ ابزار اصلی هماهنگی میان سه برادر، در سه نقطهٔ جهان آن روزگار، نظام انتقال پیام از طریق زمین و هوا بود. معزالدوله دیلمی، پس از آنکه بغداد را فتح کرد و در آنجا مستقر شد، برای آنکه بتواند ارتباط مستمر خود را با برادرش حفظ کند، نیازمند خدمات پیک‌های دونده‌ای بود که بتوانند راه طولانی میان شیراز تا بغداد را طی کنند. به همین دلیل به تشویق دوندگان پرداخت و به هر دونده‌ای که خوب و سریع می‌دوید، جوایز زیادی عطا می‌کرد.(صص۳۸۳-۳۸۲)

□ در آن دوران، ساعت ورود قاصدانی که از نواحی گوناگون می‌بایست می‌رسیدند، معین بود. اگر اتفاقاً یکی از آنان در ساعت مقرر نمی‌رسید، عضدالدوله به شدت عصبانی و ناراحت می‌شد و به دقت رسیدگی می‌کرد و علت تأخیر را هر چه بود، به دست می‌آورد و مقصر را هر که بود، مجازات می‌کرد(فقیهی، ۱۳۶۵، ص۳۴۶). به موجب همین سختگیری‌ها بود که پیک‌های نوبتی، هفت روزه از شیراز به بغداد می‌رسیدند (ابوشجاع، ص ۴۰). شیوهٔ انتقال هوایی پیام در دوره آل بویه بر استفاده از کبوتر نامه متمرکز بود؛ روشی که به تدریج به یک تخصص تبدیل شد؛ به طوری که دربارهٔ آن کتابهای خطی خاصی نیز موجود است... استفاده از کبوتر نامه‌بر در آن عصر، خاص آل بویه نبوده و سامانیان نیز از آن استفاده می‌کرده‌اند.(ص۳۸۴)

□ فقیهی معتقد است که در آن وقت، افراد معمولی به ندرت از کبوتر نامه‌بر استفاده می‌کردند؛ اما یکی از نمونه‌های آن، اقدام فرد حیله‌گری به نام ابن‌شباس بود که با دستیاری پدرش، کبوتران نامه‌بر تربیت کرده و با

جلب همکاری عده‌ای در شهرهای دیگر، اولین خبرگزاری جهان را در خفا تأسیس کرده بود و هر خبری که به او و پدرش می‌رسید، به نام اخبار دریافتی از غیب و محصولی از توان پیشگویی خود، با آب و تاب برای دیگران نقل می‌کرد و مردم را گول می‌زد (فقیهی، ۱۳۶۵، ص۶۶۴). (ص۳۸۵)

❑ گفته‌اند که از حدود سه هزار سال پیش، ایرانیان و یونانیان و رومیان و مصریان به توانایی کبوتر در رساندن نامه از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر پی برده بودند و از آن استفاده می‌کردند.(ص۳۸۵)

❑ زیگرید هونکه معتقد است که جنگجویان صلیبی، استفاده از کبوترنامه‌رسان را از مسلمانان آموختند وبه اروپا بردند.(ص۳۸۶)

❑ تاریخ می‌گوید که آل بویه سوای صفات زشتی هچون عهدشکنی، بی‌وفایی به سوگند، زیر پا نهادن بسیاری چیزها در راه منافع خویش و گاهی سنگدلی(فقیهی، ۱۳۶۵، ص۱۲۹)، از صفات برجسته‌ای - به ویژه امرای نخستین آل بویه- برخوردار بودند که حسن سیاست و خوش‌رفتاری با مردم، مهم‌ترین آنها بود... شاید با توجه به همین روحیه بتوان ادعا کرد که آل‌بویه، قرن‌ه قبل از ژان ژاک روسو بنیان‌گذار جامعه مدنی بودند.(ص۳۸۸)

❑ بررسی‌ها نشان می‌دهد که اسامی بسیاری از نمایندگان انتخابی مذکور، در رساله‌های صاحب بن عباد- وزیر آل بویه و بنیان‌گذار یکی ازبزرگ‌ترین کتابخانه‌های پس از اسلام ایران- مندرج است. سوای کتابخانۀ عمومی مذکور در ری، کتابخانۀ عضدالدوله دیلمی در شیراز نیز مرکز ارتباطی شایان توجهی برای خواص جامعه بوده است. مشاهدات دو بازدیدکننده از این کتابخانه در تاریخ ثبت است. هر دوی آنها در قرن چهارم می‌زیسته‌اند و هر دو شگفت‌زدۀ آن بنای باشکوه شده‌اند. یکی از آنها، شمس‌الدین ابی‌عبدالله سوریانی و دیگری مقدسی بشاری است.(ص۳۹۰)

❑ مقدسی بشاری به وجود انواع نقشه در هر دو کتابخانۀ بزرگ دوره آل‌بویه اشاره می‌کند و می‌نویسد: در کتابخانۀ عضدالدوله در شیراز و کتابخانۀ صاحب بن عباد در ری، صورت [نقشه] سرزمین‌ها و دریاها و چگونگی احاطه دریا به خشکی که بر روی کرباس رسم شده، وجود دارد... به دستور بهاءالدوله دیلمی، در سال ۳۸۱ قمری، کتابخانه‌ای نیز در بغداد تأسیس گردید که نام دارالعلم بر آن نهاده شد... کتابخانۀ بزرگ شیراز، پس از درگذشت عضدالدوله دیلمی، همچنان برپا بود و شاه جدید، بهاءالدوله، به توسعۀ آن نیز همت داشت.(ص۳۹۱)

❑ صاحب بن‌عباد (متوفی ۳۸۵ق.) با وقف کتابخانۀ عظیم خود برای مردم، در آن جامعۀ مردم سالار، نخستین کتابخانۀ بزرگ عمومی را ایجاد کرد؛ کتابخانه‌ای که همۀ طبقات مردم می‌توانستند از آن استفاده کنند.(ص۳۹۷)

❑ کتابخانۀ عمومی ری یا صاحب بن‌عباد، وزیر آل‌بویه، یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های ایران است. بنیانگذار آن، اسماعیل بن‌عباد (متوفی ۳۸۵ق.) است و از این نظر ملقب به صاحب شد که مصاحب مؤیدالدوله دیلمی در اصفهان بود.(ص۳۹۸)

❑ سیدرضی در کنار شهرت خود به عنوان یک شاعر برجسته، عملاً به حرفۀ تدریس مشغول بود؛ ضمن آنکه توانسته بود از محل امکانات مالی خود، یک مدرسۀ دینی در بغداد تأسیس کند؛ مدرسه‌ای که آن را دارالعلم نامیده بود... در ایران شریف رضی را نه یک شاعر عرب، بلکه تدوین کنندۀ کتاب نهج‌البلاغه می‌شناسند؛ کتابی که شاید پس از قرآن، جزو پرشمارترین کتابها در جامعۀ ایران در دوران کهکشان گوتنبرگ است.(ص۳۹۹)

❑ نهج‌البلاغه مشتمل بر سه باب است که اولی شامل خطبه‌های حضرت امیر (ع)، باب دوم شامل نامه‌ها و وصایا و باب سوم شامل کلمات قصار ایشان است و سید رضی آن را به زبان عربی در ماه رجب سال ۴۰۰ قمری به پایان برده است.(ص۴۰۰)

❑ گفته شده که بازرگانان ایرانی ابتدا کاغذهای ساخت چین را به ایران می‌آوردند، اما پس از اینکه عرب‌ها، سمرقند را در سال ۸۷ قمری فتح کردند، با صنعت کاغذسازی در آن شهر آشنا شدند و از آنجا کاغذ را با خود به سوی مغرب آوردند. کاغذ سمرقندی طی قرون متمادی معروف و در میان انواع دیگر کاغذها ممتاز بوده است(ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ص۷۴۵). (ص۴۰۴)

❑ در آن دوره، از کاغذ برای اطلاعیه‌های دستنویس با شمارگان بالا نیز استفاده می‌شده است.(ص۴۰۵)

❑ آنچه به نقل از غزالی دربارهٔ آوردن صورت غذا قبل از پذیرایی گفته شد یا توزیع اعلامیه‌های دستنویس در میان مردم و باسواد بودن جوانی که آثار بدبختی و غربت در او آشکار بوده، همگی شاهدی بر وسعت حضور باسوادان در میان جامعهٔ ایران پس از اسلام و قبل از مغول است. در این مورد، هونکه، مورخ آلمانی، به صورتی تصویرگونه، وضعیت سواد در جوامع اسلامی را با اروپای قرون وسطی چنین توصیف می‌کند که اگر یک نفر به اروپای مرکزی در قرن‌های ۹ تا ۱۲ میلادی [سوم تا ششم قمری] فکر کند، جوامعی را خواهد دید که حداقل ۹۵ درصد مردم بیسواد بودند.(ص۴۰۶)

❑ منابع تاریخی، بدون ردگیری مسیر اختراع کاغذ و انتقال از ایران به چین، منشأ فناوری تولید کاغذ را چین دانسته و انتقال آن به سمرقند را از طریق اسرای چینی ذکر کرده‌اند... شاید بتوان با کمی تصحیح در خطاهای کوچک مورخان، به اشتباه بزرگ کتابهای تاریخ ارتباطات در جهان، درباره اختراع کاغذ پی برد و آن را اصلاح کرد.(ص۴۰۷)

❑ می‌توان حدس زد، سغدی‌ها که پناه‌دهندهٔ مانویان متخصص در کاغذسازی، اما فراری و مهاجر از ایران بودند، فناوری تولید انبوه کاغذ را از ایرانیان آموخته‌اند... پس می‌توان فرضیه را این‌گونه مطرح کرد که: ۱- مانویان دوره ساسانی، شیوهٔ ساخت کاغذ را می‌دانستند (شاید به اطلاعات مربوط به دوره سلوکیه دست یافته یا خود بر حسب نیاز به تبلیغات گستردهٔ دینی، آن را کشف کرده بودند). ۲- پس از به صلیب کشیدن مانی و قتل‌عام مانویان، عده‌ای از آنها به شمال شرقی ایران پناه بردند و این فن را به سغدی‌ها منتقل کردند. ۳- در میان اسرای سربازان مسلمان نفوذی از سمرقند به حوزهٔ ترکستان چین، عده‌ای سغدی آگاه به فناوری تولید کاغذ نیز حضور داشته‌اند. ۴- سرانجام این فن در سمرقند آغاز شد و توسعه یافت.(ص۴۰۸)

❑ به تدریج، علاوه برکاغذ سمرقندی، کاغذهای دیگر نیز ساخته شد. ابن‌ندیم، متوفی ۳۷۸ قمری، در الفهرست، از شش نوع کاغذ که در زمان او معروف بوده، سخن می‌گوید که اینهاست: سلیمانی، صلحی، نوحی، فرعونی، جعفری، طاهری.(ص۴۰۹)

❑ با فراهم شدن کاغذ، ابزارهایی برای نگارش لازم بوده که اصلی‌ترین آنها، قلم و مرکب و دوات و بعدها قلمدان است که درون آن دوات، قلم، قلم‌تراش و گاهی قیچی کاغذبری نیز قرار می‌گرفت.(ص۴۱۰)

❑ نامه‌نگاری در نظام دولتی، طی قرون چهارم و پنجم، در سازمانی به نام دیوان رسایل متمرکز و جزو سازمان‌های مهم حکومتی بود. در آن دوران، هر یک از سازمان‌هایی که نقشی مشابه ادارات کل امروز را داشتند، دیوان می‌گفتند و متصدی هر دیوان، صاحب دیوان نامیده می‌شد و همگی آنها زیر نظر وزیر فعالیت

می‌کردند؛ مگر صاحب دیوان رسایل که بی‌واسطه زیر نظر سلطان یا خلیفه فعالیت می‌کرد و هم طراز وزیر بود (فقیهی، ۱۳۶۵، ص۳۵۰). (ص۴۱۴)

□ خالقان پیام را می‌توان به دو دستهٔ نویسندگان نثر و نویسندگان نظم تقسیم کرد. نویسندگان نثر که همان اندیشمندان، عالمان و داستان‌نویسان بودند، خود به سه زیر دسته تقسیم می‌شدند: ۱-اندیشمندانی که از سوی خلفا، فرمانروایان و اعیان مورد حمایت قرار می‌گرفتند و به دربار دعوت می‌شدند...۲- اندیشمندانی که هیچ‌گونه رابطه‌ای با بزرگان و اعیان نداشتند و حتی پاداش و هدیه نیز از کسی نمی‌پذیرفتند... ۳- کسانی که برای نزدیک شدن به دستگاه بزرگان، به این و آن متوسل می‌شدند.(ص۴۱۶)

□ شعرا را نیز می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- شاعرانی که از کسب و کار خود زندگی می‌کردند و برای دریافت پول، شعر نمی‌گفتند... ۲- شاعران حرفه‌ای که از راه شعر ارتزاق می‌کردند... گروهی بودند که اگر چه خالق پیام محسوب نمی‌شدند، تکثیرکنندگان شفاهی پیام بودند؛ مانند قصه‌خوانان و کرسی‌نشینان.(ص۴۱۷)

□ «تاج‌الدین عبدالوهاب بن‌علی» معروف به «سبکی» (متوفی ۷۷۱ ق.) از شغلی به نام کرسی‌نشین سخن می‌گوید که با قصه‌گو متفاوت بوده است؛ به این ترتیب که قصه‌گو کنار کوچه می‌ایستاده یا بر زمین می‌نشسته و آیات و اخبار و سرگذشت پیشینیان را از حفظ برای مردم نقل می‌کرده؛ در حالی که کرسی‌نشین در مسجد یا خانقاه بر روی کرسی یا تختی می‌نشسته و از روی کتاب برای مردم می‌خوانده است (فقیهی، ۱۳۶۵، ص۵۲۵، به نقل از سبکی، ۱۹۴۸، ص۱۱۳). (ص۴۱۸)

□ قصه‌گویی از سوی قصه‌گوها در دوره عضدالدوله دیلمی کاملاً رایج بوده است.(ص۴۲۰)

□ برخی از هر یک از دو دستهٔ خالقان پیام، در استفاده از ابزار نگارش، تجربیات عملی خود را به صورت رساله‌هایی برای استفادهٔ هم‌قطاران خود مکتوب می‌کردند. قدیم‌ترین رسالهٔ باقیمانده در این مورد احتمالاً رسالهٔ خط «ابن درستویه» (متوفی ۲۵۶ ق.) است.(صص۴۲۳-۴۲۲)

□ کار نسخه‌برداری و تکثیر دستی کتابها، یک حرفهٔ کاملاً رسمی و مورد احترام جامعه بوده و در ایران قبل از اسلام نیز رایج بوده است... پس از اسلام، «وراقی» یا تکثیر دستی و نسخه‌برداری کتاب در ایران توسعهٔ بیشتری پیدا کرد و حالتی عام‌تر یافت.(ص۴۲۳)

□ فرهنگ معین، برای وراق، چند معنی آورده است: ۱- کاغذساز و کاغذبر. ۲- کاغذ فروش. ۳- کاب و نویسنده.(ص۴۲۴)

□ وراقان را می‌توان از نظر وسعت فعالیت به چهارگروه تقسیم کرد: ۱- مؤسسات بزرگ وراقی با توان تولید نسبتاً انبوه. ۲- دکان‌های وراقی. ۳- وراقان کارمند در کتابخانه‌ها. ۴- وراقان خانگی. گروه یکم یا مؤسسات وراقی، همان‌ها هستند که مصاحب می‌نویسد: وراقان معمولاً تشکیلات مهمی داشته و عده‌ای زیر نظر آنان به این کار می‌پرداخته‌اند(مصاحب، ۱۳۷۴، ص۳۱۵۱). (ص۴۲۵)

□ گروه دوم، همان‌ها هستند که یعقوبی در کتاب البلدان شمار دکان‌هایشان را در قرن سوم قمری و فقط در یک محلهٔ بغداد بیش از صد باب ذکر کرده است (فقیهی، ۱۳۶۵، ص۶۱۶). (ص۴۲۶)

□ بازار وراقان را نباید صرفاً مرکزی برای تکثیر دستی کتاب یا فروش کاغذ دانست؛ بلکه نقش کلوب‌های روشنفکری یا انجمن‌های فرهنگی امروزی را نیز ایفا می‌کرد؛ زیرا محل تجمع و ملاقات نویسندگان نیز بود... ابن ندیم، مؤلف کتاب معروف الفهرست، خود در روزگاری دکان وراقی داشته و از وراقان و کتاب شناسان بنام قرن

چهارم قمری بوده است (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۵۱۶). هونکه درباره دکان وراقی ابن‌ندیم می‌نویسد: ابن‌ندیم کتاب فروش، در بازار کتاب‌فروشان از مشتریان خود پذیرایی می‌کرد و در ضمن از هر کتابی به زبان عربی که به دستش می‌رسید، فهرست برداری می‌کرد که حاصل آن، کتاب گرانقدر «الفهرست» است.(ص۴۲۷)

□ هونکه دربارهٔ شغل وراقی می‌نویسد: کتاب فروشی نیز مانند داروفروشی، یکی از کشفیات تمدن اسلامی است. کتاب‌فروش یک واسط فرهنگی بود و کتاب‌فروشی، مرکز فرهنگی شهر محسوب می‌شد و این چیزی بود که تا مدت‌های مدید فقط در نزد مسلمانان رایج بود.(ص۴۲۸)

□ هونکه می‌افزاید: در قرن دهم میلادی (تقریباً قرن چهارم قمری) در یک کتابخانهٔ متوسط خصوصی یک فرد از سرزمین‌های اسلامی، تقریباً بیش از جمع کل کتابهای اروپا کتاب یافت می‌شد (هونکه، ۱۳۶۱، ج۲، ص۲۸۱)؛ در حالی که ۳۸۰ سال پس از آن، یعنی در سال ۱۳۶۸ میلادی (۷۷۰ قمری)، مجموع کتب کتابخانهٔ چارلز پنجم که بعدها مبنای کتابخانهٔ ملی فرانسه شد، ۹۰۰ جلد به علاوهٔ ۷۰۰ جزوه بود (قهرمان‌پور، ۸۱/۶/۲۶، ص۶). صد سال قبل از کتابخانهٔ فرانسه، در کتابخانه مراغه که به دست منجم و وزیر نامدار مغولان- خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۳ ق.) – پایه‌گذاری شد، چهارصد هزار جلد کتاب موجود بود (هونکه، ۱۳۶۱، ص۲۷۸). (ص۴۲۹)

□ شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در میان وراقان کسانی بوده‌اند که به علت سهل انگاری و توجه نداشتن به رعایت امانت یا به واسطهٔ نداشتن معلومات کافی درباره موضوعی که استنساخ می‌کردند، خود در کتاب دخل و تصرف و مطالب را کم و زیاد می‌کردند و احیاناً کلمات و جملات را تغییر می‌دادندکه این نکته امروزه در نسخ متعدد خطی که از یک کتاب باقی است، به خوبی دیده می‌شود(فقیهی، ۱۳۶۵، ص۶۲۰)... گاهی نیز نسخه‌برداران، کتابهای دیگران را از بن تغییر می‌دادند.(ص۴۳۱)

□ گفته شد که یکی از مفاهیم دیگر برای واژهٔ وراق، صحافی بوده است. در واقع وقتی وراق کار نسخه‌برداری را به اتمام می‌رساند، صحافی و تجلید را نیز خود انجام می‌داد؛ آن‌چنان که در قرارداد کتاب الصافی دیدیم که بهای صحافی و تذهیب روی جلد، جدا از نسخه‌برداری محاسبه شده بود... معروف‌ترین جلدهای تزیینی ایرانی از لحاظ زیبایی و لطافت و دقت، سه نوع بود: جلد سوخته، جلد ضربی یا کوبیده و جلد روغنی.(ص۴۳۳)

□ قرن پانزدهم میلادی، زمانی است که جلدسازان و صحافان مکتب فنی هرات، هنر صحافی را به اوج عظمت خود رساندند (زکی، ۱۳۶۳، صص۱۴۶-۱۴۴). (ص۴۳۴)

□ «شرح لمعه»،کتابی است که از وقتی شهید ثانی در قرن دهم قمری آن را نوشته، دست به دست در حوزه‌ها گشته و طلاب از روی آن نوشته‌اند؛ به طوری که فقط در کتابخانهٔ مجلس صدها نسخه از «شرح لمعه» موجود است(حائری، ۱۳۷۱/۳، صص۲۶-۲۵). (ص۴۳۷)

□ جالب توجه اینجاست که گاهی مالکان کتاب، نه از سر ترس، بلکه بر اساس یک سنت عجیب، پس از دستیابی به حقیقت [!] کتابهای خود را نابود می‌کردند.(صص۴۳۸-۴۳۷)

□ اما اینکه وراقان تا چه حد توانستند کتابهای ایران را برای نسل‌های بعدی باقی بگذارند، چندان مشخص نیست و حتی با تأسف باید گفت که حجم و تکرار یورش‌ها و آتش‌سوزی‌ها آن‌قدر زیاد بوده که هیچ نسخهٔ خطی از کتابی کامل و ایرانی مربوط به سال ۴۴۸ قمری (۱۰۵۶میلادی) در همهٔ جهان باقی نمانده است، زیرا قدیم‌ترین نسخه خطی فارسی موجود در جهان کتابی به نام «الابنیه فی الحایق الادویه» تألیف ابوالمنصور موفق

هروی است که به خط اسدی طوسی نوشه شده و مربوط به سال ۴۴۸ قمری (۱۰۰۱ میلادی) است و اکنون در کتابخانۀ ملی وین نگهداری می‌شود (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ص۷۴۷). (ص۴۳۸)

□ آن‌گونه که در کتاب ارتباط‌شناسی محاسبه کرده‌ام، ما از دوران حکومت مادها تا حمله مغول به ایران، دست کم از وجود ۱۴۴ کتابخانه گزارش‌هایی در دست داریم... جست‌وجوهای من فقط توانست شمار کتابهای ۶ کتابخانه از ۱۴۴ کتابخانه را مشخص کند که حدود ۱۶۲ هزار جلد بود.(ص۴۳۹)

□ کتب خطی ایران بعد از اسلام، چندین بار دچار صدمه و نابودی شده است. شاید نخستین بار، آتش زدن انبوهی عظیم و گزینشی از سوی سلطان محمود غزنوی در ری و عظیم‌ترین آنها تهاجمات سنگین چنگیز مغول بود که بخش اعظم کتابها از میان رفت... بنا به یک فرضیه که دربارۀ آن بسیار سخن رفته است، نخستین عصر کتاب سوزان، مربوط به چند قرن قبل از سلطان محمود و ناشی از فرمان مشهور خلیفه عُمَر است... مبنای این داستان، اشاره به پاسخ خلیفه عُمَر به کسب تکلیف والی اسکندریه در مصر دربارۀ کتابهای کتابخانه عظیم آنجاست. پاسخ ثبت شده در تاریخ، از جمله در کتاب مختصر تاریخ‌الدول، تألیف ابوالفرج مالطی، چنین است: «دربارۀ کتابها، اگر مندرجات آنها با کتاب خدا موافق است که به آن احتیاج نداریم و اگر مخالف کتاب خداست، بودنش سودی ندارد. پس در هر صورت، به نابود کردن آنها اقدام کن.» گزارش شده که به دنبال این فرمان، به مدت شش ماه، سوخت مورد نیاز تمامی حمام‌های شهر اسکندریه، از کتابهای مذکور تأمین شد.(ص۴۴۰)

□ جرجی زیدان خود نیز... جزو نفی‌کنندگان آن داستان بوده تا آن که در اثر جست‌وجوهای عمیقی که انجام داده، با کتاب جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف بن ابراهیم قفطی، معروف به قاضی اکرم که از وزرای حلب بوده و چهل سال پیش از ابوالفرج مالطی در گذشته، همین داستان را به همان صورت نقل کرده است. علاوه بر آن، در کتب تاریخی مسلمانان، اگر خبر سوزاندن کتابهای کتابخانۀ اسکندریه ثبت نشده، سوزاندن کتابهای کتابخانه‌های ایران ثبت شده است... رسم کتاب‌سوزان که از پیش از اسلام- به ویژه در مورد آثار مانی بارها و بارها تکرار شده بود - در مسیحیت نیز متداول بود.(ص۴۴۱)

□ جرجی زیدان در یک جمع‌بندی می‌نویسد: عرب‌ها در صدر اسلام برای تأیید مسلمانی، آنچه کتاب غیر اسلامی و قدیم یافتند، آتش زدند و همین که متمدن و هواخواه علم گشتند، چندین برابر آنچه سوزاندند، به دنیای متمدن کتاب دادند (زیدان، ۱۳۳۶، ص۶۶). (ص۴۴۲)

□ آیت‌الله مطهری پس از ارایۀ دلایل متعدد در رد موضوع آتش زدن کتابخانه‌های ایران به وسیلۀ اعراب، آخرین دلیل خود را مطرح کرده و نوشته است: اگر عرب چنین نقطه ضعف بزرگی داشت که کتابخانه‌ها، مخصوصاً کتابخانه‌های ایران را آتش زده بود، محال و ممتنع بود که شعوبیانی که در قرن دوم هجری اوج گرفته بودند و بنی‌عباسی که به حکم سیاست ضد اموی و ضد عربی خود از آنها حمایت می‌کرد و به ایشان پروبال می‌داد، در این باره سکوت می‌کردند. اگر چیزی بود، آنها یک کلاغ را صد کلاغ می‌کردند و جار و جنجال راه می‌انداختند؛ در حالی که شعوبیه تفوه [دهان گشودن، به زبان آوردن] به این مطلب نکرده‌اند و این خود دلیل قاطعی است بر افسانه بودن قصۀ کتاب سوزی ایران (مطهری، ۱۳۵۷، ص۹۵). (صص۴۴۳-۴۴۲)

□ سرانجام در سال ۱۹۹۰، ابهام در ماجرای آتش‌سوزی کتابخانۀ اسکندریه و متهم کردن مسلمانان به این اقدام، با انتشار اثری پژوهشی از سوی یونسکو روشن شد.. در آن کتاب، به وضوح ثابت شده که کتابخانۀ اسکندریه، در سال ۴۸ قبل از میلاد، در مرحله‌ای از جنگ‌های داخلی امپراتوری روم، در اثر سرایت حریق

سهمگین کشتی‌های نظامی پهلو گرفته در بندر به داخل شهر و از آنجا به کتابخانه نابود شده است؛ آن‌گونه که مورخی به نام اولوس ژلیوس، در قرن دوم میلادی، چهارصد سال قبل از بعثت پیامبر اسلام گفته است که در اولین جنگ اسکندریه، هفتصد هزار کتاب در شهر اسکندریه سوخت.(ص۴۴۳)

❑ محمود غزنوی چهار سال پس از فتح سومنات، با شکست آخرین پادشاه آل بویه- مجدالدوله- وارد شهر ری شد. جرجی زیدان در این مورد می‌نویسد: سلطان محمود غزنوی، پس از تسخیر شهر ری، دو فرقه از فرق اسلامی را مورد تهاجم قرار داد. باطنیه [اسماعیلیه] را کشت و معتزله را تبعید کرد و کتابهای فلسفه و هیئت معتزله را سوزانید.(زیدان، ۱۳۳۶، ج۳، صص۶۶-۵۸). (ص۴۴۶)

❑ مأموران سلطان محمود، به آتش زدن کتابهای کتابخانه اکتفا نکردند و سراغ کتابهای موجود در منازل مردم نیز رفتند.(ص۴۴۷)

❑ وقتی محمود غزنوی، در سن ۲۹ سالگی به سلطان محمود غزنوی تبدیل شد (سال ۳۸۹ قمری)، ابوالقاسم فردوسی در سن ۶۰ سالگی به سر می‌برد و بیست سال بود که نگارش شاهنامه را طی می‌کرد.(ص۴۴۸)

❑ هیچ اثری- حتی یک صفحه- از دستنویس فردوسی باقی نمانده است. تمامی نسخه‌برداری‌های وراقان نیز طی بیش از دو قرن پس از درگذشت او نابود شده و قدیم‌ترین نسخهٔ باقی مانده، متعلق به ۲۷۵ سال پس از رحلت اوست.(ص۴۴۹)

❑ برتلس، مستشرق روسی، بر این باور است که شاهنامه به سه بخش بزرگ جدای از هم تقسیم می‌شود: ۱- قسمت افسانه: از آغاز کتاب تا ظهور رستم. ۲- قسمت پهلوی [پهلوانی] تا مرگ رستم. ۳- قسمت تاریخی (وقایع نگاری): از اسکندر تا مرگ یزدگرد سوم (واحددوست، ۱۳۷۹، ص۸۹). (ص۴۵۱)

❑ در واقع مهم‌ترین کار فردوسی، تبدیل داده‌ها به اطلاعات، پردازش اطلاعات، ایجاد ساخت جدید از عناصر اطلاعاتی و به کارگیری نمادهای فارسی و در انتها، چیدمان ساخت نهایی به صورت نظم بوده است؛ در حالی که شعرای دیگر، منبع اصلی اطلاعاتی‌شان، شناخت، ادراک و احساس شخصی بوده است.(ص۴۵۲)

❑ دکتر مهوش واحددوست در مورد گوسان شرح می‌دهد که آنها نقالانی بودند هنرمند که کارشان نوحه‌سرایی، طنزپردازی، داستان‌گویی، نوازندگی، نقل دستاوردهای عهد باستان و تفسیر وقایع زمانهٔ خویش برای مخاطبان درباری و مردم عادی بود. آنها در زندگی پارت‌ها و همسایگان آنها، تا اواخر عهد ساسانی نقش شایان ملاحظه‌ای بازی کرده‌اند.(ص۴۵۳)

❑ در میان متون سغدی که تاکنون کشف شده، داستان رستم، جزو اسنادی است که اصالت و وابستگی عمیق آن به فرهنگ ملی و محلی سغدی‌ها اثبات شده است. نسخهٔ سغدیِ کشف شدهٔ داستان رستم، از دو صفحه تشکیل شده که یک صفحه از آن در کتابخانهٔ ملی پاریس و صفحهٔ دیگر در کتابخانهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود. محل کشف داستان رستم، غارهای هزار بودا، نزدیک شهر «توئن هوانگ» در ایالت «کانسو»ی چین است.(ص۴۵۴)

❑ یکی از فرضیات دیگر مربوط به منابع شاهنامه، اسطوره‌های چینی است. در این مورد، یکی از پژوهشگران پارسی مقیم هند، در مقایسهٔ دقیق اسطوره‌های شاهنامه با اسطوره‌های چینی به این نتیجه رسیده که پاره‌ای از آنها مشابه یکدیگرند.(ص۴۵۴)

❑ جالب توجه این است که در هر افسانه‌ای که معادل چینی داشته باشد، فردوسی یکی دو بیت دربارهٔ چینی بودن آن آورده است (واحد دوست، ۱۳۷۹، ص۸۰). علی‌رغم گفتهٔ مظاهری، منابع اسطوره‌ای شاهنامه، فقط به منابع چینی محدود نمی‌شود و در آنها اسطوره‌های شفاهی یونانی نیز وجود دارد.(ص۴۵۵)

❑ با گذشت زمان، فرهنگ و اساطیر یونان، در تاروپود اساطیر و فرهنگ ایران رخنه کرده و حتی تا زمان فردوسی نیز ادامه داشته است. پس اگر رگه‌های اسطوره‌های یونان باستان را در شاهنامه بیابیم، جای شگفتی نخواهد بود... در کنار اسطوره‌های شفاهی، افسانه‌های مکتوب را نیز باید در نظر داشت. یکی از منابع مکتوب که می‌توانسته در اختیار فردوسی باشد، کتاب اخبار اسکندر است که حاوی افسانه‌های یونانی است. منبع اولیهٔ مطالب این کتاب، روایات سپاهیان اسکندر است که در بازگشت به یونان، اخبار ایران را در آن سرزمین تعریف می‌کردند.(صص۴۵۶-۴۵۵)

❑ آخرین منبع مورد استفادهٔ فردوسی، اوراق پراکندهٔ موجود در خانه‌های روستاییان بوده است... انگیزهٔ دهقانان دورهٔ فردوسی برای حفظ این اسناد، تعلق خاطری بوده که به خاطرات خود از دوران عظمت اجداد، به دوران ایران پیش از اسلام و به خاندان‌های اشرافی و سلطنتی قدیم داشتند و در نتیجه به حفظ روایات ملی و محلی همت می‌گماشتند و اغلب، آن‌ها را حفظ داشته و حکایت می‌کرده‌اند.(ص۴۵۶)

❑ شواهد حاکی از این است که فردوسی برای دستیابی به منابع مکتوب مورد نیاز خود وقت و نیرو مصرف کرده و با پرس و جو و همکاری دیگران به آن دست یافته است... واضح است که یکی از منابع فردوسی، شاهنامه‌هایی بوده که دیگران قبل از او نوشته‌اند و فردوسی هیچ قصدی برای کتمان این امر نداشته است.(ص۴۵۷)

❑ دقیقی، شاعری زرتشتی است که مداح دربار سامانی محسوب می‌شد. شاید زرتشتی بودن او، در روی‌آوری او به خلق «گشتاسب نامه» مؤثر بوده باشد.(ص۴۵۸)

❑ انگیزهٔ فردوسی برای گذاردن ۳۰ سال از عمر خود برای نگارش شاهنامه چه بوده است؟... نیت اصلی فردوسی، بازآفرینی گذشته‌ای است که او به آن مباهات می‌کند و در حال فراموشی افکار عمومی است. فردوسی در عصری می‌زیسته که ترکان قوم‌گرای مذهبی زندگی می‌کرده‌اند و مردمان، واژهٔ ساسانیان را معادل گدایان و مستمندان به کار می‌برده‌اند.(صص۴۵۹-۴۵۸)

❑ ساسانیان بازمانده، از زبان لوتره یا زبان ساختگی استفاده می‌کرده و میان خود با آن سخن می‌گفته‌اند تا دیگران آن را نفهمند.(ص۴۵۹)

❑ کهن‌ترین سند کتبی که از رواج و کاربرد زبان ساختگی و رمزی با اصطلاح لوترا در میان گروهی از مردم ایران خبر می‌دهد، حدودالعالم، نوشته‌ای از سال ۳۷۲ قمری- است.(ص۴۶۰-۴۵۹)

❑ در واقع اگر چه در اسلام‌گرایی فردوسی هیچ‌گونه تردیدی نیست، با اطمینان می‌توان گفت که او نگاه بسیار مثبتی نسبت به ادیان کهن ایرانی داشته و به اندیشه‌های زرتشتی و «دین‌بهی» به تحسین می‌نگریسته است.(ص۴۶۱)

❑ خوانندهٔ امروزین اشعار فردوسی، ممکن است با این سؤال مواجه شود که این همه سرسپردگی به نبی و علی، با آن همه تحسین از دین زرتشتی و نامیدن آن دین به «دین‌بهی» چه مفهومی دارد؟ به نظر من،

فراموشی افکار عمومی جامعه عصر فردوسی از گذشتهٔ سرزمین خود شامل از دین گذشتگان آن سرزمین نیز می‌شده است.(ص۴۶۲)

❑ روحانیون زرتشتی که با سرنوشت مانویان و سرگردانی آنان آشنا بودند و حالا سرنوشت مشابهی را برای خود حدس می‌زدند، به تدریج امید بازگشت حکومت ایرانی- زرتشتی را کاملاً از دست دادند. اینجا بود که مغان به مقولهٔ پایان جهان روی آوردند و ادبیات متمرکز بر موضوع پایان گرفتن قریب‌الوقوع جهان و رستگاری در جهان آخرت، مهم‌ترین شیوه برای بیان آرزوهای آنان شد.(صص۴۶۴-۴۶۳)

❑ عده‌ای از ایرانیان مسلمان نشده نیز که پس از دوران خلفای راشدین، با تبعیض و به تدریج ستم مواجه شده و حتی شاهد شکل‌گیری انشعاب در اسلام و به وجود آمدن شیعهٔ سرخورده از حکومت بنی‌امیه بودند، در حالی که هفتادمین سال حضور اسلام در ایران را نظاره می‌کردند، خاک ایران را ترک کردند و برای همیشه به هندوستان مهاجرت کردند. هندیان نیز از آنان به خوبی استقبال کردند و لقب «پارسیان» را به آنها دادند... پنجاه سال پس از آن مهاجرت بزرگ، اولین قتل‌عام زرتشتیان در ایران به وقوع پیوست و آن وقتی بود که شورشی سرتاسری از سوی زرتشتیان ایران به رهبری «سندباد» که تاریخ عرب او را سندباد مجوس ثبت کرده است، به وقوع پیوست و برای اولین بار، پس از فتح ایران به وسیلهٔ اعراب مسلمان، شهرهای قم، ری و نیشابور به دست زرتشتیان افتاد؛ ولی این شورش پس از چند ماه شکست خورد و در دومین سال قتل ابومسلم، مرد مسلمان ایرانی که به امر خلیفهٔ عباسی کشته شده بود، ۶۰ هزار زرتشتی به دست سپاهیان همان خلیفه قتل‌عام شدند.(ص۴۶۴)

❑ آیا با توضیحات پیش‌گفته نمی‌توان انگیزهٔ فردوسی را به عنوان یک ایرانی مسلمان که از همان طبقهٔ دهقان و صاحب ثروت و آب و ملک است، برای گذاردن ۳۰ سال از عمر خویش در راه نگارش شاهنامه، حفظ تمدن ایران قبل از اسلام دانست؟... چرا اشعار شاهنامه دست‌نخورده باقی ماند؛ اما از یک میلیون و ۳۰۰ هزار بیت سروده‌های شاعر تقریباً هم‌ولایتی و هم‌عصر او (رودکی سال ۳۲۹ قمری وفات یافت که فردوسی همان سال به دنیا آمد) ۹۲ تا ۹۹ درصد از بین رفت؛ یا از ۳۰ هزار بیت اشعار ناصرخسرو که ۲۰ سال پس از مرگ فردوسی به دنیا آمد، فقط ۳۶ درصد باقی ماند؟ در واقع اگر بنای بلند فروسی از باد و بوران تاریخ حفظ شده، ناشی از مشارکت مردمان همه ادوار در پاسداری از آن بوده است.(ص۴۶۶)

❑ شاهنامه‌خوانی پس از صفویان به تدریج رونق گرفت؛ به گونه‌ای که تا حدود دههٔ ۱۹۵۰ میلادی- یعنی ورود تلویزیون به ایران- هنوز یکی از تفریحات و سرگرمی‌های مردم محسوب می‌شد. محمد میرشکرایی در مقالهٔ «شاهنامه‌خوانی از دید مردم‌شناسی» در این باره می‌گوید: پس از صفویان، در زمان قاجاریان به علت سرد شدن آتش سیاست مذهبی صفوی، کم‌کم شاهنامه‌خوانی مهم‌ترین برنامهٔ قهوه‌خانه‌های ایران شد.(ص۴۶۷)

❑ شاید بتوان گفت که راز ماندگاری اشعار فردوسی در شاهنامه، همین مباهات او به تاریخ گذشتهٔ ملتی بود که پس از ساسانیان در عصر «اقناع حقیقی» به اسلام روی آوردند و در دوران بدویت اموی و قوم‌گرایی عباسی، سرخورده از سلطهٔ اندیشه‌هایی که از اسلام فقط پوسته‌ای نمادین داشت، در حسرت روزگاری دیگر بودند و با حضور سلجوقیان و یورش مغولان از هم گسستند.(ص۴۷۱)

فصل پنجم: اقناع مجازی

❑ بنیان‌گذار سلسلهٔ سلجوقیان، فردی به نام سلجوق و یکی از رؤسای قبایل ترکستان بود که سرپرستی یک کوچ جمعی را از دشت قرقین تا بخارا بر عهده گرفت... سرانجام سال ۴۲۹ قمری، امام جماعت دو شهر از شهرهای خراسان، خطبهٔ خود را به نام دو فرزند سلجوق خواندند؛ در مرو به نام جغری‌بیک و در نیشابور به نام طغرل‌بیک (معین، ۱۳۶۴، ج۵، ص۷۸۰). به تدریج، پیوستن سایر قبایل ترک به تشکیلات سلجوق و فرزندانش سبب شد که پیشروی آنان چنان گسترده شود که ۵۳ سال بعد، بازماندگان سلجوق پهنه‌ای داشتند که شرق آن، مرز چین؛ غرب آن، دریای مدیترانه؛ شمال آن ترکستان و کاشغر و جنوب آن، سواحل دریای عمان تا منطقهٔ عربستان سعودی، سوریه و ترکیه را شامل می‌شد(پازارگاد، ۱۳۵۰، ص۱۰۷). (ص۴۷۴)

❑ دو تن از فرزندان سلجوق مهاجر به ایران، یعنی طغرل‌بیک و برادرش جغری‌بیک توانستند در سال ۴۴۵ قمری، آخرین پادشاه غزنوی را شکست دهند.(ص۴۷۵)

❑ پس از مرگ طغرل، برادرزاده‌اش آلب ارسلان به سلطنت رسید... آلب ارسلان وزیری داشت که تاریخ از او به مراتب بیش از شاه صحبت کرده است. وی خواجه نظام‌الملک است که پس از مرگ آلب ارسلان همچنان وزیر باقی ماند و سالها در خدمت سلطان ملک‌شاه سلجوقی بود. در همان دوره بود که تقویم شمسی به جای قمری تعیین شد. این جایگزینی در شوال سال ۴۷۲ قمری، مطابق با مارس سال ۱۰۷۹ میلادی، یعنی در ششمین سال سلطنت جلال‌الدین ملک‌شاه، انجام شد و حکیم عمر خیام نیشابوری آن را تکمیل کرد...
ماندگاری نام خواجه نظام‌الملک به مراتب بیش از نام ملک شاه سلجوقی است. بیش از او نام خیام و کم‌تر از او نام حسن صباح، رهبر فرقهٔ اسماعیلیه ماندگار شده است: سه نفری که در دوستی میان آنها شایعاتی به قدمت چند قرن وجود دارد.(صص۴۷۷-۴۷۶)

❑ نام خواجه نظام‌الملک، مترادف با تأسیس دانشگاه‌هایی است که به احترامش نظامیه خوانده می‌شد و یادگار ماندگارش، کتابی مشتمل بر پنجاه فصل به نام سیاست‌نامه است که حاصل تماشای خواجه نظام‌الملک بر اوضاع کشورداری دو پادشاه سلجوقی طی سالیان متمادی است.(صص۴۷۸-۴۷۷)

❑ در دورهٔ سلجوقی، دیوان رسایل با همان ویژگی‌های ادوار قبلی برقرار بود. شاهان سلجوقی هم مانند خلیفه برای خود علامتی ترتیب دادند که آن را «طغراء» می‌نامیدند... یکی از طغراها، خطی قوسی بود که بالای آن نشانهٔ خاص سلطانی و بسم‌الله به شیوه‌ای خاص کشیده می‌شد... سلاطین سلجوقی، دبیرخانه و دفتر ارسال مراسلات را دیوان طغراء می‌گفتند.(ص۴۷۹)

❑ در سال ۴۸۹ قمری (۱۰۹۵ میلادی) و در سومین سال درگذشت سلطان ملک‌شاه سلجوقی، پاپ اوربن دوم که فرانسوی بود، مجمعی در کلرمون با حضور مقام‌های روحانی مسیحیت تشکیل داد و ضمن بین گزارشی از وقایع بیت‌المقدس و صدمات زایران مسیحی از سوی مسلمانان [در واقع از سوی سلجوقیان]، امت مسیح را دعوت کرد که سلاح بردارند و تربت عیسی را نجات دهند. او در پایان نطق خویش این عبارت را گفت: «از خویشتن بگذر، صلیب خود برگیر و به دنبال من بیا.»... تاریخ می‌گوید: سه سال بعد از آن سخنرانی هیجان‌انگیز پاپ، یعنی وقتی بازماندگان سلطان ملک‌شاه سلجوقی در حال گذران پنجمین سال سلطنت و اختلاف با یکدیگر بودند، ۳۰۰ هزار داوطلب مسیحی از چهار سوی اروپا وارد شهر قسطنطنیه شدند... سپاهیان مسیحی، قبل از اورشلیم وقتی به اولین سرزمین سلجوقی یعنی انطاکیه رسیدند، به آنجا حمله کرده، شهر مسلمان‌نشین را تصرف کردند و قتل‌عام سهمگینی انجام دادند.(ص۴۸۰)

❑ ساعت ۳ بعد از ظهر روز [یکشنبه] ۱۵ ژوییه سال ۱۰۹۹ میلادی [مطابق با ششمین روز ماه رمضان سال ۴۹۳ قمری] و به روایت مسیحیان، همزمان با ساعت مرگ عیسی مسیح، رزمندگان مسیحی وارد اورشلیم شدند. در آن روز، کشتار عظیمی از مسلمانان به وقوع پیوست، حکومت اسلامی در اورشلیم پایان یافت و به تصمیم اشغالگران، آنجا به کشوری مسیحی- لاتینی و مستقل تبدیل شد. از آن روز تا ۸۸ سال بعد، تلاش مسلمانان برای بازپس‌گیری بیت‌المقدس نتیجه‌ای نداد؛ ضمن آن که طی سه قرن جنگ‌های صلیبی، صدها هزار مسیحی و مسلمان [در راهی که تعصب دینی سلجوقیان آغازگر آن بود] جان خود را از دست دادند (معین، ۱۳۶۴، ج۵، صص۱۰۳۳-۱۰۳۰، تلخیص شده از صفحات ۲۳۹-۲۱۷ تاریخ قرون وسطی، آلبرماله). تا چهل و چهار سال پس از شروع جنگ‌های صلیبی، کلیسا از محتوای کتاب آسمانی طرف تخاصم خود بی‌اطلاع بود. تا آن که در سال ۱۱۴۳ میلادی، قرآن کریم برای نخستین بار از سوی شخصی انگلیسی تبار به زبان لاتین ترجمه شد.(ص۴۸۱)

❑ از آن سو، در داخل خاک ایران نیز تعصبات دینی سلجوقیان، آتش خفتهٔ اختلافات مذهبی قرون اولیهٔ اسلام را زنده کرد و فرقهٔ اسماعیلیه شکل گرفت.(ص۴۸۱)

❑ به نظر من، رفتار سلجوقیانِ کم مسلمان و متعصب، و ایجاد جامعه‌ای تحمیق شده از سوی آنان، منتهی به آن شد که اسماعیلیه به شیوهٔ جدیدی از پروپاگاندا دست زند که می‌توان آن را «تبلیغ همراه با ترور» نامید... اندیشه‌ای که نیروی محرکهٔ دشنهٔ فرورفته در سینهٔ خواجه نظام‌الملک را تشکیل می‌داد، ریشه‌ای ۳۰۰ ساله داشت؛ زیرا اکثر منابع تاریخی، بنیان‌گذار نهضت اسماعیلیه یا باطنیان را یکی از مریدان هم‌عصر امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) به نام ابوالخطاب دانسته‌اند که حدود ۳۰۰ سال قبل از عصر سلجوقیان می‌زیسته است.(صص۴۸۳-۴۸۲)

❑ در سال ۱۳۸ قمری، به دستور حاکم کوفه، ابوالخطاب به چهار میخ [صلیب] کشیده شد و هفتاد تن از پیروان او اعدام شدند. پس از مرگ ابوالخطاب، پیروان او دور اسماعیل- یکی از فرزندان امام جعفر صادق (ع)- گرد آمدند و این‌گونه بود که فرقهٔ اسماعیلیه شکل گرفت؛ اما بعدها و به هنگام دعوت رسمی اسماعیلیان، منابع اسماعیلیه کمتر از ابوالخطاب نام می‌بردند و برخی نیز او را کسی می‌نامیدند که جانش را بر سر عشق به امام جعفر صادق (ع) و اسماعیل باخت. از آن سو، منابع شیعهٔ اثنی‌عشری، بر مقولهٔ عملکرد امام در رد ابوالخطاب متمرکز شدند.(ص۴۸۳)

❑ اسماعیلیان در مصر به تدریج به چنان قدرتی رسیدند که نوهٔ عبدالله میمون توانست در سال ۲۹۷ قمری در شمال آفریقا حکومتی را تشکیل دهد که گسترهٔ آن تا سال ۵۶۷ قمری به تشکیل سلسلهٔ فاطمی در آن کشور منتهی شد (پازادگاد، ۱۳۵۰، ص۱۰۹). (ص۴۸۵)

❑ حسن صباح پس از گرویدن به اسماعیلیه، مورد توجه مقام‌های آن فرقه، به ویژه عبدالملک عطاش، داعی کبیر در مصر، قرار گرفت و سال ۴۷۱ قمری به مدت دو سال نزد آنان در این کشور اقامت کرد... مدتی بعد، حسن صباح [احتمالاً از سوی داعی کبیر] داعی دیلمستان شد که مقام بسیار برجسته‌ای در میان مقام‌های اسماعیلیه بود.(ص۴۸۵)

❑ اگر حسن صباح را حاکمی در میان حکومت سلجوقیان بدانیم، تاریخ شروع حکومت او از سال ۴۸۳ قمری یعنی هنگامی است که حسن صباح در الموت استقرار یافت.(ص۴۸۶)

❑ برنامهٔ سیاسی نهضت اسماعیلیه، حاوی ایدئولوژی علوی خاصی بود؛ محصول اختلاط تمام عقاید و فلسفه‌ها، همراه با نوعی عقل‌گرایی اصیل درونی- به مثابه آیین- و دفاع از مظلومان اجتماعی. فعالیت اسماعیلیه در این زمینه، تمام عناصر اجتماعی و مذهبی ناراضی را که در درون سرزمین‌های خلافت عباسی [سلجوقیان] فراوان بودند، متحد و یکپارچه کرد و به سوی خود کشید (لویس، ۱۳۶۸،ص۴). (صص۴۸۷-۴۸۶)

❑ تلاش اسماعیلیه برای درک باطن قرآن سبب شد که آنان به باطنیان مشهور شوند. آنها به مخاطبان تبلیغات خود ابراز می‌داشتند که در جست‌وجوی دستیابی به مفهوم درونی و باطنی آیات قرآن هستند و هدف از نزدیکی به باطن قرآن، دستیابی به یک روح کلی جهانی است تا از طریق آن به کلید اصلی دست یابند؛ استدلال‌هایی که برای مخاطب بسیار سنجیده می‌نمود.(ص۴۸۷)

❑ ترورهای حسن صباح، عامل هراس حاکمان جامعه شد... این ترورها تنها شامل حکام سیاسی نمی‌گردید؛ بلکه عالمان و فقیهانی که علیه اسماعیلیه فعالیت می‌کردند نیز هدف تیر این ترورها قرار می‌گرفتند.(ص۴۸۹)

❑ ناصرخسرو ابتدا سنی مذهب و حنفی بود؛ اما در سفر به مصر، با اسماعیلیان فاطمی آشنا شد و به تدریج روابطی با آنان پیدا کرد که منتج به تغییر مذهب و روی آوردن او به شیعهٔ اسماعیلیه شد؛ به طوری که به دلیل پیشینهٔ علمی که داشت، به زودی جزو داعیان سرسخت اسماعیلیه شد و با دارا بودن حکم «حجت» خراسان، به بلخ بازگشت و به تبلیغ اسماعیلیه پرداخت.(ص۴۹۰)

❑ مقصود اسماعیلیان از تأویل این است که هر آنچه که در ظاهر وجود دارد، باطنی دارد و آن باطن، مراد و مقصود است... اسماعیلیه معتقد بودند که حقایق دینی از دسترس فهم عادی آدمی به دور است؛ اما امام به دلیل اتصال به منبع ذات‌الهی، از طریق اتصال تعالیم او به اندیشه‌های حضرت علی (ع) به این گوهره واقف می‌شود.(ص۴۹۰)

❑ دکتر محقق به دو نکتهٔ مهم اشاره می‌کند: نخست آن که اسماعیلیه را نباید به صورت یکپارچه دید. اسماعیلیه مصر با اسماعیلیه مستقر در قلعه‌های الموت، لمسر، میمون دژ و غیره با یکدیگر متفاوت‌اند... دوم آنکه اسماعیلیه مانند دیگر شیعیان برای خرد و عقل اهمیت قائل می‌شدند؛ در حالی که برخی فرقه‌ها ازجمله اشعریان معتقد بودند که باید نقل را گرفت و عقل را رها کرد، در حالی که اسماعیلیه مانند دیگر شیعیان معتقد بودند که باید عقل را گرفت و نقل را تأویل کرد.(ص۴۹۱)

❑ اگر نخبگانی را که به قلعه‌های اسماعیلیه پناه می‌آوردند، منابع شکل‌گیری پیام‌های اقناعی اسماعیلیه یا «پیام‌آفرینان تبلیغاتی» او بدانیم، سهمی از مخاطبان این پیام‌ها را جوانان ماجراجو تشکیل می‌دادند.(ص۴۹۱)

❑ در سال ۵۱۹ قمری، حسن صباح، پس از ۳۸ سال حکومت در الموت، دارفانی را وداع گفت و حکومت به دست «کیا بزرگ امید» افتاد. او نیز همان روش حسن صباح را ادامه داد و در تمام مدت مبارزهٔ سلجوقیان با او، هیچ یک از قلاع خویش را از دست نداد. رشیدالدین می‌نویسد: «چون کیا بزرگ امید با رفقای دیگر بنشست، بیست سال همان قاعده و سلوک صباح را مسلوک می‌داشت». آنها در این مدت، دو تن از خلفای بغداد را به دست فداییان خویش ترور کردند: یکی، المسترشد بالله و دیگر، فرزند او، الراشد.(ص۴۹۵)

❑ یکی از نوآوری‌های اسماعیلیه- و همزمان با آنها برخی شاخه‌های دیگر شیعه- رجحانی بود که برای حضرت علی (ع) بر حضرت محمد (ص) قائل می‌شدند. این نیز یکی از دستاوردهای باطنی‌گرایی آنها بود.(ص۴۹۶)

❑ در سال ۵۵۰ قمری، علاءالدوله جهان‌سوز غوری، هنگام فتح غزنه، به انتقام کتابخانه سوزانی سلطان محمود، کتابخانهٔ غزنه را به آتش کشید. در این حریق، چندی از کتابهای دستنویس ابوعلی سینا که ۱۲۵ سال قبل از آن تاریخ، از کتابخانهٔ اصفهان به کتابخانهٔ غزنه منتقل شده بود، نابود شد (سامی، ۱۳۵۲/۱، ص۴۱). (ص۴۹۷)

❑ وقتی مولوی در سرزمین خوارزمشاهیان متولد شد، ۹ سال به حمله مغول و سقوط خوارزم‌شاهیان باقی مانده بود.(ص۴۹۷)

❑ اگر به تصوف به صورت خالص و قبل از آلوده شدن به کاربردهای سیاسی یا استفاده از آن به عنوان مواد مخدر یا آرامبخش نگاه کنیم، تصوف نوعی روش زندگی است که محبت خدا و شناخت حقیقت، ارکان اصلی آن است.(ص۴۹۸)

❑ وقتی جلال‌الدین مولوی در منتهی الیه شرق ایران قرن پنجم، در شهر بلخ، به دنیا آمد، محمد بن علی بن ملک داد- که بعدها ملقب به شمس تبریزی شد- ۲۲ ساله بود و در سوی دیگر ایران- تبریز- در حال تحصیل بود. نوجوانی شمس در شرایطی گذشت که چند قرن بود که تصوف در تبریز پای گرفته و چنین بود که شمس، اولین جذبه را در حضور «شیخ ابوبکر زنبیل‌باف» یافت و به قول خودش «جمله ولایتها» از او یافت...(ص۴۹۹)

❑ آیت‌الله مطهری دربارهٔ وجه تسمیهٔ صوفیه می‌گوید: شبهه‌ای نیست که وجه تسمیهٔ صوفیه به این نام، به این دلیل که صوف به معنی پشم است، پشمینه‌پوشی آنها بوده است... شواهد حاکی از آن است که این کلمه در قرن سوم رایج بوده است... آنچه مسلم است، این است که در صدر اسلام، دست‌کم در قرن اول قمری، گروهی به نام صوفی یا عارف در میان مسلمانان وجود نداشته است. نام صوفی، در قرن دوم پیدا شده است. گویند اولین کسی که به این نام خوانده شد، ابوهاشم صوفی کوفی است که در قرن دوم میزیسته و هم اوست که برای اولین بار در رمله فلسطین، برای عبادت گروهی از عباد و زهاد مسلمان، خانقاه ساخت.(ص۴۹۹)

❑ مطهری می گوید در مقابل این سؤال که آنها از چه وقت خود را عارف خواندند، اطلاع دقیقی نداریم؛ اما شواهدحاکی از آن است که این کلمه در قرن سوم رایج بوده است... از نمونهٔ عارفان آن قرن می توان به «سری سقطی» اشاره کرد.(ص۵۰۰)

❑ یکی از کتابهایی که شیوهٔ رهایی این جهانی را در تصوف توضیح داده، کشف المحجوب تألیف شیخ ابوالحسن علی بن عثمان غزنوی (متوفی در سال ۴۶۵ ق.)- از همدوشان شیخ ابوسعید ابوالخیر- است. کتاب کشف المحجوب، یکی از منابع تذکره الاولیاء شیخ عطار است؛ به گونه ای که برخی عبارت آن، عیناً در آن کتاب آمده است.(ص۵۰۱)

❑ از دیگر کتابهای آموزشی اهل تصوف، تذکره الاولیاء، اثر فریدالدین عطار نیشابوری، هم‌دوره شمس تبریزی (متوفی ۶۲۸ ق.) است که با توصیف وضع و حال الگوهای بسیار قوی در صوفیه که در رأس آنها حسین بن منصور حلاج است، به آموزشی پر نفوذ و در ضمن غیر مستقیم پرداخته است.(ص۵۰۱)

❑ اعدام منصور در سال ۳۰۹ اجرا شد و شبلی در ۸۸ سالگی در ۳۳۴ قمری وفات یافت.(ص۵۰۲)

❑ چنین موجودی، صبح روز شنبه ۲۶ جمادی الاخر سال ۶۴۲ قمری، در آن سرگردانی این جهانی‌اش وارد شهر قونیه شد. بی شک شمس تبریزی ۶۰ ساله، در ملاقات با جلال‌الدین مولوی، فقیه عالیقدر و مدرّس بزرگ

۴۰ ساله، از همان بلاها که در دو خانقاه بر سر مغروران این جهانی بغداد آورده بود، بر سر او نیز آورد. مولوی نخستین ملاقات خود با شمس را «زنده شدن پس از مرگ» می نامد.(ص۵۰۵)

□ مردم قونیه، مبهوت از تحولات عجیبی که در احوال آیت‌الله شهرشان به وجود آمده بود، وقتی دیدند که او با شمس ۶۰ ساله می‌رقصد[سماع می کند] شمس را متهم به جادوگری کردند... وقتی مردم در شانزدهمین ماه اقامت شمس در قونیه او را متهم به جادوگری کردند، رنجیده خاطر گشت و قونیه را ترک کرد. مولانا از هجران شمس بسیار مضطرب و مشوش شد.(ص۵۰۶)

□ سرانجام یک هیئت ۲۰ نفره، از جمله فرزند مولوی، برای بازگرداندن شمس به قونیه عازم دمشق شدند... اگر چه شمس به هیأت اعزامی پاسخ مثبت داد و به قونیه بازگشت، در سال ۶۴۵ قمری، ناگاه برای همیشه ناپدید شد.(ص۵۰۷)

□ آنچه مسلم است، با رفتن شمس از قونیه، مولوی آنچنان دلتنگ شد که یک بار دیگر اما برای همیشه تدریس و صدور فتوا را ترک کرد و به تهذیب نفس پرداخت ودر همین دوره سرودن مثنوی را آغازکرد. مولوی در همان دفتر نخست، به ستایش حضرت علی(ع) پرداخت و شاهدی بر ارادت صوفیه به مولا علی شد.(ص۵۰۹)

□ مولوی روز یکشنبه پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ قمری، در سن ۶۸ سالگی، وقتی هولاکوخان مغول بر سرزمین پدری او حکومت می کرد، دامن سماع از این جهان در پیچید و به سرای باقی شتافت.(ص۵۰۹)

□ اکنون در کتابخانه آرامگاه مولوی در قونیه، سوای نسخ نفیس آثار مولانا، مشتی یادداشت از هم گسیخته و نامنظم باقی مانده است که به قول محمدعلی موحد، چون الماس در میان مقالات دیگر موجود در آنجا می درخشد. این اوراق، مقالات مربوط به شمس تبریزی است... اوراق موجود در کتابخانه مولوی، اگر چه نام مقالات شمس را دارد، اما در عمل، روایت گفته‌های شمس از سوی فریدون سپهسالار باشد... آن یاداشت‌ها، محصول کار سپهسالار است که در سال ۷۱۱ قمری، پیکرش را در همان آرامگاه مولوی دفن کردند و یادداشت‌هایش را در کتابخانه آنجا.(ص۵۱۰)

□ این دو را می‌توان بزرگترین ارتباط شناسان تا عصر حاضر نامید؛ با این تفاوت که شمس، مردم گریز بود و مولوی سخنش را با مردم در میان می‌گذارد. به این دلیل است که باید گفت آنچه مولوی درباره رابطه «نماد» و «معنی» مطرح کرده، اساس تمامی بحث‌هایی است که از نیمهٔ دوم قرن بیستم در باب معنی معنی the meaning of meaning در ارتباطات آغاز شده و در اواخر این قرن، شاخه ارتباطات میان فرهنگی را ایجاد کرده است. مولانا بحث «تشابه معنی» را که در برخی مدل‌های معاصر ارتباطی جایگاه مهمی دارد، به صورت «زبان محرمی» و «همدلی» مطرح کرده است.(ص۵۱۲)

□ او خصلت فراگردی ارتباط را که یکی از آثار آن تعامل میان تمامی عناصر تشکیل دهنده ارتباط است، به خوبی توصیف می‌کند. آنجا که می‌گوید: مستمع چون تشنه و جوینده شد/ واعظ ار مرده بود، گوینده شد... مولوی برای ارتباط غیر کلامی نیز مثال می‌آورد و می‌گوید: رنگ و روی سرخ دارد بانگ شکر/ بانگ روی زرد آرد صبر و فکر...(صص۵۱۳-۵۱۲)

□ می‌دانیم که دانش معاصر ارتباطات نیز ثابت کرده که معنی (meaning)در درون فرستنده و گیرنده،از طریق پیام انتقال ناپذیر است؛ در حالی که آنچه در پیام منتقل می شود، محتوا(Content) یا

مفهوم(Concept) است که یکی از سه وجه آن است. دو وجه دیگر، نشانه و نحوه ارایه نام دارد و باید بتواند مشابه معنی مورد نظر فرستنده را در گیرنده متجلی کند.(ص۵۱۳)

❑ سلاطین سلجوقی، پسران خود را به مربیانی می‌سپردند که آنان را اتابک می‌نامیدند. وقتی پرستارهای بچه‌ها دیدند که با مرگ ملک‌شاه هر کسی سهمی می‌خواهد، آنها نیز صاحب سهم شدند و اینجاست که در مقطعی از تاریخ ایران، صحبت از حکومت اتابکان است. اتابکان آذربایجان، ۸۹ سال عمر کردند. اتابکان لرستان،۱۹۱ سال و اتابکان فارس، ۱۴۰ سال اگر چه اتابکان، معلم و پرستار نوادگان سلجوق بودند، معلم اصلی همهٔ آنها ایرانیانی بودند که پس از تحقیرهای متعدد به آموزگاران فرهنگی آنها تبدیل شده بودند.(ص۵۱۵)

❑ یکی از این آموزگاران، سعدی است که در همان روزگار اتابکان می‌زیسته است.(ص۵۱۵)

❑ سعدی در حدود سال ۶۰۶ قمری (۱۰ سال پیش از حمله چنگیز مغول به بخارا) در شیراز، در میان خاندانی که از عالمان دین بودند، متولد شد.(ص۵۱۶)

❑ مجموع سفرهای سعدی طی سالهای ۶۲۰ تا ۶۵۵ قمری حدود ۳۵ سال طول کشید.(ص۵۱۷)

❑ درست یک سال پس از بازگشت وی به شیراز، هولاکوخان مغول، پس از دو ماه محاصره بغداد، آخرین خلیفه عباسی را که تسلیم شده بود، به قتل رساند. هولاکو، یک میلیون نفر از اهالی را قتل‌عام کرد که استادان و شاگردان نظامیه بغداد نیز در میان آنها بودند.(ص۵۱۸)

❑ سعدی این کار را کرد و رسالهٔ نصایح الملوک را نوشت. او در مقدمه این رساله که مرکب از حدود پنج هزار کلمه و فقط معادل دو درصد مجموع آثارش است، پس از حمد خداوند وستایش پیامبر گرامی، به خواننده یادآوری می‌کند که علت نگارش این رساله، درخواست یکی از دوستانش بوده که خواهش کرده مقام‌های مملکتی را به زبان ساده‌ای که قادر به فهم آن باشند، نصیحت کند.(ص۵۲۰)

❑ اگر تجسم کنیم که در روزگار سعدی نه چاپ بوده، نه رادیو و تلویزیون، شهرت جهانی او، آن هم در زمان حیاتش، پدیده ای شگفت‌انگیز است که از سهم وراقان در تکثیر پیام مکتوب و شبکه وسیع و غیررسمی توزیع کتاب در آن عصر حکایت می‌کند.(ص۵۲۴)

❑ در سال ۶۱۶ قمری (۱۲۱۹ میلادی) و در آن آشفتگی،بی اخلاقی،کم دینی و بی مدیریتی که هجوم سهمگین چنگیز مغول به ایران آغاز شد، صحنه‌هایی به وجود آمد که تا آن روزگار کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر بود. این بی‌نظیری را می‌توان در کتاب«تاریخ وصاف»- اثر شرف‌الدین عبدالله بن فضل‌الله بن عبدالله شیرازی- دید.(ص۵۲۵)

❑ به نظر من اگر حمله مغول به ایران، به انگیزه انتقام از قتل چند بازرگان چینی از سوی پادشاه بدوی سلجوقی بود، شیوه گستردگی قتل‌عام چنگیز، ریشه در دین او داشته است. توماس آرنولد می‌نویسد که دین سنتی و اولیهٔ مغولان، شامانی (Shamanism)بود. پیروان این آیین، ضمن اعتقاد به وجود خدای بزرگ، عبادت و پرستش را بر برخی خدایان کوچک‌تر، به ویژه خدایانی که دارای ارواح شیطانی بودند متمرکز می‌کردند و معتقد بودند، که برای تسخیر و کنترل نیروی مخرب آنها باید به قربانی دست بزنند و به ارواح اجداد خود که به عقیده آنان دارای نفوذ و قدرتی پنهانی نسبت به عناصر و ارواح گذشتگان بودند.[برای موفقیت در این قربانی] توسل می‌کردند.(آرنولد، ۱۳۵۳،ص ۱۵۹). (ص۵۲۷)

❑ یکی از مأخذهای تألیف تاریخ وصاف، کتاب عطاملک جوینی بوده که آن را در فاصله‌ای نزدیک‌تر به وقایع نوشته است. شاید این دوری و نزدیکی به زمان وقوع حمله، در ثقیل بودن سبک نگارش عطاملک و روان شدن سبک نگارش تاریخ وصاف مؤثر بوده باشد(فاصله نگارش تاریخ وصاف با وقوع حدود ۷۰ تا ۸۰ سال و فاصله نگارش تاریخ جوینی حدود ۴۰ سال بوده است). (ص۵۲۸)

❑ بهار درباره اهمیت کتاب تاریخ جهانگشا می نویسد که در جابه‌جای آن، به همان روش جامعه‌شناسانهٔ کتاب مقدمهٔ ابن‌خلدون-هر چند به مختصر- علل حقیقی شکست خوارزمیان و انقراض مدنیت ایرانیان در برابر حادثهٔ تاتار و علت‌های واقعی دیگر در پیشرفت کار چنگیز و اتباع خون‌ریز او آمده است که در روزگار خود منحصر به فرد است.(ص۵۲۹)

❑ حملهٔ بزرگ مغول، شخصیت انسانی ما را خرد کرد و ضربه‌ای سنگین و کشنده بر آن فرود آورد... اصل بیگانگی یک قوم عقب مانده از یک تمدن و ترس او از عدم انطباق باعث می‌شود که همه چیز را بشکند و بسوزاند تا وضع حاضر را شبیه بیابانی کند که زیستگاه آشنای اوست.(ص۵۳۱)

❑ کتاب جهانگشای جوینی، یک تاریخ محض نیست؛ تاریخی است که احساس و عاطفه در جای جای آن رخ می نماید. در این کتاب، انسان، محور اصلی سخن است؛ گویی غمنامه قدرتمندان و سوگنامه رنجدیدگان است و افسوس نامه‌ای است که بر سر ویرانه‌ها زمزمه می‌شود.(صص۵۳۲-۵۳۱)

❑ پیامدهای دیگری نیز به وقوع پیوست که مهم‌ترین آن شکل‌گیری و توسعهٔ «تصوف عوامانه» بود. در این مورد، دکترغلامرضا سلیمی می‌نویسد: «کشتارها و غارت مغولان موجب آمد که تصوف خانقاهی رواج بیشتری یابد و گستردگی و اوج تصوف از این زمان به بعد، نتیجهٔ طبیعی عکس‌العمل روحی مردم حساس و هوشمند آن زمان است... در واقع تغییر شکل تصوف، از ناب به خانقاهی، محصول توسعه و ماندگاری مغولان در ایران و افزایش نیاز به کارکردهای آن در میان عامهٔ آسیب دیده بود.(ص۵۳۲)

❑ به دنبال مرگ چنگیز، یک سنت «ارتباط گروهی» مغولی از میان چادرهای قبیله‌ای به تمدن شهری و شیوهٔ ادارهٔ امور سرزمین وسیع امپراتوری وارد شد و آن تشکیل مجمع بزرگان برای شور و مشورت و تصمیم‌گیری در باب تعیین جانشینی رئیس قبیله بود؛ سنتی که به آن «قوریلتا» می‌گفتند... سال ۶۲۷ قمری، قوریلتای تعیین جانشین چنگیز تشکیل شد که از میان چهار فرزند او، اوکتای را جانشین پدر تعیین کرد.(ص۵۳۴)

❑ آخرین سلطان سلجوقی، به هنگام فرار، به دست یکی از اهالی کردستان و به طمع لباس و پوشش در سال ۶۲۹ به قتل رسید. قلع و قمع اسماعیلیه در سال ۶۴۹ قمری، در دستور کار نوادهٔ چنگیز، منکوقاآن، قرار گرفت. اسناد تاریخی حاکی از این است که این کار با سعایت مسلمانان سنی ایران انجام شد. خان اعظم، مأموریت این نابودی را به برادر خود هولاکوخان سپرد و او با ۱۲۰ هزار سپاهی و تجهیزات و ادوات از جمله چرخ‌انداز و نفت‌انداز که همراه با کارشناسان به کارگیری آن از چین به ایران اعزام شده بودند، به سوی قلعهٔ الموت رهسپار شد.(صص۵۳۵-۵۳۴)

❑ هنگام ورود سپاه به الموت، کتابخانهٔ آنجا با مجموعهٔ عظیم قرآن‌هایش به آتش کشیده شد. در پی آن، بازارهای برده‌فروشی، مملو از زن و بچه‌های اسماعیلیان شد که محروم از حقوق مسلمان بودن به فروش

می‌رفتند. خورشاه به مغولستان تبعید شد؛ اما در میانهٔ راه، از تبعید او منصرف شده، وی را بازگردانده، به قتل رساندند (هاجسن، ۱۳۶۸،ص ۳۴۰). (صص۵۳۷-۵۳۶)

□ این کار موجب شد که مسلمانان سنی مذهب، هولاکو را ستایش کنند و او را مدافع دین راستین اسلام پندارند؛ ولی چیزی نگذشت که هولاکو به هدف دوم خویش یعنی مرکز دستگاه روحانیت اسلامی [بغداد، مرکز خلافت] توجه کرد و بغداد را در سال ۱۲۵۸ میلادی (۶۵۶ ق.) تسخیر کرد... در همین تسخیر و آتش‌سوزی بود که بسیاری از کتابها، از جمله منابع اولیهٔ نهج‌البلاغه که مورد استفادهٔ ابن‌ابی‌الحدید، شارح نهج‌البلاغه، قرار گرفته بود، نابود شد (عرشی، ۱۳۶۳، ص۳۷)... توماس آرنولد معتقد است که هولاکوخان برای تثبیت قدرت خود در برابر مصر، دوستی با قدرت‌های مسیحی شرق را پذیرفت.(صص۵۳۸-۵۳۷)

□ تقیه، یکی از پدیده‌های نادر ارتباطی است که در اثر فشار بر شیعیان، و پیش از اسماعیلیه به وجود آمد.(ص۵۳۹)

□ اسماعیلیانِ بازمانده، بعدها مدعی شدند که یکی از پسران خورشاه را نجات داده‌اند تا خط اسماعیلیه حفظ شود [که پرنس آقاخان محلاتی، از آنهاست]. اسماعیلیان باقیمانده در ایران، در نوعی از ابهام غرق شدند و به شکل‌های گوناگون طریقت صوفی‌گری پناه بردند. حالا دیگر پیر آنها، امامشان بود.(ص۵۴۰)

□ جانشین هولاکو، پسر بزرگش آباقاخان بود که شاید به کمک مادر مسیحی خود، دختر امپراتور روم شرقی را به همسری گرفت و روابطی نیز میان او و پاپ برقرار شد. در همین دوره بود که مارکوپولو در مسیر سفر خود به چین، از ایران نیز عبور کرد. پس از مرگ هولاکو، فرزند دیگر وی به سلطنت رسید. او ابتدا مسیحی شد و نام مغولی «نگودار اوغلو» را به «نیکولاس» تبدیل کرد؛ اما مدتی بعد پشیمان شد، مسلمان شد و نام خود را احمد گذارد.(ص۵۴۱)

□ غازان خان پس از مدتی تصمیم گرفت مسلمان شود. مسلمان شد و نام خود را محمود گذارد و توانست به کمک وزیر ایرانی خود، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، اصلاحات بسیاری در ادارهٔ امور کشور به عمل آورد.(ص۵۴۱)

□ ربع رشیدی در حقیقت یک مجتمع عظیم دانشگاهی بوده که اثری از آن باقی نمانده ولی توصیفی که خواجه رشیدالدین فضل‌الله [متولد ۶۴۵، وفات ۷۱۸ قمری] در نامهٔ خود خطاب به فرزندش خواجه سعدالدین حاکم قنسترین، از این مجتمع عظیم کرده، منبع مهم و مستندی برای شناخت آنجاست... بنای مجموعه شامل ۲۴ واحد بسیار بزرگ و ۱۵۰۰ واحد کوچک در کنار ۳۰ هزار خانه با تمامی امکانات رفاهی لازم بوده است. در کتابخانهٔ عظیم مجتمع، ۶۰ هزار کتاب به زبان‌های گوناگون گردآوری شد که حاوی کلیه علوم آن زمان بوده است.(ص۵۴۲)

□ حافظ شاعر پرآوازهٔ ایرانی، در روزگار همین آل مظفر که از سرداران مغول بود، زندگی می‌کرد.(ص۵۴۵)

□ در واقع آخرین صحنهٔ تماشای حافظ، حضور تیمور در ایران بود؛ بلایی دیگر که در سال ۷۷۳ قمری بر سرزمین ایران نازل شد.(ص۵۴۶)

□ تیمور با سپاهیانش، طی هفت سال ۷۸۲ تا ۷۸۹ قمری، خراسان، گرگان، مازندران، سیستان، افغانستان، فارس، آذربایجان و کردستان را فتح کرد و در هر پیروزی توانست یکی از سلاطین کوچک بازمانده از دوره چنگیز را سرنگون کند... اولین مناره در شهر هرات که پس از جنگ سیستان فتح شده بود، ساخته شد. مناره

شهر اصفهان بسیار بلندتر و مرکب از جمجمه‌های هفتاد هزار تن از اهالی اصفهان بود (معین، ۱۳۶۲، ج۵، ص۴۸)... تیمور خودش را به هند نیز رساند و سال ۸۰۰ سال قمری از رود سند گذشت و نزدیک دهلی دستور داد که صد هزار اسیر جنگی را سر بریدند. پس از آن به ایران بازگشت و این بار مسیر سفر ویرانگر خود را به طرف غرب و به سوی امپراتوری عثمانی تعیین کرد؛ امپراتوری‌ای که صد و پنجمین سال عمر خود را طی می‌کرد.(صص۵۴۷-۵۴۶)

- توماس آرنولد دربارهٔ عثمانی‌ها می‌نویسد که ما برای اولین بار در اوایل قرن سیزدهم میلادی، مطالبی در مورد ترکان عثمانی می‌شنویم آنها در حدود ۵۰ هزار تن از ترکان سلجوقی بودند که در گریز از مغول‌ها، به کمک سلطان قونیه شتافتند. سلطان قونیه نیز در مقابل خدمتی که آنان علیه مغول‌ها و یونانیان به وی کردند، منطقه‌ای را در شمال غربی آسیای صغیر در اختیارشان قرار داد. این بود هستهٔ اولیه امپراتوری عثمانی آینده (آرنولد، ۱۳۵۳، ص۱۰۷). بنیان‌گذار سلسلهٔ عثمانیان ترکیه، عثمان بن‌طغرل بود که در سال ۶۹۹ قمری، سلطنتی را آغاز کرد که به زودی به به امپراتوری عظیمی تبدیل شد که تا جنگ جهانی اول ادامه داشت.(ص۵۴۸)

- در دوران حکومت عثمانی‌ها بود که فقه شیعه، دارای شهید اول و شهید ثانی شد؛ فقیهانی که کتابهای «لمعه» و «شرح لمعه» را نوشتند... فرهنگ معین دربارهٔ کتاب لمعه می‌نویسد: لمعه، کتابی است که به زبان عربی نگارش یافته، تألیف شمس‌الدین محمد، معروف به شهید اول است که در مدت هفت روز در زندان و پیش از مرگ نوشته است. تاریخ تألیف آن ۷۸۲ قمری [همزمان با دوران حکومت تیمور]. (ص۵۴۸)

- مراسم اعدام او به گونه‌ای اسف‌انگیز و دردناک در سال ۷۸۶ قمری انجام شد و پس از آنکه وی را به شهادت رسانیدند، پیکر پاکش را بر دار آویختند و آنگاه بدن مقدسش را در آتش سوزاندند... لمعه در قرون بعد، مبنای رساله‌های توضیح‌المسائل فقیهان شیعه شد.(ص۵۵۰)

- وقتی تیمور وارد سرزمین عثمانی شد، چهارمین سلطان عثمانی، بایزیدخان اول، بر منطقه‌ای حکومت می‌کرد که جز قسطنطنیه، بقیهٔ ترکیه امروزی تا سوریه و از آن سو تا رودخانهٔ دانوب در اختیارش بود...
بازگشت پیروزمندانهٔ تیمور از فتح سرزمین عثمانی، در رأس اخبار آن روز اروپا قرار گرفت. تیمور پس از فتح آنکارا و پیروزی بر عثمانی‌ها، نامه‌ای برای شارل ششم پادشاه فرانسه، ارسال کرد و در آن بر اروپاییان منت گذارد که دشمن مشترک را نابود کرده است... البته آق قویونلوها در دستیابی به حکومت، تا حد زیادی مدیون تیمور بودند و تیموریان را در ابتدا ولی‌نعمتان خود می‌دانستند و حدود صدسال هم‌پیمان سنتی تیموریان محسوب می‌شدند.(صص۵۵۱-۵۵۰)

- تیمور، یک سال پس از سرنگون کردن نسبی عثمانی‌ها در سن ۷۱ سالگی، هنگامی که با تجهیز ۲۰۰ هزار سرباز آمادهٔ حرکت برای تسخیر چین بود، در شهر سمرقند درگذشت... این شاهزادگان، تا قبل از فوت پدر، روزگار را به کسب سواد و علم می‌گذراندند و چون با سواد می‌شدند، به آنها میرزا می‌گفتند؛ مانند میرزا شاهرخ، میرزا بایسنقر و غیره. به همین دلیل بعدها کلمه میرزا مترادف آدم باسواد شد... پس از مرگ تیمور، قسمتی از ارثیهٔ او، سهم پادشاهی میرزا شاهرخ- پسر چهارم او- شد که هرات را پایتخت خود کرد. او همان است که همسرش بانی احداث مسجد گوهرشاد در مشهد شد. بعدها برخی از ورثهٔ نوادگان تیمور، یک سلسلهٔ پادشاهی را در هند ایجاد کردند که شاه جهان از آنهاست. او همان است که به یادبود مرگ همسرش، بنای عظیم تاج

محل را ساخت. مرگ تیمور سیاستمداران اروپایی را نگران کرد؛ چرا که خطر عثمانی‌ها برای آنان دوباره جان گرفت.(صص۵۵۴-۵۵۳)

□ طی چند سال بعد میان نوادهٔ تیمور و فرزندان رئیس قبیلهٔ قره قویونلو، چند درگیری اتفاق افتاد تا سرانجام، نوه تیمور حکومت آذربایجان را به عنوان رشوه به یکی از پسران رئیس قبیله، یعنی جهان‌شاه قره قویونلو داد و همین جهان‌شاه بود که مسجد عظیم کبود در تبریز را بنا کرد... بنیان‌گذار حکومت آق‌قویونلوها، قره‌عثمان بیک ایلوک بود. در سال ۸۵۶ قمری (۱۴۵۲م)، نوهٔ وی، اوزون حسن، بر تخت سلطنت نشست... یک سال از حکومت اوزون حسن نگذشته بود که اتفاق بسیار مهمی در همسایگی وی افتاد و عمر امپراتوری بیزانس پایان یافت.(ص۵۵۴)

□ سرانجام، خصومت دیرینهٔ دو قبیلهٔ به نبردی سنگین میان آنان منتهی شد و در سال ۸۷۲ قمری، اوزون حسن سنی مذهب- به منطقهٔ تحت حکومت قره قویونلوهای شیعه در تبریز حمله کرد و رئیس آنان- جهان‌شاه- را کشت.(ص۵۵۵)

□ در کنار چاپارهای سواره، گروهی بودند که کار جابه‌جایی نامه را با پای پیاده انجام می‌دادند و شاطر نامیده می‌شدند.(ص۵۵۶)

□ به هر حال وقتی پیک سریع‌السیر رئیس قبیلهٔ آق‌قویونلو، نامه‌های او را به دربار سلطان عثمانی رساند، ۱۵ سال از سقوط قسطنطنیه به دست سلطان عثمانی و در واقع پایان یافتن استقرار امپراتوری مسیحی روم شرقی در آن شهر گذشته بود. آن پیروزی آغاز فتوحات دیگری شده بود؛ به طوری که در سال ۸۸۰ قمری، سلطان عثمانی توانسته بود پرچم امپراتوری خود را بر فراز کاخ پادشاهی در شهر روم در ایتالیا برافراشته کند.(ص۵۵۸)

□ روز یازده دی‌ماه ۱۳۸۳، خبرگزاری میراث فرهنگی ایران خبر کشف اولین «تصویر متحرک» جهان را که مربوط به سه هزار سال قبل از میلاد و کشف شده در شهر سوخته است منتشر کرد، با ناباوری با این ادعا مواجه شدم که ایرانیان چهار هزار سال قبل از آن نمایش از، راز و رمز نمایش تصویر متحرک آگاه بوده‌اند! اما وقتی اصل تصاویر را دیدم، کاملاً باور کردم که هنرمندی از ساکنان شهر سوخته امکان تخیل حرکت یک بز را فراهم کرده است.(صص۵۶۲-۵۶۰)

□ باستان‌شناسان ایرانی پس از کشف این کوزهٔ سفالین و عکسبرداری از تک‌تک تصاویر، توانستند نمونه‌ای از یک تصویر متحرک را در قالب یک فیلم ۲۰ ثانیه‌ای به دست آورند.(ص۵۶۳)

□ خیام در شعر خود، جهان را مشابه فانوس خیال می‌نامد. بنابراین او عالم را به چیزی مثال می‌زند که برای مخاطبش واضح و شناخته شده باشد. خیام می‌گوید: این چرخ فلک که ما در او حیرانیم / فانوس خیال از او مثالی دانیم + خورشید، چراغ دان و عالم فانوس/ ما چون صوریم و کاندرو [که اندر او] گردانیم. پس از خیام، شاعران دیگر پس از او نیز از فانوس خیال یاد کرده‌اند و همین دلیل است بر اینکه فانوس خیال آن قدر در دسترس و در مقابل چشم مردم بوده که به طور همزمان، در اشعار چند شاعر به کار رفته است.(ص۵۶۵)

□ از مجموع اشعار پیش می‌توان چنین استنباط کرد که شاعران، از متحرک بودن فانوس صحبت کرده و علت را جریان هوای گرم ایجاد شده از چراغ دانسته‌اند.(ص۵۶۶)

□ شواهدی در دست است که نشان می‌دهد ایرانیان در روزگاران دور دست نیز از نفت برای روشنایی استفاده می‌کرده‌اند.(ص۵۶۹)

❑ در قرن دهم میلادی، از خوزستان، مصنوعات شیشه‌ای را به دیگر ممالک جهان صادر می‌کردند... از قرن دوازدهم، ساختن چراغ‌های شیشه‌ای برای مساجد معمول شد. این چراغ‌ها را از خمیرهای رنگین شیشه‌ای می‌ساختند... پس از جنگ‌های صلیبی، صنعت شیشه‌سازی به سرزمین وندک (ونیز) راه یافت. مواد اولیهٔ این صنعت را از مصر و شام می‌آوردند. نخستین کارگران این صنعت هم در شهر ونیز مسلمانان بودند.(ص۵۷۰)

❑ عطاملک جوینی هنگام توصیف دوران سلطنت قاآن- فرزند چنگیز- می‌نویسد: از ختای گروهی برای عرضهٔ نمایش عروسکی آمده بودند. عروسک‌هایی عجیب نشان می‌دادند که چنین صورتک‌هایی را تاکنون کسی ندیده بود. از آن جمله، یک نوع از صورتک، قومی را نشان می‌داد که در حالت پیری، با محاسن سپید و دستاری به سر پیچیده دنبال اسب بسته، کشان کشان بیرون می‌آوردند. قاآن پرسید: این عروسک، نمایش دهندهٔ کدام چهره است؟ گفتند: نمایش مسلمانی یاغی است که لشکریان وی را بدین شکل از شهرها بیرون می‌کشند. دستور دادکار نمایش را متوقف سازند... آن‌گاه به نمایش دهندگان گفت: با صدها دلیل و برهان روشن، چطور ممکن است پیروان اسلام را خوار داشت! تاوان چنین گناهی را باید پس می‌دادید؛ ولی جان شما را بخشیدم. قدر زندگی خویش را بدانید و از حضور ما باز گردید و بعد از این پیرامون این کار نباشید. [لحن عطاملک جوینی حاکی از آن است که نمایش عروسکی تعجب‌انگیز نبوده بلکه عروسکهای خاص آن نمایش تعجب‌انگیز بوده است.] (جوینی، ۱۳۶۲، ص۱۱۷). (ص۵۷۱)

❑ شاید علاوه بر سایه‌بازی و فانوس خیال، اختراعات دیگری برای ارتباطات تصویری بوده که به دلیل همه‌گیر نشدن، اطلاعی از آنها در دست نیست.(ص۵۷۲)

❑ در سفرنامهٔ پیترو دلاواله نیز که در ۱۰۲۵ قمری به ایران سفر کرده، ضمن آنکه می‌توان آگاهی مردمان آن عصر را در ساخت انواع عدسی و آیینه‌های محدب و مقعر دید، با نمونهٔ دیگری از مجهولات مربوط به رسانه‌های تصویری کهن ایران نیز برخورد می‌کنیم.(ص۵۷۲)

❑ به احتمال بسیار زیاد، فانوس خیالی که غربی‌ها مخترع آن را یک کشیش ایتالیایی می‌دانند، محصول یک سرقت علمی است. در این مورد، فرخ غفاری، ضمن رد ادعای منابع غربی می‌نویسد: تاریخ‌نویسان رسمی سینما تاکنون کشیشی به نام «آتاناز کرشر» (Athanase p. Kircher) را مخترع این فانوس دانسته‌اند؛ در صورتی که این کشیش فقط معرفی کنندهٔ کشفیات دیگران به نام خود بوده است... وقتی آن کشیش فانوس خیال را نمایش می‌داده، ۴۸۷ سال از زمانی که خیام نیشابوری به آن اشاره کرده و ۱۳۷ سال از روزی که در آن جشن تولد، تعبیهٔ غریبه مشغول کار بوده، می‌گذشته است.(ص۵۷۵)

❑ می‌دانیم که اساس و بنیان سینما، ترکیب فانوس خیال و دستگاه پراکسینوسکوپ (Prexinoscope) امیل رنو (Emil rynauld) است...(ص۵۷۷)

❑ بحث فانوس خیال، از جشن تولد فرزند ابوسعید تیموری آغاز شد. سه سال پس از آن جشن تولد، در نبرد با رییس قبیله آق‌قویونلو- یعنی اوزون حسن که خواهیم دید در زمینه‌سازی بخشی از تاریخ ارتباطات ایران نقش‌های عجیبی ایفا کرده- به قتل رسید. به این ترتیب سلسلهٔ تیموریان در ایران پایان یافت.(ص۵۷۹)

❑ در این نقاشی نشان داده شده بود که چگونه اغورلو محمد [پسر بزرگ اوزون حسن که در ضمن دایی شاه اسماعیل صفویه نیز بوده است] وی را به طنابی بسته به جایگاه اعدام آورده بود و همو دستور داده بود که این اتاق ساخته شود.(ص۵۸۰)

❑ در واقع حمق تحمیلی سلجوقیان، مغولان و تیموریان در حوزه تمدن، فرهنگ و دین در ایران، منتهی به تحمیق سنگین جامعه گردید که زایش ارتباطات میان عامهٔ آن، «تصوف عوامانه»، و تولیدی خواص آن، «تصوف ناب» بود.(ص۵۸۱)

❑ شواهدی در دست است که تصوف عوامانه، خود به دو دستهٔ رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شده است. صوفی رسمی، همان بوده که در رفت و آمد به خانقاه بوده و غیر رسمی کسی بوده که ما نیز امروزه از او یاد می‌کنیم و می‌گوییم آدم درویشی است... اصولاً به خلاف آنچه که امروزه بسیاری از مردم تصور می‌کنند که هر صوفی الزاماً شیعه است، در گذشته چنین تصوری صحت نداشته است. حتی این نظریه مطرح است که منشأ تصوف نیز شیعه نبوده است.(ص۵۸۲)

❑ حافظ، مردی عارف، فیلسوف، آگاه به حکمت، مسلط به ادبیات عرب و حافظ قرآن بود. این آخرین صفت سبب شد که به جای خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی، او را حافظ شیرازی نامیدند... شواهد نشان می‌دهد که در ایران، به جز کتب مقدس، هیچ اثر دیگری به اندازهٔ دیوان حافظ، تکثیر دستی و چاپی نشده است.(ص۵۸۳)

❑ خرمشاهی، در اثر تحقیقی خود، واقعیت رفتار فردی و اجتماعی و اندیشهٔ سیاسی حافظ را از درون گفته‌های وی استخراج و در سه عامل که ممکن است محصول شرایط تاریخی عبور هراس‌انگیز سلجوقیان، مغولان و تیموریان از ایران باشد، خلاصه کرده و آن را ناشی از: ۱- آشوب زمانه، ۲- اربابان بی‌مروت دنیا و ۳- بی‌اعتباری دنیا و ناامنی کار و بار جهان جمع‌بندی کرده است... خرمشاهی، در ادامه، تصویر واکنش‌های حافظ در قبال حضور عوامل آزار دهنده را در دو حوزه الف- تسلیم و ب- مقاومت و مبارزه (مبارزه از هر دو نوع منفی و مثبت) جمع‌بندی کرده است... در دیوان او تقریباً در صد و بیست و سه مورد اشاره به پادشاه شده است... دومین واکنش حافظ در برابر اوضاع اجتماعی زمانه‌اش که می‌توانسته احساس ناامنی از جمله ناامنی اقتصادی باشد، دراز کردن دست خود به سوی منابع قدرت برای دریافت صله و انعام و مقرری بوده است... سومین واکنش او برای تحمل اوضاع، روی آوری به مهمانی و بزم است... آخرین واکنش حافظ، تسلیم و پذیرش وضع موجود، و تأیید زمانه بوده است.(ص۵۸۵)

❑ خرمشاهی در تعریف رندی می‌نویسد: رندی، آمیزه و سنتزی است از متعارضان و متناقضانی چون پروای دنیا و آخرت، جاذبهٔ ستیزآمیزی عقل و عشق، خردمندی و خردگریزی، طریقت و شریعت، شادی و رنج، سکر و صحو...(ص۵۹۰)

❑ همهٔ شواهد حاکی از آن است که جایگاه توسعهٔ تصوف عوامانه، گونه‌ای از خانقاه‌ها بوده است (خواهیم دید که خانقاه غیر آن، همان است که محمد غزالی ایجاد کرد). حافظ به ندرت خانقاه را با مفهومی مثبت استفاده کرده یا با نظری مثبت به آن نگاه کرده است... خانقاه، محل عبادت و اجتماع صوفیان بود و در مناطق گوناگون جهان اسلام به نام‌های مختلف زاویه، رباط و تکیه نیز مشهور بود؛ اما در شعر حافظ، گاه به مدد استعاره، صومعه نیز خوانده می‌شد... حافظ با نفی خانقاه، به جای استفاده از آن، از واژهٔ ابداعی «دیر مغان» استفاده کرده است؛ واژه‌ای که می‌توان در آن آثار محبت فردوسی به گذشته و پاکدینان را دید.(ص۵۹۱)

❑ تقریباً مسلم است که حافظ، در اصول عقاید، پیرو مذهب اشعری است (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص۱۵۷). اشعریه، فرقه‌ای از مسلمانان هستند که بنیان‌گذار آن علی بن اسماعیل اشعری است؛ مردی که در چهل سالگی

از معتزله دست کشید و به نگارش کتاب در رد عقاید معتزله و اثبات نظریات خود پرداخت. او در سال ۳۳۰ قمری، یعنی حدود ۴۶۰ سال قبل از حافظ، وفات یافت.(صص۵۹۲-۵۹۱)

❑ تا قبل از حافظ، بزرگ‌ترین منتقد اجتماعی و نقاد فکری و فرهنگی، اندیشمند عصر سلجوقی و استاد مدرسه عالی نظامیهٔ نیشابور، امام محمد غزالی بود [مردی که می‌توان او را بنیان‌گذار خانقاه اما نه برای تصوف عوامانه که برای تصوف ناب یا تصوف نخبگان فکری نامید.(ص۵۹۲)

❑ یکی از کسانی که از نزدیک، خانقاه یا دانشگاه آزاد غزالی را دیده، امام فخرالدین رازی است. او در کتاب مناظرات خود می‌نویسد که وقتی آنجا بوده مشاهده کرده که گروهی از دانشمندان و عارفان مشغول مطالعهٔ کتب مختلف از جمله کتابهای غزالی بوده‌اند.(ص۵۹۳)

❑ خرمشاهی معتقد است که حافظ به هر سه نهاد شریعت، طریقت و مدرسه (علم و دانش) گرایش دارد؛ ولی گرایش او ساده و سطحی نیست؛ بلکه انتقادی است و سلاح انتقاد او هم مطمئن‌ترین، دلپسندترین و روح‌نوازترین سلاحی است که تاکنون برای این‌گونه مبارزه‌ها به دست بشر افتاده است؛ یعنی طنز و خوشباشی.(ص۵۹۴)

❑ در عصر او، دو فساد اجتماعی از فسادهای دیگر بارزتر بود؛ گو اینکه فساد سیاسی هم بیداد می‌کرد. دو نهاد مقدس به تحریف و انحراف کشیده شده بود: شریعت و طریقت، پیداست که در این میانه چه بر سر حقیقت می‌آید.(صص۵۹۵-۵۹۴)

❑ خرمشاهی معتقد است که نگاه حافظ به شریعت، تحت تأثیر کتاب کیمیای سعادت غزالی بوده است... از دیگر منابع مورد مراجعهٔ حافظ، کتاب مرصاد العباد بوده که از متون عرفانی است و مؤلف آن یکی از همان پیران خانقاه به نام نجم‌الدین رازی است...(ص۵۹۵)

❑ به احتمال زیاد، کتاب کلیله و دمنه نیز یکی از آثار در دسترس حافظ بوده است.(ص۵۹۶)

❑ کلیله و دمنه، نخستین بار، به امر انوشیروان ساسانی، به وسیلهٔ برزویه، پزشک دربار، از هند به ایران آورده شد و به وسیلهٔ او به زبان پهلوی ترجمه گردید... نام اصلی کتاب به زبان سانسکریت، «کرتکا دمنکا» بوده است و در زبان پهلوی «کلیلگ و دمنگ» گفتند و در زبان دری که گاف‌های آخر کلمات به غیر ملفوظ بدل می‌شود، «کلیله و دمنه» شده است... متعاقباً پس از حکومت اعراب در ایران، عبدالله‌بن مقفع، آن را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد... گفته شده که رودکی نیز در سالهای آخر عمر خود، «کلیله و دمنه» را از روی ترجمهٔ نسخهٔ عربی ابن‌مقفع به شعر تبدیل کرد و به نظم پارسی درآورد؛ اما متأسفانه از این منظومه دوازده هزار بیتی فقط معدودی پراکنده باقی مانده است.(صص۵۹۷-۵۹۶)

❑ احتمال اینکه فالگیر دیوان حافظ، در مراجعه به هر یک از صفحات آن کتاب با یکی از سه توصیهٔ امیدوار بودن، خوشبین بودن و دم را غنیمت شمردن مواجه شود، ۹۲ درصد است که ضریب بسیار بالایی است. در واقع جامعه هوشمند ایرانی آموخت که چگونه عصر اقناع مجازی و تحمیق را با پناه بردن به امید و از همه مهم‌تر «بی‌خیالی» و «دم را غنیمت شمردن» تحمل کند.(ص۵۹۹)

جلد دوم

فصل ششم:واقعیت مجازی

❑ شغل اصلی شاه، جواهر فروشی است[!]. این پادشاه، جواهر می‌فروشد و معاملات دیگر انجام می‌دهد و مانند سوداگری فرودست و مکار، خرید و فروش می‌کند (ونیزیان ۱۳۴۹، صص ۴۴۱-۴۴۰). خواهیم دید که چگونه ماشین تبلیغاتی صفویه، از این سوداگر مکار و سایر شاهان همسان او در صفویه، قدیس‌سازی می‌کند.(ص۶۰۴)

❑ تبیین آنچه که «پروژهٔ تبلیغاتی»نامیده‌ام، بدون شناخت دقیق و پرجزئیات زمینهٔ تاریخی- اجتماعی و حاشیهٔ فرهنگی محاط بر آن اماکن‌پذیر نیست؛ پروژه‌ای که مهمترین هدف آن، نفاق‌افکنی میان شیعه و سنی یا «شیعه‌سازی سنی‌گریزانه» بوده و از طریق ایجاد هاله‌ای از قداست پر رنگ در ذهن عوام در اطراف شاه دنبال می‌شده است؛ پدیده‌ای که تا چند قرن، محتوا و سبک ارتباطات اجتماعی به ویژه رسانه‌ای ایران را تشکیل داده است.(ص۶۰۴)

❑ شاردن می‌نویسد: ایرانیان می‌پندارند که شاه ایشان با عنوان جانشین و خلیفه و امام، واجد نیروهای ماورای طبیعی و از جمله دارای استعداد شفابخشی بیماری‌هاست.(۶۰۶)

❑ تحقیقات من نشان می‌دهد که سفرنامهٔ مفصل شاردن، طی دوران حکومت صفویه تا پایان حکومت زندیه، ۱۹ بار در اروپا به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی تجدید چاپ شد. اولین بار در سال ۱۶۸۵ میلادی (در آن سال، در ایران، شاه سلیمان صفوی سلطنت می‌کرد) در دو جلد چاپ شد.(ص۶۰۸)

❑ اگر یک کاتب چیره‌دست و تندنویس از بام تا شام به نوشتن بپردازد، نمی‌تواند بیش از پانصد تا ششصد بیت بنویسد [حدود ۲۰ صفحه] و مزدی که عایدش می‌شود، از حدود ۱۵ سو تجاوز نمی‌کند.(ص۶۰۸)

❑ وضعیت در مورد کتاب‌های درباری به گونه‌ای دیگر بوده و بی‌شک دقت در رونویس برداری آنها بالا بوده است. وقتی می‌گویم کتاب‌های درباری، مقصودم کتاب‌هایی است که از سوی آدم‌هایی رونویسی می‌شده که هم می‌توان آنها را با خوشبینی اندیشمندان ناآگاه مرتبط با دربار و هم با بدبینی، قلم به دستان مزدور دربار دانست؛ مفهومی که مدل ارتباطی «مارپیچ سکوت» خانم الیزابت نوئل نئومن آن را به خوبی تبیین کرده است. در این مدل، نشان داده می‌شود که چگونه تفکر یک فرد، وابسته به درجات وسیعی از آن چیزی است که دیگران فکر می‌کنند.(ص۶۰۹)

❑ در دورهٔ صفویه، بسیاری از توده‌های مردم که آن اقوال اسرارآمیز مربوط به اجداد شاه را می‌شنیدند، متأسفانه باور نیز می‌کردند؛ زیرا در آن عصر، جهان برایشان بسیار مجهول بود.(ص۶۱۰)

❑ کتاب «نوادر التبادرلتحفه البهادر» که در سال ۶۸۲ قمری، برخلاف اسم عربی‌اش به فارسی نوشته شده نیز وجود داشته است (این کتاب، نخستین بار در میان نسخ خطی کتابخانهٔ پاریس دیده شد و در سال ۱۹۲۷ به وسیلهٔ ادگار بلوشه (E.Blochet)معرفی گردید). اثر مورد بحث، تألیف شمس‌الدین محمد بن‌امین‌الدین ایوب دنیسری است و بی‌شک او محتوای آن را از کتب گوناگون جمع‌آوری کرده...(ص۶۱۱)

❑ شاید از قدیم‌ترین آنها همان سلسله‌النسب صفویه باشد که تاریخ تألیف ندارد؛ اما شواهد حاکی از این است که کتاب در عهد شاه سلیمان صفوی نوشته شده است. نویسندهٔ کتاب، شیخ حسین، ولد شیخ ابدال زاهدی بوده است.(ص۶۱۳)

❑ مردمی را مجسم کنید که یکی از لذاتشان، فرو رفتن در مجهولات جهان دور و برشان بوده است و حالا این مردمان، وقتی پای منبرهای ماشین تبلیغاتی صفویه که چون در مسجد مطرح می‌شده، مشروعیت داشته

می‌نشستند و می‌شنیدند که یکی از اجداد پادشاهشان در کودکی و در غیبتی هفت‌ساله، از طریق جن‌ها، آن هم به شیوۀ آویزان کردن قرآن به گردن مبارک، حافظ قرآن شده است، چه احساسی به آنها دست می‌داد...(ص۶۱۳)

□ تبلیغاتچی‌های صفویه، هر چه به طرف شاه اسماعیل نزدیک می‌شدند، القاب را بیشتر می‌کردند. برای یکی از این اجداد، یعنی خواجه علی، القابی چون سلطان العارفین، برهان‌السالکین، زبده‌المشایخ و... را به کار گرفته و کرامات او را بسیار گفته‌اند.(ص۶۱۴)

□ کتاب سلسلۀالنسب، زمینه‌چینی برای اسطوره‌سازی را از جد پنجم شیخ شروع و او را مردی معرفی می‌کند متمول و صاحب ثروت و مکنت به نام فیروز شاه که به فقرا نیز می‌رسیده است؛ اما فرزند وی زندگی اشرافی را کنار می‌گذارد و در یکی از ده‌های اردبیل ساکن می‌شود.(ص۶۱۶)

□ صفی‌الدین در مدت اقامت در گیلان، بی‌بی فاطمه، دختر شیخ زاهد را به زنی می‌گیرد. همسر دوم نیز اختیار می‌کند. کتاب می‌گوید که از دختر شیخ زاهد، سه پسر و از همسر دیگر، دو پسر و یک دختر به دنیا آمدند. جانشین صفی‌الدین اردبیلی، شیخ صدرالدین، یکی از فرزندان همان بی‌بی فاطمه بوده است.(ص۶۱۸)

□ نویسندۀ کتاب سلسلۀالنسب صفویه، وقتی به بیان زندگی‌نامۀ شیخ جنید (پدربزرگ پدری شاه اسماعیل) به بعد می‌رسد، برای آن که بتواند در مواقع لزوم، موضوع را درز بگیرد، به خواننده اطلاع می‌دهد که این قسمت را به طور خلاصه خواهد نوشت.(ص۶۲۳)

□ در ادامه گفته می‌شود که سلطان حیدر- خواهرزاده و داماد شاه- در سن بیست سالگی، درسال ۸۹۳ قمری شهید می‌شود. فرزند او- همان شاه اسماعیل- اسیر می‌شود و مدت ۴ سال در ولایت شیراز محبوس می‌ماند.(ص۶۲۴)

□ ماشین تبلیغاتی صفویه ترتیبی داده بود که نقل محتوای کتاب‌هایی چون سلسلۀالنسب صفویه فقط محدود به منابر و مساجد نباشد و سایر رسانه ها نیز به طور مرتب آن را تکرار کنند. همان تاجر ونیزی می‌نویسد که وعاظ, مردم را زیر سایه درختان تناور جمع می‌کردند و آنها را به کیش نو (شیعه صفوی) دعوت می‌کردند (ونیزیان,۱۳۴۹,ص۳۸۳). علاوه بر آن,ترتیبی داده شده بود که گروهی مبلغ در کوچه و خیابان, جلوی مردم را بگیرند و محتوای کتاب‌های مذکور را برای آنان نقل کنند. اولئاریوس می‌نویسد:یک گروه روحانی دیگر در ایران وجود دارد که گویا نسبت خود را از حضرت علی(ع) می‌دانند. این گروه, خود را ابدال می‌نامند.(ص۶۲۵)

□ یکی دیگر از محورهای تبلیغاتی دوران صفویه, اعلام و تأکید شدید بر سیادت شاه و اعقابش بوده است.(ص۶۲۶)

□ یکی از آیین‌هایی که در قهوه‌خانه‌های دوران صفویه برگزار می‌شده و احتمالاً ماشین تبلیغاتی در ایجاد آن دست داشته, آیینی به نام «سخنوری» بوده که با سخنوری به مفهوم امروزین آن متفاوت است. آنها سخنوری را نوعی گفت وگو میان دو سخنور می‌دانستند که با شعر صورت می‌گرفت و فلسفه اصلی آن, اجرای صحنه‌ای برای داوری در بارۀ حقانیت شیعه و سنی و سرانجام پیروزی شیعه بوده است.(ص۶۲۶)

□ می‌توان گفت که اساس برون داد ماشین تبلیغاتی صفویه, تجلیل افراطی از حضرت علی (ع) به عنوان جد بزرگ شیخ صفی‌الدین, نیای شاهان صفوی و پاسداری از اصل وراثت در تقدس و انتقال آن به تصوف و متعاقباً

مقدس سازی اجداد صوفی شاه و الصاق برچسب سیاست برای شاه اسماعیل تا اجرای سیاست‌های نفاق افکنانه از طریق نفی افراطی سایر خلفای راشدین به ویژه خلیفه عمر و مریدان آنها در امپراتوری عثمانی-حتی تلقین این نکته به مردم که خلیفه عمر در شهادت امام حسین (ع) نقش داشته - بوده است.(۶۲۸)

- دایره‌المعارف مصاحب معتقد است که به موجب بعضی قراین, شیخ صفی‌الدین شیعه نبوده و مذهب سنت داشته و مدعی انتساب به خاندان علی (ع) نیز نبوده است (مصاحب,۱۳۵۶,ص۱۵۷۳). اسنادی در دست است که نشان می‌دهد هم‌ولایتی‌های او نیز تا قبل از شاه اسماعیل, شیعه نبوده‌اند و در دوره شاه اسماعیل و به دستور او بود که اهالی تبریز, تغییر مذهب دادند و شیعه شدند (لوح فشرده دهخدا). اصولاً این ادعا که تصوف خاص شیعه است نیز بخشی از تولیدات ماشین تبلیغاتی صفویه است؛ آن چنان که به سفارش دربار, کتابی تألیف شد که عنوان فصلی از آن«صوفی نمی‌تواند سنی باشد» بود.(ص۶۲۹)

- گفته شده است که اسماعیل یکم, مؤسس سلسله صفوی, با اعلام مذهب شیعه اثنی‌عشری و با اتکا به این که از تبار امامان و نماینده امام غایب است, به عنوان رهبر طریقت صوفی صفویه به قدرت رسید(میر احمدی,۱۳۶۳,ص۱۲۳)... لئونارد لویی شون (Leonard Lewishon)محقق دانشگاه لندن در چند مقاله که در این باره منتشر نموده اظهار نظر کرده است که شاه اسماعیل صفوی صرفاً یک سیاستمدار و فاقد انگیره‌های شخصی بود و تشیع اثنی‌عشری را به عنوان مذهب دولت جدید خود صرفاً یک سیاستمدار و فاقد انگیزه‌های شخصی مذهبی بود و تشیع اثنی عشری را به عنوان مذهب دولت جدید خود صرفاً به دلایل سیاسی انتخاب کرد. شاه اسماعیل می‌خواست تا خویشتن را به یک ابزار ایدئولوژیک مجهز کند تا حکومت خویش را بر آن مبتنی سازد، زیرا طریقت صوفی در سطحی نبود که بتواند پشتیبان یک ساخت حکومتی باشد. در حالی که تشیع چنین توانایی‌ای داشت. در واقع تشیع صفوی نه یک نظام اعتقادی مذهبی بلکه یک ایدئولوژی سیاسی بود که به منظور جلوگیری از دیدگاه‌های تجزیه‌طلبانه به کار گرفته شد.(ص۶۳۱)

- بیایید جست‌وجو - نه توهم- را از همان شیخ صفی‌الدین اردبیلی شروع کنیم. او هیچ کتاب یا اثر عملی تولید نکرده است؛ جز چند بیت شعر به لهجه گیلکی و ابیاتی چند به ترکی و فارسی(معین, ۱۳۶۴,ج ۶, ص ۱۰۲۰). همچنین جز مقبره‌ای بزرگ که آن بزرگی بنا نیز مربوط به دوره صفویه است, هیچ اثر سزاوار توجهی به جای نگذاشته است؛ اما از شهرتی بسیار نامتناسب با آثارش برخوردار است. بنابراین می‌توان گفت که ابعاد مقبره و شهرت او باید از تولیدات همان ماشین تبلیغاتی باشد.(ص۶۳۴)

- جعفریان در بارهٔ ضرورت این ملغمه معتقد است که وقتی مبارزات خاندان شیخ صفی, شکل کاملاً سیاسی گرفت, دیگر مرید و مرادی تصوف که اساس آن بر عزلت و گوشه‌نشینی و پرهیز از دنیا بود, نمی‌توانست مؤثر باشد. بنابراین وقت آن رسید که نوعی اعتقاد با تصوف آمیخته شود که بتواند با قدرت سیاسی دنیوی مرتبط باشد. به این ترتیب, شیعه در کنار تصوف جای محکمی یافت. دوم آن که چون اکثریت جامعه صوفی نبودند, برای ادارهٔ امور به منابعی نیاز بود که چندان در دسترس نبود تا آن که این منابع همان ابتدا و در دورهٔ سلطنت شاه اسماعیل از سرزمین امروزی لبنان به دست آمد.(ص۶۳۸)

- تولد و رشد شیعهٔ صفویه اگر چه در تعامل با تسنن امویه بوده, به نظر می‌رسد که عنصر سومی نیز وجود داشته که می‌توان آن را «مسیحیت ونیزی» نامید. مطالعهٔ سه عنصر «تسنن اموی»,«مسیحیت ونیزی» و «شیعهٔ صفوی» از پشت پنجره قواعد ارتباطات نشان می‌دهد که وجه مشترک هر سه عنصر, دور شدن از فلسفه

ادیان ابراهیمی و دستیابی به نفع طلبی خودپرستانه بوده است. دولت صفویه از توده‌هایی که مصیبت چنگیز و تیمور را با تصوف عامیانه تحمل کرده بودند, سوءاستفاده کرد و با جعل واقعیت, بدنهٔ شیعهٔ مورد نظر خود را ساخت.(ص ۶۴۱)

❑ شیخ جنید در سه سالی که در منطقه «آمد»- پایتخت قبیلهٔ آق‌قویونلو- اقامت داشت, به تبلیغ و انتشار عقاید خویش در سرزمین آق‌قویونلوها مشغول بود؛ اما افراطی‌گری‌های او منتهی به آن شد. که اوزون حسن خواستار تعدیل رفتار و عملیات تبلیغی وی شد... وقتی شیخ جنید به قتل رسید, همسر درباری‌اش هشت ماهه باردار بود. در واقع به هنگام برگزاری مراسم چهلم داماد شاه, از تولد حیدر ده روز گذشته بود. اوزون حسن در نقش دایی تاجدار دلسوز, قیمومت خواهرزاده یتیم خود را به عهده گرفت. حیدر ۹ ساله بود که به رغم داشتن برادر بزرگتر, اما از مادری دیگر, به حمایت دایی مقتدرش بر مسند مرشد صوفیان اردبیل جای گرفت.(ص۶۴۵)

❑ ملکهٔ جدید ایران, «کوراکاترینا», شاهدخت مسیحی, دختر«کارلویوآنس»- پادشاه طرابوزان-است. به احتمال قوی, ازدواج او با اوزون حسن, در سال ۱۴۵۸ میلادی(۸۶۳ ق.) انجام شده است (امیراردوش,۱۳۸۱,ص ۶۱). بنابراین, آن روز که باربارو در مراسم ختنه سوران دو پسر شاه حضور داشته, پسر کاترینا می‌بایست حدود ۱۲ تا ۱۳ ساله بوده باشد. پسر مذکور می‌بایست نامی مسیحی مانند ژوزف داشته باشد که در اسناد, او را «جووی» نوشته‌اند (ونیزیان, ۱۳۴۹,ص۳۹۹)؛ همان طور که دربار اوزون حسن، نام مسیحی کاترینا را تبدیل به نامی می‌کند که هم‌کیشان عثمانی آنها به شاهدخت زیبای طرابوزانی داده و او را «دسپینا» Despina می‌گفته‌اند... کاترینا تغییر نام را پذیرفت؛ اما تغییر نیافتن دین عروس, از شروط ضمن عقد بود.(ص۶۴۹)

❑ اما نه اوزون حسن و نه عروس مسیحی وی گمان نمی‌داشتند که پیوند آن دو به یکی از سیاسی‌ترین ازدواج‌های تاریخ تبدیل می‌گردد و تأثیر این پیوند بر روابط سیاسی پیچیده شرق و غرب با تزویج اولین ثمره ازدواج,«مارتا» یا «حلیمه بگی آغا» با حیدر صفوی, تا سال‌ها بعد تداوم خواهد داشت و تبعات آن به سلسله جانشین آق‌قویونلوها یعنی صفویه منتقل می‌گردد.(ص۶۵۰)

❑ به دنبال برگزاری مراسم ازدواج شاهدخت کاترینا با اوزون حسن, سفرا و سیاستمداران اروپای آن روزگار به ویژه جمهوری ونیز بر روی ازدواج حسن و دسپینا خاتون با هدف تهییج اروپا به مساعدت به سلطان آق‌قویونلو برای مجادله‌اش با سلطان عثمانی تبلیغات فراوانی کردند... همه منابع تاریخی معتقدند که عروس جدید دربار ایران, دسپینای مسیحی, شوهر خود را به همکاری با سفیر پاپ تشویق کرده است. ترکیب این تشویق‌ها, همراه با وسوسه سفیر پاپ و روحیه ماجراجویانه اوزون حسن, وقایع بعدی را شکل داده است.(ص۶۲۵)

❑ سفیر اوزون حسن, در سال ۱۴۶۴ میلادی با نامه‌ای از شاه ایران وارد ونیز می‌شود. او ضمن مذاکرات خود با مقام‌های ونیز, در توصیف سلطان محمد عثمانی(تصویر ۶/۵) برای آنان, وی را به درختی ستبر تشبیه می‌کند که در مقابل بادها مقاومت می‌کند؛ لیکن از کِرم کوچکی می‌هراسد که به درونش راه یابد و آن را بخورد و آن کِرم کوچک را مخدوم خود(اوزون حسن) معرفی می‌کند که به متلاشی کردن پیکره درخت عثمانی می‌پردازد تا باد ناوگان ونیزی, آن را به تمامی براندازد.(ص۶۵۳)

❑ نیروی دریایی عثمانی که از یک ماه قبل طرابوزان را محاصره و شرایط را برای تسلیم شاه طرابوزان آماده کرده بود, توانست در عملیات بعدی کاری کند که روز ۲۱ محرم سال ۸۶۶ قمری, خانواده سلطنتی بی قید و شرط تسلیم شوند و شهر را تحویل دهند و آنجا را ترک کنند.(ص۶۵۶)

❑ سلطان عثمانی, بوی توطئه حس کرده, فرمانی صادر کرد که به موجب آن, در یک صبحدم, شاه در تبعید و تمامی اعضای خانواده او [به عبارتی,خانواده دسپینا] را از دم تیغ جلاد گذراندند... من برای نتیجه‌گیریهای بعدی خود به شدت نیاز دارم که شما درجهٔ افسردگی و کینهٔ دسپینای مسیحی را از سلطان عثمانی مسلمان، مادر شوهر ایرانی مسلمان و شوهر نفع طلب مسلمان خود حدس بزنید.(ص۶۵۷)

❑ در چهارمین سال ازدواج دسپینا این خبر به او داده شد که پدرش,پادشاه اسبق طرابوزان,پس از چند سال اسارت, در قسطنطنیه در گذشته است. سال ۸۶۸ قمری, در پنجمین سال ازدواج, سنای ونیز, طرح اتحاد ونیز و اوزون حسن را تصویب کرد و اولین سفیر رسمی به دربار اوزون حسن اعزام شد.(ص۶۵۸)

❑ ایران از یک سو, ملکه‌اش را از میان شاهدخت‌های طرابوزانی مسیحی انتخاب می‌کند و از طرف دیگر, مادر شاه, پا به پای سلطان عثمانی, در سرنگونی حکومت مسیحی طرازبوران حضور می‌یابد. این همان تعامل میان مثلث اوزون حسن, ونیز(به علاوهٔ واتیکان) و عثمانیان است که آن را دیپلماسی غرب به علاوهٔ شرق علیه شرق به نفع غرب و در ابعادی فرامنطقه‌ای خوانده‌اند.(ص۶۶۰)

❑ به وضوح می‌توان تصور کرد که تنها مانع مثلث پیش, افکار عمومی ایرانیان مسلمان دربارهٔ عثمانی‌های مسلمان بوده است. این باور در میان ایرانیان که «مسیحیت در حال ایجاد شکاف در دین محمدی است», بزرگ ترین مانع در تفوق مسیحیت بر عثمانی در مثلث مذکور بود... وقایع بعدی, به گونه‌ای شکل گرفت که مشکل و مانع پیش گفته حل شد و زنجیره‌ای به وجود آمد که حلقه‌های آن به ترتیب می‌توانست واتیکان+ حکومت ونیز+ یک رابط برای ارتباط ملکه+ کاترینا(دسپینا)+ دختر کاترینا, شاهدخت مارتای سابق(دختر اوزون حسن)+یک داماد برای مارتای مسیحی باشد. اجازه دهید ابتدا آن «رابط با کاترینا» را پیدا کنیم: این رابط آن قدر برای اتحاد ونیز و واتیکان مهم بود که انتخاب او را سنای ونیز دنبال کرد. نامش کاترینو زنو است. او دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در کنار پدر در شهرهای اسلامی مکه, بصره و دمشق گذرانیده بود و اسلام را می‌شناخت.(ص۶۶۱)

❑ کاترینو زنو, یک امتیاز دیگر نیز داشت؛ ملکهٔ ایران, خالهٔ او بود. بنابراین, از نظر اسلام محرم محسوب می‌شد و می‌توانست به اندرونی کاخ نیز نفوذ کند.(ص۶۶۲)

❑ راموزیو توضیح می‌دهد که مأموریت اصلی زنو این بود که به اوزون حسن اطلاع دهد که ونیزیان آماده‌اند همزمان با یورش زمینی ارتش اوزون حسن به خاک عثمانی‌ها, آنان نیز با بیش از یکصد کشتی مسلح از راه دریا به سرزمین عثمانی‌ها حمله کنند(ونیزیان, ۱۳۴۹,ص۲۱۴). به هر حال کاترینو زنو, روز ششم ژوئن ۱۴۱۷ میلادی(ذی‌حجهٔ سال ۸۷۵ قمری)به سوی ایران عزیمت کرد.(ص۶۶۳)

❑ کاترینو زنو به تدریج مورد توجه و علاقهٔ سلطان آق‌قویونلو قرار گرفت و موفق شد که ارتباط صمیمانه‌ای با شوهر خاله (مجازی) تاجدار ایرانی ترک تبارش برقرار کند... تمام شواهد حاکی از آن است که میان دربار اوزون حسن و دربار ونیز, همیشه پیکی در رفت و آمد بوده است... سرانجام دسایس کاترینو زنو و دسپینا خاتون

نتیجه داد و اوزون حسن با سپاهیان خود عازم نبرد با سلطان عثمانی شد... در سال ۸۷۸ قمری, رویا رویی اصلی وقتی انجام شد که ارتش عثمانی به آن سو و ارتش ایران به این سوی رودخانه فرات رسیدند.(ص۶۶۴)

- بررسی‌های من حاکی از این است که در فاصله شکست اوزون حسن از عثمانی‌ها تا ۸۸۳ قمری, دسپینا از شوهر تاجدارش طلاق گرفت و خاک ایران را برای همیشه ترک کرد. اوزون حسن با احترام او را بدرقه نمود و برایش مقرری نیز تعیین کرد.(ص۶۶۵)
- مارتا, مادر شاه اسماعیل و تنها پسرش جووی بیک در ایران باقی ماندند.(صص۶۶۶-۶۶۵)
- اما در مورد عاقبت کاترینو زنو دیدیم که پس از شکست اوزون حسن از عثمانی‌ها خاک ایران را همراه با سایر سفرا ترک کرد.(ص۶۶۶)
- سرانجام کاترینو در سال ۱۴۷۴ میلادی وارد ونیز شد... سنای ونیز به پاس خدمات کاترینو, او را با اکثریت آرا به عضویت شورای ده نفره برگزید... به این ترتیب می‌توانیم تصور کنیم که زنو, در شورای ده نفره, مهمترین مشاور سنای ونیز برای ادامه دیپلماسی نفاق افکنانه میان ایران و عثمانی بوده است. ظاهراً کاترینو زنو, در ادامه حیات و اقامتش در ونیز, خاطراتش را می‌نویسد و حتی آن را چاپ نیز می‌کند.(ص۶۶۷)
- به هر دلیلی, نسخهٔ چاپی مذکور کاملاً نایاب می‌شود... اگر پژوهشگری بتواند نسخه چاپ شده سفرنامه اصلی کاترینو زنو را که در سال ۱۵۵۸ منتشر شده است, به دست آورد, خواهد توانست در مقابله با نوشته‌های راموزیوی هم‌عصر او, اطلاعات فاش نشده را کشف کند.(ص۶۶۸)
- به این ترتیب پروپاگاندای غرب ضمن پنهان کردن رازهای کاترینو زنوی قهرمان, به توسعه نفاق میان مسیحیت و اسلام پرداخت و ماشین پروپاگاندای شرق به توسعه نفاق میان مذاهب اسلام.(ص۶۷۲)
- اگر کاترینو زنو توانست با واقعیت‌های مجازی خود, مأموریت ملی خویش را با موفقیت برای سنای ونیز انجام دهد و با افتخار, عزت و احترام بسیار, این جهان را ترک کند, آن دو فرزند دیگر دسپینا که در ایران باقی ماندند, سرنوشت بسیار دردناکی را طی کردند؛ سرنوشتی که باید برای شاه اسماعیل صفوی به صورت کابوسی سهمگین در تمام طول حیاتش باقی مانده باشد.(ص۶۷۴)
- می‌توان حدس زد که عروسی شیخ حیدر با مارتای مسیحی, قبل از طلاق دسپینا انجام شده. در غیر این صورت, او نیز می‌بایست مانند دو دختر دیگر دسپینا همراهش می‌رفت. به نظر می‌رسد فاصله سنی عروس و داماد می‌بایست حداکثر یک سال بوده و وقتی فرزند آنها اسماعیل(بعدها شاه اسماعیل)- بنیان‌گذار سلسله صفویه- به دنیا آمده, مادرش بیش از ۱۶ یا ۱۷ سال نداشته است. دیدیم که ماشین تبلیغاتی صفویه, برای اجتناب از اینکه شاه اسماعیل یک مسیحی‌زاده معرفی شود, نام مارتا را به«حلیمه بگی آغا» تبدیل کرده و او را ملقب به «عالمشاه» یا «علمشاه» کرده بود.(ص۶۷۵)
- راموزیو در توصیف خود از شیخ حیدر به وضوح می‌گوید: او آیین جدیدی را ابداع کرده که اساس آن بر ستایش از حضرت علی[ع] و نفی خلیفه عُمر است(ونیزیان, ۱۳۴۹,ص۲۴۳) از آن رو که این سوژه, مناسب‌ترین موضوع برای ایجاد نفاقی سنگین میان ایرانیان و عثمانی‌ها بوده, به راحتی نباید پذیرفت که شیخ حیدر درباری, آن را از دل کتابهای تاریخ اسلام استخراج کرده است؛ بلکه می‌توان احتمال داد که در آن سال‌هایی که او رشد می‌کرده, کاترینو زنوی شرق‌شناس, چه بر اساس سابقه اقامتش در مکه و چه به دلیل مطالعات خاصی که برای

مأموریت اصلی‌اش برای حضور در ایران داشته و چه مکاتبات مستمرش با ونیز و از آن طریق با واتیکان, سوژهٔ مذکور را طراحی کرده باشد؛ ضمن آن که او پیوسته با ملکه دسپینا در تماس بوده است.(ص۶۷۶)

□ کرونولوژی تاریخ جهان نیز برای سال ۱۴۹۲ اهمیت خاصی قائل است. در آن سال، وقتی در ایران عملیات نفاق‌افکنانه میان دو دولت قدرتمند اسلامی کاملاً به بار نشسته و آنها سرشان به خود و به یکدیگر گرم بود, آخرین بازمانده حکومت اسلامی در اسپانیا سقوط کرد. آن زمان, مصادف با هفتصد و هشتاد و یکمین سال پیاده شدن طارق بن زیاد و هفت هزار سرباز او به ساحل جبل الطارق بود. تاریخ دقیق آن واقعه, روز سوم ژانویه ۱۴۹۲ است که مسیحیان توانستند آخرین حکومت بازمانده اسلامی را شکست دهند و شهر غرناطه را فتح کنند.(ص۶۸۱)

□ به هر حال, در همان سالهای سقوط غرناطه و قتل‌عام مسلمانان در آن سوی اروپا در این طرف و در ایران,به دنبال دو سال زد و خوردهای شدید میان بازماندگان اوزون حسن با یکدیگر و در اوضاع آشفتهٔ ایل آق‌قویونلو, شیخ حیدر به قتل می‌رسد، مارتای مسیحی بدون آن که بدانیم بر سر او چه آمد, از صفحهٔ تاریخ حذف می‌شود و اسماعیل ۱۳ ساله که هر آن در معرض قتل از سوی شرکت کنندگان در زد و خوردهای فامیلی بوده, به وسیله کسانی که شاید از همان قزلباش‌ها یا از کشیشان طرابوزانی همراه دسپینا و یا صوفیان هم‌کیش شیخ حیدر بوده‌اند, از معرکه بیرون برده می‌شود.(صص۶۸۳-۶۸۲)

□ شاه اسماعیل نوجوان که بر اساس نظریه‌های روان شناسی وارد مرحلهٔ «شناخت صوری» شده بود, به مدت چهار سال در اختیار آموزش‌های کشیشی مسیحی قرار گرفت. منشأ این آموزش‌ها را نباید فقط سلیقه و نظریات کشیش مورد بحث دانست. بی‌شک واتیکان مطلع بوده که نوه شاه ایران و نوه دسپینا در مناسب‌ترین سن, زیر نظر آن کشیش در حال آموزش است.(ص۶۸۴)

□ هیچ سندی در دست نیست که ثابت کند برادران اوزون حسن یا فرزندان او سنی نبوده‌اند. پس آموزش‌های شیخ حیدر پدر در باب علی(ع) و خلیفه عُمر, به علاوهٔ نفرت از قاتلین پدر, همراه با آموزه‌های ناشی از نفرتی که مادربزرگ و مادر مسیحی او از عثمانی‌های سنی مذهب داشتند, همراه با چهار سال آموزش‌های آن کشیش(احتمالاً با مأموریت از واتیکان) نه تنها می‌تواند به وضوح تبیین کننده اعمال بعدی اسماعیل باشد, بلکه آثار آن را می‌توان در باورهای عصر صفوی نیز یافت.(ص۶۸۵)

□ شیعه صفویه, انواع تمهیدات و تدابیر را برای مناسک‌سازی به کار می‌گرفته و به منظور تشدید انگیزه خلق برای شرکت گسترده و مستمر در این مناسک, پاک شدن گناه را در باور آنان جای می‌داده است.(ص۶۸۶)

□ صفویه, اتصال بدون واسطهٔ مردم با قرآن را تغییر دادند و فهم قرآن را به شنود و قرائت قرآن, آن هم به زبان عربی که عامه ایرانیان آن را نمی‌فهمیدند, تبدیل کردند؛ شنودی که بیشتر برای مردگان طراحی می‌شد تا زندگان...(ص۶۸۷)

□ گویا اگر قرار می‌شده که قرائت قرآن- نه فهم قرآن - به جای مردگان, برای زندگان باشد, باز هم مخاطب,آدمی در حال احتضار بود و نه انسان هوشیار.(ص۶۸۸)

□ هیچ یک از این سنت‌ها بی‌دلیل نبوده است. توضیح و فهم قرآن برای زندگان به جای قرائت آن برای مردگان می‌توانسته بزرگ‌ترین «ضد تبلیغ» برای ماشین تبلیغاتی صفویه محسوب شود؛ زیرا فهم قرآن سبب می‌شد که چهره واقعی تشیع صفوی برای مردمان آن عصر فاش شود.(صص۶۸۹-۶۸۸)

□ اسماعیل نوجوان, پس از طی دوره آموزشی نزد آن کشیش و آموختن درس‌های لازم در ایجاد نفرت در میان دو شاخه از بدنه اسلام, جزیره را ترک کرده و احتمالاً در معیت همراهانی که ممکن بوده از همان همراهان مسیحی ملکه دسپینا بوده باشند, به گیلان رفته است.(ص۶۸۹)

□ اسماعیل, نهانی فرمان‌هایی فرستاد تا قوم وظیفهٔ خود را بداند و دویست تن از مریدان خود را در گیلان دور خود گرد کرد و مردم اردبیل دویست تن دیگر در اختیار او نهادند و اسماعیل با این قوا آماده شد که کار خود را که با فرخندگی آغاز شده بود, حسن ختام بخشد(ونیزیان,۱۳۴۹،صص۲۴۸-۲۴۳)... این پیروزی‌ها ادامه داشت تا به فتح شهر تبریز منتهی شد.(ص۶۹۰)

□ در مورد نفاق دیرینه در اصفهان می‌توان به نوشته ابن‌بطوطه استناد کرد که حدود ۱۹۰ سال پیش از سلطنت شاه اسماعیل, از آن شهر عبور کرده و دربارهٔ اصفهان نوشته است: «اصفهان شهری بزرگ و زیبا است. ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع می‌پیوندد به ویرانی افتاد...».(ص۶۹۱)

□ متأسفانه این صوفی تبردار, نه از شیعهٔ دوره آل‌بویه خبر داشت و نه به فهم آن آیه‌ها می‌پرداخت و نه این که لئون فستینگر را (L.Festinger) را می‌شناخت تا به او بگوید که چگونه در تمام طول تاریخ پروپاگاندیست‌ها از نظریهٔ ناموزونی, ناسازگاری یا ناجوری شناخت (Cognitive dissonance) برای توجیه اعمال خشونت‌بار, در حد قتل‌های فجیع استفاده کرده‌اند.(ص۶۹۳)

□ اما پس از خلفای راشدین و از هنگامی که قوم‌مداری آنان آغاز شد, موالی یا مسلمانان غیر عرب به ویژه ایرانیان مسلمان که از برخی لحاظ نارضایتی‌هایی داشتند و آماده ایجاد یک نهضت انقلابی بودند نیز رو به سوی تشیع آوردند. چیزی نگذشت که در سرتاسر جهان اسلام آن روزگار, افراد بی‌شماری از موالی, پیرو تشیع شدند.(ص۶۹۵)

□ در طول حکومت ۱۱۳ سالهٔ آل‌بویه, تشیع توانست با آزادی نسبی موجود, دامنه‌های فکر خویش را توسعه دهد و عقاید و احادیثش را منظم گرداند... «کلینی», اولین کسی بود که مجموعهٔ «الکافی» را که حاوی اصول و فروع مذهب به شکل حدیث بود, جمع‌آوری کرد. پس از او, «ابن بابویه» معروف به «شیخ صدوق» تلاش گسترده‌ای را در این راه انجام داد و عقاید شیعه را با جمع‌بندی از روایات بیان کرد.(ص۶۹۶)

□ پطروشفسکی نیز انگیزهٔ دشمنی شیخ جنید و شیخ حیدر با سنی‌ها را به طور واضح, نه مقاصد روحانی و دینی, بلکه منافع سیاسی دانسته است.(ص۶۹۷)

□ شاه اسماعیل با اقدامات وسیع تبلیغاتی دستگاه خود, قضیهٔ منقبت‌خوانی و فضایل‌خوانی را از تقابل دو گفتمان به نفرتی عمیق در میان دو مذهب تبدیل کرد. صفویه کوشش کرد که منکر رابطهٔ میان تصوف و تسنن شود و تصوف را خاص شیعه دانست.(ص۶۹۹)

□ رسول جعفریان در تبیین مقام صدر در نظام حکومتی صفویه می‌نویسد: جایگاه صدر را باید از لحاظ فقهی بر اساس همان عناوینی دانست که بر طبق آنها فقیه در امور شرعیه حق مداخله پیدا می‌کند. این حق بر اساس ولایتی است که در غیبت بر عهده او قرار گرفته است؛ اما آنچه در دوره صفویه آن را به صورت رسمی در آورد, حکم شاه بود.(ص۷۰۰)

□ وقتی شاه اسماعیل با کمک مریدان قزلباش و صوفیان عوام خود و همچنین آخوندهای درباری, نماز جمعه را برای لعن خلیفه عمر انتخاب کرد, مسلمانان ایران از نماز جمعهٔ گذشته‌های خود تصویر دیگری داشتند. در واقع نماز جمعه در اعصار قبل از صفویه نیز اجرا می‌شده؛ لیکن بی شک در آن مراسم به هیچ یک از خلفای راشدین لعن فرستاده نمی‌شده است.(ص۷۰۶)

□ از همان ابتدا, دوشادوش واعظان رسمی و خطبا, نوع دیگری از واعظان پدید آمد که تکالیف مذهبی جماعت را از طریق نقل قصص متذکر می‌شدند و به آنها قاص (به معنای قصه‌خوان) می‌گفتند. قاص‌ها آن دمِ گرم را نیز داشتند که سربازان جنگی را طی جهاد به وسوسه اندازند. در صدر اسلام اما آن کس که منزلت شناخته شده و جایگاه محترمانه‌ای داشت, واعظان اخلاقی بودند [نه خطیب‌ها و قاص‌ها].(ص۷۰۸)

□ اگر چه شاه اسماعیل, منبر نماز جمعه را برای لعن بر عُمر برگزید, برگزاری سراسری نماز مذکور با موانعی نیز مواجه شد و برخی از روحانیون با آن به دلایل شرعی مخالفت کردند.(ص۷۰۸)

□ صفویان قدرت سیاسی خویش را با کمک قزلباشان و صوفیان به دست آوردند و زمانی که به قدرت سیاسی دست یافتند, تنها پایگاه مستحکم آنها همین دسته بود؛ اما به تدریج و به دلایل سیاسی و اعتقادی, عناصر ایرانی را از یک طرف و فقها و علمای شیعه امامیه را از طرف دیگر در قدرت سیاسی خود سهیم کردند(جعفریان,۱۳۷۰,ص۲۲۱). (ص۷۱۰)

□ «مجلسی» از اواخر عهد شاه سلیمان تا قسمت بزرگی از عهد شاه سلطان حسین, دارای رتبه شیخ‌الاسلامی کل ممالک محروسه و امام جمعه و جماعت و صاحب اختیار کل کشور و دارای ریاست علمی و سیاسی مطلق گردید.(ص۷۱۰)

□ کم کم ظهور فقهای بزرگی چون محقق کرکی و به دست آوردن مقام دینی سیاسی مهم شیخ‌الاسلامی از سوی آنان باعث شد تا جبههٔ فقاهت در برابر تصوف تحکیم شود و شکل رسمی به خود بگیرد.(ص۷۱۲)

□ برخی از مورخان غربی معتقدند که نزول حالت کاریزمایی در جانشینان شاه اسماعیل و رشد خود کامگی در آنان سبب شد که علاقه همزمان دولت صفویه و فقها در سرکوب گروه‌های صوفی شکل بگیرد و در این میان علامه محمدباقر مجلسی توانست در سرکوب صوفیه آن چنان موفق شود که او را نمایندهٔ افراط گری در تشیع معرفی کنند و نشان دهند که وی چگونه همهٔ دیدگاه‌های مذهبی اسلامی و غیر اسلامی را که با عقاید او منافات داشتند سرکوب کند(گلیو,۱۳۸۲/۳,ص۲۲۳). (ص۷۱۲)

□ سرانجام تضادهای میان تصوف و تشیع به آن منتهی شد که در آخرین دهه‌های حکومت صفویان, جریان ضد تصوف غلبه یافت (جعفریان, ۲۷۱,۱۳۷۰). پیش‌تر به نقل از دکتر مریم میراحمدی گفتم که در دوران صفویه, نظم و نثر فارسی در خدمت مذهب قرار گرفت و به جز موضوعات مذکور, موضوعات دیگر, به دلایل سیاسی مسکوت گذاشته و گاه مطرود می‌شد و به دیگر موضوعاتی چون شعر و شاعری [غیر مذهبی] کمتر توجه می‌شد.(ص۷۲۰)

□ ملک‌الشعرای بهار در مورد مهاجرت در آن دوران می‌نویسد: در دوره صفویه, جمعی بسیار از ارباب ذوق و کمال و شوق و حال, مهاجرت را بر ماندن در ایران ترجیح دادند و اکثر آنها به هندوستان مهاجرت کردند... آنها به زودی در دربار هندوستان ارج و عزت یافتند؛ به طوری که در دربار دهلی, شاه و دربار و حرم‌سراییان همه به فارسی گفت وگو می‌کردند و در آن عهد, زبان فارسی در هند, زبان علمی و زبان مترقی و دلیل شرافت و فضل

و عزت محسوب می‌شد؛ در حالی که در دربار صفویه در اصفهان, هرگز زبان فارسی این اهمیت را پیدا نکرد (بهار,۱۳۶۹,ج ۳,ص۲۵۷). (ص ۷۲۱)

□ اما از دیدگاه ارتباطات, یکی از موفقیت‌های نویسندگان عهد صفوی, توانایی برقراری ارتباط با توده‌های مردم بوده است... احتمالاً در آن دوران نیز اقلیت‌های مذهبی, با نشانه‌های خاص از مسلمانان قابل تشخیص بودند. «دوبد» می‌نویسد: ...گبرها موظف‌اند در زیر لباس نوعی کمربند یا رشته به دور کمر خود ببندند. به واسطهٔ این رشته است که می‌توان پیروان زرتشت را تمیز داد. گبرهایی که کیش خود را ترک می‌گویند تا مسلمان شوند, این رشته یا کمربند را پاره می‌کنند.(دوبد,۱۳۷۱,ص۷۸). (صص۷۲۳-۷۲۲)

□ دهمین سال سلطنت شاه اسماعیل, یعنی سال ۹۱۸ قمری, همزمان با آغاز حکومت سلطان سلیم اول شد که نهمین سلطان عثمانی بود؛ مردی بسیار سفاک و فوق‌العاده متعصب؛ انسانی که مورخان ترک, او را «فاتح قاطع» و مورخان اروپایی وی را «درنده» لقب داده‌اند. سلطان سلیم اول در همان آغاز حکومتش به تلافی عملکرد دولت صفویه با اهل سنت مقیم ایران, دستور قتل‌عام شیعیان مقیم امپراطوری عثمانی را صادر کرد.(ص۷۲۳)

□ سلطان سلیم در دومین سال حکومت خود توانست از علمای سنی فتوای وجوب جهاد با زنادقهٔ قزلباشیه را بگیرد و به دنبال همان فتوا بود که قوای شصت هزار نفره سلطان سلیم [با پرچمی از آیات الهی(تصویر ۶/۹)] عازم آذربایجان ایران شد... نبرد در منطقه چالدران, در مرز ایران و ترکیه و اطراف شهر ماکو به وقوع پیوست... با فتح تبریز از سوی سلطان عثمانی, مرز جدیدی برای امپراتوری عثمانی ایجاد شد.(صص۷۲۵-۷۲۴)

□ سرانجام در سال ۱۵۲۴ میلادی (۹۳۵ ق.) شاه اسماعیل درگذشت و فرزند دو ساله‌اش به نام شاه تهماسب اول به سلطنت رسید. شاه اسماعیل وقتی در حدود ۴۴ سالگی از این جهان رفت, بسیاری رازها دربارهٔ گذشتهٔ خود را به گور برد و بسیاری از کتابهایی که بعدها نوشته شد, به نوعی از آن رازها گذشتند.(ص۷۲۷)

□ دقیقاً ۴۰۰ سال پیش از مرگ شاه اسماعیل, در سال ۱۹۲۴ میلادی, کتاب سلسلهٔالنسب صفویه که در پنهان کردن آن رازها بسیار نقش داشته, در برلین چاپ شد. در مقدمه این کتاب, دو نکته است که سبب می‌شود انسان فکر کند ماشین تبلیغاتی نفاق‌افکنانه میان امت اسلامی, تا آن زمان هنوز دایر بوده است. نخست آن که هزینه چاپ این کتاب در برلین از سوی ادوارد براون تأمین می‌شود... دوم آن که در مقدمه کتاب, تصویری بسیار مثبت از شاه اسماعیل ارایه شده است.(ص۷۲۹)

□ ۴۷۹ سال پس از مرگ شاه اسماعیل و ۷۹ سال بعد از چاپ کتاب سلسلهٔالنسب صفویه, روزهای ۹ تا ۱۱ اکتبر سال ۲۰۰۳, از کیسهٔ فتوت «وقف غازی حسین: یکی از وقفیه‌های اقلیت علوی مذهب ترکیه» بامشارکت سه کشور ترکیه, جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان, نخستین همایش بین‌المللی «شاه ختایی» (شاه اسماعیل صفوی) در شهر آنکارا و در سالن کنفرانس وزارت فرهنگ و توریسم ترکیه برگزار شد.(ص۷۳۱)

□ در این مدت در تلاش بودم تا آنجا که در توان دارم, زمینهٔ تاریخی-اجتماعی پروپاگاندای عصر صفویه را بشناسم و بشناسانم, ولی تعامل تسنن اموی, مسیحیت ونیزی و شیعه صفوی, همراه با پیچیدگی مسأله, سبب شد که سخن, چنین به درازا کشد.(ص۷۳۲)

□ بهزاد, میناتوریست [مینیاتوریست] برجستهٔ آن دوران, حکم ریاست کتابخانهٔ سلطنتی را از شاه اسماعیل در سال ۱۵۲۲ میلادی دریافت کرد... حضور سبک نقاشی اروپایی در دوران صفویه قطعی است. گرایش

پادشاهان صفوی به نقاشی از همان آغاز سلطنت شاه اسماعیل وجود داشت و چه بسا این علاقه محصول چهار سال اقامت شاه اسماعیل نوجوان نزد آن کشیش طرابوزانی و آشنایی با نقاشی کلیسایی بوده است.(صص ۷۳۳-۷۳۲)

❑ به نظر می‌رسد که برگزاری تعزیه نوه پیامبر گرامی اسلام, از دوران آل‌بویه آغاز شده است. گفته شده که معزالدوله احمد بن بویه, در سال ۳۲۵ قمری در بغداد امر می‌کند که در دههٔ اول محرم, دکان را ببندند و مردم لباس عزا به تن کنند و به تعزیه سیدالشهدا (ع) بپردازند.(ایران شهر,۱۳۴۲,ص ۹۰۳). (ص۷۴۰)

❑ در دوران صفویه, شبیه‌خوانی به شکل نمایش تکامل یافت و در مسیر همین تکامل بود که ابداعات ارتباطی بسیاری به کار رفت... تعزیه‌خوانی دوران صفویه, به صورت ابزاری حکومتی, خود, نقشی جهل ساز داشت.(ص۷۴۱)

❑ شواهدی در دست است که در دوران صفویه مراسم تعزیه‌خوانی و شبیه‌سازی, سوای برگزاری در میادین و مراکز خاص, به صورت متحرک نیز اجرا می‌شده است... در دههٔ عاشورا, پرده‌داری که احتمالاً کار کردی مشابه سینمای اولیه داشته نیز اجرا می‌شده است.(ص۷۴۵)

❑ ماشین تبلیغاتی صفویه اگر چه توانسته بود با گرامی داشت عظیم و حتی افراطی و گاهی کفرآمیز حضرت علی (ع) و لعن و نفرین و فحاشی و استهزای سه خلیفه از خلفای راشدین, هدف خود را دنبال کند, به این نتیجه رسیده بود که قادر نیست موضوع اشتراک و وابستگی ارادتمندانهٔ هر دو مذهب شیعهٔ ابداعی خود و سنی عثمانی به پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) را نادیده بگیرد. بنابراین به حذف صورت مسئله مبادرت کرد...(ص۷۴۸)

❑ استاد مطهری دربارهٔ تحریف‌های تاریخ اسلام می‌گوید: تحریف در روضه‌ها آن قدر زیاد است که بیان کردنی نیست. آن قدر زیاد است که اگر روضه‌های به اصطلاح دروغ را بخواهند جمع کنند, یعنی روضه‌هایی که می خوانند و دروغ است, شاید چند جلد کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای بشود.(ص۷۵۰)

❑ گسترش تعزیه‌خوانی در ایران را می‌توان تا حدودی مدیون کتاب روضه‌الشهدا دانست. این کتاب را در قرن نهم قمری (قرن پانزدهم م.) کمال‌الدین ملاحسین واعظ‌کاشفی تدوین کرده و گفته شده که کامل‌ترین و شیواترین کتابی است که در مقتل‌نویسی, یعنی بیان واقعهٔ غم انگیز کربلا و حوادث وابسته به آن نوشته شده است.(ص۷۵۲)

❑ در واقع از دورهٔ صفوی, مجالس ذکر مصایب و حوادث کربلا با هدف توسعهٔ شیعه و جلوگیری از گسترش مذهب تسنن رونق گرفت و روضه‌خوانی در ایران قوت یافت و در همین دوره است که آثار بزرگترین مرثیه‌سرای ایران محتشم کاشانی (وفات۹۶۶ ق.) وارد مجالس روضه‌خوانی شد.(ص۷۵۲)

❑ درباره خطوط گوناگون رایج در دوره صفویه, شاردن می‌نویسد: ایرانی‌ها هشت قسم خط دارند و از این حیث بر اعراب, یعنی معلمین خود که بیشتر از هفت نوع خط ندارند, برتری یافته‌اند.(ص۷۵۴)

❑ در دورهٔ صفویه, به کارگیری مُهر در دربار رایج بود. طبق اسناد باقیمانده از آن دوره, حداقل دوازده نوع مهر وجود داشته که هر یک دارای نام ویژه‌ای بوده است...(ص۷۵۵)

❑ اسنادی در دست است که نشان می‌دهد ۱۳۸ سال قبل از تولد لوییس بریل (Louis Braille) (۱۸۵۲-۱۸۰۹)، مخترع خط ویژهٔ نابینایان، چنین خطی حداقل در دربار عهد صفویه در ایران مورد استفاده قرار می‌گرفته است.(ص۷۵۷)

❑ نابینایان درباری برای رفع حوایج خود اختراعات دیگری را نیز دنبال کرده بودند. تاورنیه در سفرنامه خود از ابتکار یکی از شاهزادگان نابینا شدهٔ دربار سخن می‌گوید که با تغییراتی در یک ساعت خارجی می‌توانسته زمان را به کمک حس لامسهٔ خود در یابد... شاردن از شاهزادگان نابینایی صحبت می‌کند که قادر به محاسبه معادلات سه مجهولی بوده و همچون بزرگ‌ترین اخترشناسان اروپایی، همهٔ حرکات سماوی را به دقت محاسبه می‌کرده‌اند.(ص۷۵۸)

❑ توصیف دیولافوا از عکس‌العمل مردم در مقابل خسوف و تفاوت آن با توصیف پیترو دلاواله به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در افکار عمومی «حیوان ماه‌خوار» عصر صفویه به عنوان نمادی از قدرت بی‌انتها، جای خودش را به «فرنگی ماه‌خوار» در عصر قاجار داده است.(ص۷۵۹)

❑ تفاوت پروپاگاندا (Propaganda) با آموزش (education) در این است که آموزش در تلاش برای ایجاد استقلال فکر و استقلال نظر و بردن مخاطب به حوزهٔ اندیشه و اندیشه‌ورزی است؛ در حالی که پروپاگاندا در تلاش برای ساختن افکار و نظریات حاضر و آماده برای توده های مردم است؛ توده‌هایی که مرجّح است در مقابل افکار پیشنهادی به سوی اندیشه‌ورزی نروند و مطیع اندیشه‌سازی پروپاگاندیست شوند اگر اندیشمندان تلاش کنند که آنها را به سوی اندیشه‌ورزی برند، سرکوب شوند.(ص۷۶۰)

❑ در واقع اگر عاطفه، بستر مناسب برای پروپاگاندا باشد، تعقل و خردگرایی، بازدارندهٔ اهداف پروگاندیست است. به همین دلیل توسعهٔ خردگرایی در میان مردم نمی‌توانسته در برنامه‌های حکومتی دوره صفویه جای داشته باشد؛ در حالی که آنچه از آن دوران به صورت بناهای با شکوه، ابزارهای، آثار هنری و اختراعات باقی مانده، نشان دهندهٔ این است که در میان نخبگان و اندیشمندان و متخصصان، توان بالقوه برای مشارکت در توسعهٔ خردگرایی در جامعه وجود داشته ولی این توان به دلیل نبود جایگاهی برای «فردیت» نمی‌توانسته فضای مناسبی برای خردگرایی باشد.(صص۷۶۲-۷۶۱)

❑ مشخصهٔ ماشین تبلیغاتی عصر صفویه، ادغام و ترکیب سلطنت با دین از طریق عوام‌فریبی، تحریف واقعیت و تحریک مداوم بوده است. در چنین وضعیتی، بسیاری از اندیشمندان، نوآوران و مخترعان، به صورت ذره‌ای از مجموعه ذره‌ها، حتی در لباس شاهزادگانی با استعداد در اختراع خط نابینایان یا توانا در حل معاملات سه مجهولی، اگر نمی‌توانستند جامعه را از بسیاری اندیشه‌ها و اعمال خرافی- از جمله به هنگام وقوع خسوف- دور کنند، اجازه داشتند که به ابداعات بی‌ضرری که مزاحم اهداف حکومت نبوده، دست زنند.(ص۷۶۲)

❑ از اندیشه‌ورزی‌های بی‌ضرر دیگر، به کار گیری حساب جمل در شعر بوده است... مقصود از حساب جمل، شمارش با حروف ابجد است که شامل هشت کلمه به شرح ذیل است: «ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ و ضظغ». ۹ حرف اول یعنی «ا ب ج د ه و ز ح ط» به ترتیب نمادی برای اعداد یک تا ۹ (یکان) هستند. از«ی» تا «ص»، اعداد دهگان و از «ق» تا به بعد، اعداد صدگان است.(ص۷۶۶)

❑ تاورنیه پس از توضیح دربارهٔ کتاب‌های مهم در دسترس مردم در عصر صفویه می‌نویسد که اگر چه کتاب‌های مذکور خیلی گران هستند، همه کس حتی کسبه و ارباب صنایع هم آنها را خریداری می‌کنند؛ برای

این که آنها نیز طالب تحصیل علوم هستند و میل دارند اطفالشان را به آموختن و کسب معلومات وادارند.(ص۷۶۹)

□ احداث مسجد شاه اصفهان در سال ۱۰۲۱ قمری (۱۶۱۲ م.) به فرمان شاه عباس اول, در بیست و پنجمین سال سلطنت وی آغاز شد و در سال ۱۰۴۶ یا ۱۰۴۷ قمری, پس از ۲۶ سال کار مداوم به پایان رسید... وقتی احداث مسجد شیخ لطف‌الله پایان یافته و بنای مسجد شاه اصفهان آغاز شده بود, مسجد گوهرشاد مشهد که با همت عروس تیمور بنا شده است, دویستمین سال عمر خود را طی می‌کرد و مسجد کبود تبریز که از یادمان‌های دوران جکومت قره‌قویونلوها است, صد و پنجاهمین سال احداث خود را می‌گذراند. درآن سال هنوز ۶۵ سال باقی مانده بود که احداث مسجد وکیل شیراز آغاز شود؛ مسجدی که با ۴۸ ستون سنگی یکپارچه و منبر ۱۴ پله یکپارچه سنگی, از رسانه‌های سنتی دوران کریم‌خان زند محسوب می‌شود.(ص۷۷۱)

□ در دورۀ صفویه, زیارت مقابر مقدس داخل ایران و دور از حوزۀ استحفاظی عثمانی‌ها بسیار رونق گرفت. شاه عباس چنان احترامی برای مقابر مقدسه, به ویژه بارگاه حضرت رضا (ع) از خود نشان می‌داد که چند بار پای پیاده به زیارت آنجا رفت... البته گرامی داشت بارگاه حضرت رضا (ع) در مشهد قبل از صفویه نیز کاملاً رایج بوده است. کلاویخو, سفیر اعزامی اسپانیا به دربار تیمور, می‌نویسد: مشهد, شهر عمدۀ زیارتی همه این حوالی است و سالانه گروه بی‌شماری به زیارت آن می‌آیند.(ص۷۷۳)

□ در دورۀ شاه عباس برای افزایش اعتبار مقابر امامان و برخی امامزاده‌ها کارکرد جدیدی تعیین شد و آنجا محل امنی برای پناه‌جویی متهمان یا محل «بست» اعلام گردید؛ ضمن این که قوی‌ترین محل بست‌نشینی مجرمان, همان کاخ سلطنتی صفویه یا عالی‌قاپو بود.(ص۷۷۴)

□ از نوشته‌های هرودت- مورخ یونانی- می‌توان استنباط کرد که در دوران هخامنشی, طلوع و غروب خورشید با نواختن نقاره و ادوات موسیقی اعلام می‌شده است... رضا مشرف در پژوهشی که درباره نقاره‌زنی انجام داده, می‌نویسد: کهن‌ترین آگاهی که از برپا داشتن آیین نقاره‌کوبی و نوبت‌زنی در ایران اسلامی در دست است, مطلبی از روزگار حکومت دیلمیان است که نشان می‌دهد سنت نقاره‌کوبی جنبۀ مذهبی- اسلامی گرفته است.(ص۷۷۹)

□ واژۀ بازار بسیار کهن است و در برخی از زبان‌های قدیم ایرانی وجود داشته است.(ص۷۸۲)

□ شاردن در توصیف بازار قیصریه واقع در شمال میدان شاه اصفهان می‌نویسد که این بازار دارای سردری عالی با تزئینات آجرهای چینی [کاشیکاری] است.(ص۷۸۳)

□ در گذشته, تقریباً در همه یا اکثر شهرهای متوسط و بزرگ, بیشترین و مهم‌ترین مدارس در کنار یا امتداد محور بازار شکل می‌گرفتند. بازار اصفهان از این نظر یک نمونه برجسته است.(ص۷۸۵)

□ امتداد بسیاری از بازارهای شهرهای بزرگ به یک میدان عمومی یا حکومتی متصل می‌شد؛ زیرا بازار که مهم‌ترین مسیر و مرکز ارتباطی شهر بود, می‌بایست با مهم‌ترین میدان یا میدان‌های شهر که یکی از کارکردهای اصلی آنها نیز جنبه «ارتباطی» بود, مرتبط می‌شد. رابطه میدان نقش‌جهان با بازار اصفهان و سبزه‌میدان با بازار تهران, از جمله نمونه‌های شایان ذکر است... بازار, سوای کارکردهایی که سیاحان به آن اشاره کردند, در مواقع لزوم, جایگاهی مذهبی برای نمایش‌های مذهبی یا تعزیه می‌شد. در بازار, چهارراه‌هایی به نام چهار سوق و در آنجا معمولاً تکایا و مساجدی برای نماز تجار ساخته شده بود.(ص۷۸۶)

❑ بازار یک مرکز اطلاع‌رسانی عمومی و حکومتی نیز بود.(ص ۷۸۷)

❑ در تمام اعصار گذشته, جارچی فردی بوده که اعلامیه‌های دولتی و خبرها را با صدای بلند اعلام می‌کرده است؛ پدیده‌ای که در اکثر جوامع گذشته وجود داشته است.(ص۷۸۸)

❑ علاوه بر جار زدن از شیوه‌های مشابه دیگری نیز برای اطلاع‌رسانی استفاده می‌شد. مثلاً در دورۀ صفویه, هرگاه یکی از مقام‌ها مورد تفقد شاه قرار می‌گرفت, مأمورانی او را همراهی می‌کردند و تا در خانه‌اش, در تمام مسیر, سرنا و نقاره می‌زدند... یکی دیگر از شیوه‌های اطلاع‌رسانی, حک اطلاعیه بر روی سنگ و نصب آن در محل‌های پر رفت وآمد مانند سر در مساجد بوده است.(ص۷۸۹)

❑ حتی شواهدی هست که نشان می‌دهد در عصر صفویه نیز استفاده از همان روش برج‌های خبررسانی دوران هخامنشیان, در عمق لایه‌های ریشه‌های فرهنگی جامعه وجود داشته است؛ به طوری که کمپفر از ارسال علایم از ارتفاعات و کارری از به کارگیری آتش برای اعلام بیماری یکی از اهل محل به همسایگان صحبت می‌کنند.(ص۷۹۱-۷۹۰)

❑ به نظر می‌رسد که در دوره صفویه, برای سفر به خارج از کشور به گذرنامه نیاز بوده است. شاردن می‌نویسد: گذر نامه‌های شاهنشاه, ضامن سلامت جان و مال مسافر است و در حقیقت به منزله یک اسکورت واقعی به شمار می‌رود؛ چنان که می‌توانید با ارایه آنها در همه جا, هر چه بخواهید, از هر کس بگیرید.(شاردن,۱۳۳۶,ص۱۱)... در دورۀ صفویه, به جای برید, از واژه چاپار و چاپار خانه استفاده شد... یکی از کارمندان بسیار مؤثر در سازمان چاپارخانه‌ها، شاطرها بودند.(ص۷۹۴)

❑ شاردن می‌نویسد: شاطر اصطلاحاً به معنی نوکر بادپای شاهنشاه است و جشن شاطر, آزمایش تندروی کسی است که داوطلب خدمت در دربار شاه است.(ص۷۹۵)

❑ تاورنیه در سفرنامه خود می‌نویسد: شاطران از سن شش-هفت سالگی شروع به تندروی و دویدن می‌کنند.(ص۷۹۶)

❑ بی‌شک در کنار نظام استفاده از شاطران برای ارتباطات راه دور در داخل کشور, یک نظام پستی برای ارتباط با خارج از کشور نیز وجود داشته است. شاردن که در ۱۶۷۱ میلادی از ایران دیدن کرده, می‌نویسد که وقتی وارد اصفهان شده, انبوه نامه‌هایی را که از اطراف جهان برایش ارسال شده و زودتر از او به اصفهان رسیده بوده, برایش کنار گذارده بودند.(ص۷۷۹)

❑ اسنادی در دست است که نشان می‌دهد پیک‌ها صرفاً نامه‌بر سلاطین و شاهزادگان نبوده و میان «دوستان و یاران» نیز ارتباط مکتوب متداول بوده است. یکی از این اسناد رسالۀ خط تألیف «آقا رضی‌الدین محمد بن حسن قزوینی» (متوفی ۱۰۹۶ ق./۱۶۸۴ م.) است که از دانشمندان بنام روزگار صفوی بوده و نخستین کسی است که شالودۀ دایره‌المعارفی به نام «لسان‌الخواص» را ریخته اما متأسفانه فقط توانسته یک مجلد از آن را به پایان رساند.(صص۸۰۱-۸۰۰)

❑ در آن روزگار, بسیاری از قراردادها, نگاشته می‌شد و به امضای چند شاهد می‌رسید.(ص۸۰۲)

❑ یکی از اقدامات معمول دیگر, ثبت وقایع بود. کمپفر می‌نویسد: واقعه‌نویسان را وزیر دست چپ می‌نامند؛ زیرا در مجالس درباری, در طرف چپ شاه می‌نشینند.(ص۸۰۳)

❑ شاردن به تهیه و استفاده مردم از نقشه و همچنین قبله‌نما و جداول تطبیقی نیز اشاره دارد... شاردن همچنین از نامه‌نگارانی یاد می‌کند که در خدمت مردم کوچه و بازار بودند... افراد باسواد اغلب با خود قلمدان حمل می‌کردند. قلمدان, یکی از ابزارهای مرتبط با نگارش محسوب می‌شد. اختراع قلمدان, در روزگار خودش می‌توانست تا حد اختراع تلفن همراه در عصر حاضر, اهمیت داشته باشد.(ص۸۰۳)

❑ تولید کاغذ در دوران صفویه نیز ادامه داشته؛ اما گویا کیفیت آن نسبت به ادوار قبلی تنزل کرده بوده است.(ص۸۰۴)

❑ در دورهٔ صفویه و پس از آن نیز برای ارسال نامه‌های فوری, از کبوتران نامه‌بر استفاده می‌شده و این خاص دربار یا حکام نبود.(ص۸۰۵)

❑ قهوه‌خانه‌ها در دوران صفویه, یکی از مراکز مهم ارتباطات میان فردی بوده و در واقع می‌توان گفت که از روزگار صفویه تا قاجاریه, قهوه‌خانه‌ها مهمترین مرکز وقت‌گذرانی و استراحت مردم بوده است.(ص۸۰۸)

❑ در قهوه‌خانه‌های مشهور مناظرات شاعرانه, خواندن اشعار رزمی و بزمی و رقص و آواز و موسیقی وجود داشت. نقالان با صدای رسا و دلچسب خود، اشعار شاهنامه فردوسی را می‌خواندند و افسانه‌های حماسی ایران را توأم با حرکاتی متناسب با موضوع برای حاضران نقل می‌کردند. همچنین قصه‌گویی و مدح حضرت علی(ع) و گفتارهای مذهبی نیز در قهوه خانه‌ها رواج داشت. یکی از سرگرمی‌های توده‌های مردم شاهنامه‌خوانی در محافل فامیلی یا حضور در قهوه‌خانه‌ها برای شنیدن نقالی بود... در قهوه‌خانه‌ها, به خصوص آنها که دارای نقال, شاهنامه‌خوان و پرده‌خوان بوده‌اند, ذکر نام و یاد خداوند و ائمه اطهار و دعاهای مذهبی و صلوات و توسل و نیت برای بر آورده شدن حاجات, معمول و مرسوم بوده است.(فرقانی,۱۳۸۲,ص۷۷). (ص۸۰۹)

❑ علاوه بر قهوه‌خانه‌ها, حمام‌ها نیز مرکزی برای ارتباطات اجتماعی بوده است؛ با این تفاوت که برای بانوان, کارکردی به مراتب بیشتر از مردان داشته است.(ص۸۱۰)

❑ ضرب‌المثل‌ها در ایران, نقش مهمی در جابجایی مفاهیم داشته است... ابوالفضل میدانی در کتاب مجمع‌الامثال می‌نویسد: چهار صنعت در مثل جمع می‌شود که در دیگر انواع سخن به این حد نیست: ایجاز لفظ, استواری و اصابت معنی, حسن تشبیه وجودت کنایه. و این نهایت بلاغت است.(ص۸۱۲)

❑ قدیم‌ترین مجموعه‌ای که از مثل‌های فارسی در دست است, کتاب مجمع‌الامثال محمدعلی هبله‌رودی است. دکتر صادق کیا در پیش گفتار این کتاب می‌نویسد: این مجمع‌الامثال, کهن‌ترین مجموعه بزرگ مثل‌های فارسی است و آن را یک دانشمند ایرانی به نام محمدعلی هبله‌رودی در سال ۱۰۴۹ قمری در گلکنده, نزدیک حیدرآباد دکن, گرد آورده است.(ص۸۱۳)

❑ تاورنیه در مورد شعبده‌بازی در ایران می‌نویسد: شعبده‌بازی در ایران نیز معمول است و شعبده‌بازهای آنها خیلی چابک‌تر وتردست‌تر از شعبده‌بازهای فرنگ هستند؛ زیرا شعبده‌بازهای کشور ما, تکمه یا غنچه زیر حقه پنهان می‌کنند؛ اما ایرانیان تخم مرغ زیر حقه می گذارند و عموماً در هر باب تردست‌تر هستند... او می‌افزاید: بندبازهای ایران هم از بندبازهای فرنگی ماهرتر هستند.(ص۸۱۵)

❑ پیتر دلاواله که در سال ۱۶۱۶ میلادی به ایران سفر کرده, از اجرای نمایش‌های شادی‌آور صحبت کرده و می‌نویسد: در فصل گل و در بهار, مراسمی اجرا می‌شود که تا موقعی که گل سرخ ادامه دارد, به طول می‌انجامد.(ص۸۱۶)

❑ راوندی می‌نویسد: در تمام میهمانی‌های مجلل و پذیرایی‌های رسمی عصر صفویه, بازیگران با ساز و آوازهای خود, نقش‌هایی ایفا می‌کردند... شاردن در طی اقامت خود در ایران, توانست به اطلاعات ذیقیمتی در باب دربار صفویه دست یابد وامکان آگاهی ما از واقعیت‌های تقدس مجازی آنان را فراهم آورد.(صص۸۱۸-۸۱۷)

❑ دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان درباره نوع استبداد در ایران می‌گوید: در دوره باستان, اولاً مشروعیت, اساساً ناشی از اراده ایزد بود نه حکم اجتماع. ثانیاً, هر که می‌توانست قدرت را به دست بگیرد و پادشاه شود طبق تعریف صاحب فره ایزدی می‌شد. چون طریق دیگری برای کشف این که فره ایزدی با کیست وجود نداشت. ثانیاً هر پادشاهی که به شیوه‌ها, شکل‌ها و دلایل گوناگون از سلطنت می‌افتاد, باز هم طبق تعریف, فره ایزدی را از کف داده بود.

❑ همین نظریه فره ایزدی همراه با همان مفهوم, ویژه عدل در دوران پس از اسلام نیز حاکم بود... تلقین به مردمان در باب رابطه میان ایزد تعالی و شاه, یک سنت دیرینه پروپاگاندا در ایران محسوب می‌شده... به نظر من, عصر صفویه, دورانی متفاوت از اعصار قبل و پس از آن است. در آن عصر, به کمک ارتباطات, ماشین تبلیغاتی بسیار نظام‌مندی به کار افتاد که به عوام القاء می‌کرد که این بار موضوع فراتر از حمایت اهوارمزدا و یا الله است. آنان این بار باید بر این باور می‌شدند که ایزد بر زمین آمده و بر مسند قدرت نشسته است.(ص۸۲۱)

فصل هفتم: فرصت‌های از دست رفته

❑ ذهن دورپرواز خود را به سال ۱۶۳۶ میلادی و به حکاکان بازار اصفهان ببرید. آنجا ممکن است شاهد حضور هم محلی‌های جدید خود- ارامنهٔ جلفا- باشید و به زودی دریابید که آن جنب و جوش خاص, مقدمه رویدادی بی‌نظیر در تاریخ ارتباطات ایران خواهد شد. وقتی شما آنجا هستید, ۱۸۳ سال از اختراع چاپ با حروف مجزا به همت گوتنبرگ گذشته است؛ ولی صنعتگران اصفهانی, بدون آنکه ماشین چاپ را دیده یا نقشه‌های آن را در دست داشته باشند, صرفاً بر اساس توصیفی که از نحوه چاپ ماشین‌های گوتنبرگ شنیده‌اند, در حال اختراع دوباره ماشین چاپ با حروف مجزا هستند؛ ماشینی که سرانجام قطعات آن در جلفای اصفهان به یکدیگر متصل شد و سال ۱۶۳۹ میلادی, اولین اثر خود را به صورت کتابی چاپ کرد که نسخه‌ای از آن در سال ۱۹۵۰ میلادی در کتابخانه شهر آکسفورد پیدا شد. بار اصلی این موفقیت, بر دوش هموطنان ارمنی قرن هفدهم ما در جلفای اصفهان جای دارد.(ص۸۲۹)

❑ وقتی ایرانیان قرن هفدهم برای اولین بار با متون چاپی ماشین‌های عصر گوتنبرگ مواجه شدند, به دلیل پیشینه‌ای که داشتند, آن را به راحتی پذیرفتند... اولین محصول دستگاه دوباره اختراع شدهٔ صنعتگران اصفهانی, کتابی بود به نام «ساغموس» یا «زبور داوود» که در ۵۷۰ صفحه در سال ۱۶۳۸ میلادی از زیر چاپ خارج شد.(ص۸۳۱)

❑ روزی که کلیسای وانک افتتاح شد, «خاچادور گساراستی» چهارده ساله بود؛مردی که بعدها به خلیفه‌گری این کلیسا انتخاب و بانی اختراع مجدد ماشین چاپ با حروف مجزا شد.او در سال ۱۶۳۰ میلادی به اروپا- احتمالا ایتالیا - سفر کرد و در آنجا برای اولین بار کتابی را که به شیوه گوتنبرگ چاپ شده بود، از نزدیک دید و بدون آنکه بتواند از چاپخانه ای بازدید کند، نحوۀ چاپ آن را به صورت توصیف از دیگران شنید.(ص۸۳۳)

❑ کتابچهٔ محمد حافظ مخترع، ۴۵۰ سال دست به دست گشت تا سرانجام از سوی فردی به نام میرزا رضاخان نایینی، در مرداد ۱۳۱۱شمسی، وقف آستان قدس شد... نویسنده در دیباچه کتاب خود،به فهرست ۱۴ اختراع خویش اشاره کرده است، اما در متن کتاب فقط توضیحات سه اختراع موجود است.(ص۸۳۶)

❑ وقتی ساختن ابزارها تمام شد، چهل روز کار مداوم و هوشمندانهٔ او منتهی به آن شد که ساعتی بسازد کامل‌تر از نمونه فرنگی. ساعت او مورد ستایش تمامی مهندسان(واژه‌ای است که خود به کار برده) خطه خراسان واقع شد و وقتی سلطان حاصل کار را دید، دستور داد جلسه‌ای در حضور او با شرکت صاحب‌نظران و مقام‌های مملکتی تشکیل شود. در آن جلسه، در مورد ساخت این ساعت ،گواهی‌نامه‌ای تنظیم و به امضای شاه رسید. در آن گواهی‌نامه تأیید شده بود که این دستگاه دارای دوازده کارکرد است و ایرادهای نمونهٔ اصلی را ندارد.(ص۸۴۳)

❑ تا همین سال ۱۶۳۸ که اولین کتاب ماشین چاپ اختراعی در اصفهان بیرون آمد، ۴۰ سال از ساختن شصت هزار تفنگ و چهل توپ برنجی در شهر اصفهان می‌گذشت. این تسلیحات نظامی با کمک برادران شرلی و هیأت ۲۶ نفره همراه او ساخته شده بود.(صص۸۴۳-۸۴۲)

❑ تا سال ۱۹۵۰ میلادی، هیچ نشانه‌ای از کتاب ساغموس وجود نداشت.(ص۸۴۵)

❑ اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چرا خلیفه گساراستی، کتابهای مورد نیاز را از همان اروپا - احتمالا ایتالیا- با خود نیاورد و چرا تمایل پیدا کرد که در اصفهان به هر قیمتی که شده، ماشین چاپی ساخته شود تا او بتواند یکی از کتابهای مذهبی ارامنه را به چاپ برساند... علت این امر، تفاوت خط ارامنه با خط لاتین کتابهای مسیحی چاپ اروپا بوده است.(ص۸۴۶)

❑ کلیسای ارمنی، کلیسای رسلی خوانده می‌شود که شاخه‌ای مجزا از دین مسیحیت است که پس از قرن چهارم میلادی، از کلیسای روم جدا شد. ارامنه از نظر اعتقادی ارتدکس هستند که معتقدند خدا واسطه ندارد و هر کجا به نام مسیح حرف زده شود، خدا حضور دارد.(ص۸۴۷)

❑ مشکل ورود چاپ به ایران ، نداشتن پول نبوده؛ بلکه چاپ می‌توانسته جزو اختراعات با ضرر برای حکومتی باشد که کتابهای پر از دروغ‌های بزرگ را از طریق رسانهٔ شفاهی منبر طی چند قرن به گوش عوام می‌رسانده و ترجیح بر آن بوده که از خطرات آگاه‌سازی جامعه به وسیله دستگاه چاپ، اجتناب شود.(ص۸۴۹)

❑ شاردن نیز سر در گم است. یک بار هزینهٔ خرید دستگاه چاپ را عامل دست نیافتن ایرانیان می‌داند؛ بار دیگر، خشکی هوا و شکننده شدن کاغذ، نبودن شاه عباس ثانی، کمبود مردانگی در دربار و از این قبیل را؛ در حالی که می‌توان علت را هوشمندی مشاوران شاهان صفویه دانست که به آنها یادآوری می‌کرده‌اند که رسانهٔ غیر شفاهی و چاپی می‌تواند به بنای مرتفع ایجاد شده از یک قرن فعالیت رسانه شفاهی آسیب وارد کند.(ص۸۵۰)

❑ شواهد مبهمی در دست است که در دوران آل‌بویه [تا ۱۰۵۵ میلادی ۹۳۲ قمری] فن چاپ در آذربایجان و همزمان با آن در مصر نیز به کار می‌رفته است... اصولاً کلمهٔ چاپ در فارسی، ریشه در کلمهٔ کااو cao چینی دارد که بین سالهای ۶۹۰ تا ۶۹۴ قمری(۱۲۹۱ تا ۱۲۹۴ م.) به هنگام سلطنت گیخاتوخان- از نوادگان هلاکوخان - به صورت چاو وارد زبان فارسی شد. در آن زمان ، چاو، نام پول کاغذی بود... دستگاهی که برای تهیه و اشاعهٔ «چاو» دایر شد، چاوخانه نامیده می‌شد.(ص۸۵۱)

□ من هنوز معتقدم که باید باز هم به ماجرای مانی و فعالیت تبلیغاتی گسترده مکتوب او اندیشید و به اشارات وجود چاپ در دوران آل‌بویه فکر کرد. حتی می‌بینیم که زیگرید هونکه نیز شگفت زده است که چگونه مسلمانان، قبل از گوتنبرگ، تولیداتی چاپی داشته‌اند.(ص۸۵۲)

□ داستان حملهٔ محمود افغان به اصفهان نیز از غم‌نامه‌های تاریخ ایران است. ماجرا عملاً از سال ۱۶۹۴ میلادی آغاز شد که نوبت سلطنت به آخرین پادشاه صفویه، شاه سلطان حسین،رسید.(ص۸۵۳)

□ در سال ۱۷۲۰ میلادی که محمود افغان به ایران حمله کرد، سردار ایرانی شاه سلطان حسین، یعنی لطفعلی خان، توانست او را شکست دهد؛ ولی شاه سلطان حسین خوابی دید که نتیجه گرفت باید لطفعلی‌خان را معزول کند. این عزل، شاه را در برابر افغانها خلع سلاح کرد.(ص۸۵۴)

□ حزینی که لاکهارت به او اشاره کرده، همان شیخ محمدعلی حزین لاهیجی(۱۱۸۰-۱۱۰۳ قمری) و یکی از دانشمندان، علما و ادبای برجسته قرن دوازدهم هجری است که به هنگام حمله افاغنه به اصفهان در آنجا بوده و از نزدیک، به عنوان شاهد رویدادها، آنچه را که اتفاق افتاده در کتاب خود -تاریخ و سفرنامهٔ حزین - ثبت کرده است. او در کتاب خود ، به وضوح سه نکتهٔ مورد توجه ما را روشن می‌کند:

۱.میان دانشمندان مسلمان و کشیشان جلفای اصفهان مراوده و ارتباطات مستمر و تنگاتنگ بوده است.

۲.در حادثه محاصره، بر اساس اصطلاحاتی که خود او به کار برده، شمار دانشمندان، هنرمندان، مستعدان، افاضل و اکابری که جان خود را از دست دادند، آن قدر بوده که او می‌نویسد: حساب آن خدای می‌داند.

۳. در جریان محاصره، حزین و قطعاً دانشمندان دیگر درگیر، کتابهای خود را نابود کرده یا دور انداخته اند.(ص۸۵۶)

□ آیا نمی‌توان تصور کرد که علت اصلی این اقدام حزین لاهیجی در نابود کردن دو هزار جلد از کتابهایی که در خانه‌اش نگهداری می‌کرده، ترس از وجود مدرک جرم برای سپاهیان سنی مذهب محمود افغان بوده باشد؟(ص۸۵۸)

□ می‌توان تجسم کرد که مردم با خروج شاه از شهر آماده بوده‌اند که مورد تجسس سپاهیانی قرار گیرند که مذهبی متفاوت با آنها داشته‌اند و سرکردهٔ آنها نیز فتوایی از علمای مکه در دست داشته که قتل شیعیان را واجب دانسته است. بنابراین می‌توانیم تصور کنیم که چه بسا در همان روزهای سخت قتل‌عام, مردم نیز در نابود کردن متون مربوط دربار و شیعه- و شاید متون چاپی با همان محتوا- دخالت کرده باشند.(ص۸۶۱)

□ بنابراین می‌توان گفت که نبود مدارک سبب می‌شود که بگوییم پس از آنکه در سال ۱۶۳۸ میلادی, چند کتابی به خط و زبان ارمنی در چاپخانه دست‌ساز کلیسای وانک اصفهان به چاپ رسید, این کار متوقف شده و اگر نسخی نیز به خط فارسی چاپ شده, احتمالاً در حمله افاغنه به اصفهان از بین رفته است.(ص۸۶۲)

□ مقاومت مردم در شهرهای دیگر سبب شد که تهماسب‌میرزا – ولی‌عهد- قوت بگیرد... تهماسب‌میرزا, ولی‌عهد شاه سلطان حسین, توانست نادر قلی - رئیس مقتدر ایل افشار خراسان- را به کمک بطلبد. نادر قلی در دامغان سپاه اشرف را شکست داد و راهی اصفهان شد. در مورچه‌خورت با اشرف رو در رو شد و شکست فاحشی بر او وارد کرد. اشرف با اعضای خانواده‌اش به شیراز گریخت و در مسیر خود، شاه سلطان حسین را به قتل رساند؛ اما در ادامهٔ فرار به سوی پاکستان، در حالی که ۲۰۰۰ سرباز او در بیابان لوت سرگردان شده بودهٔ به وسیلهٔ افراد قبایل بلوچ ایران به قتل رسید و سر او را همراه با الماسی که همراه وی یافته بودند، برای

تهماسب‌میرزا که اکنون خود را شاه تهماسب می‌نامید، فرستادند. از آن پس, شاه تهماسب در عمل دست نشانده نادر قلی‌خان شد؛ به ویژه آنکه با ازدواج نادرقلی با خواهر شاه تهماسب, نادرقلی نیز بخشی از خانواده دربار صفویه شد. نادر, رئیس سنی مذهب ایل افشاریه به زودی توانست بازماندگان سپاهیان افغان را کاملاً سرکوب کند و ارتش عثمانی را به طور کامل از ایران بیرون براند.(ص۸۶۳)

❑ آستانهٔ نوروز سال ۱۱۱۵ شمسی (۱۷۳۶ م.) هنگامی که خبر مرگ شاه چهار ساله به نادر رسید, فرمان داد که تمامی اعیان, مقام‌ها, روحانیان, امرای کشوری و لشکری از سراسر ایران به دشت مغان بیایند تا برای کشور تصمیمی جمعی گرفته شود. دعوت شدگان بالغ بر یکصد هزار نفر بودند... تصمیم جمعی مذکور, یکی از به یاد ماندنی‌ترین ارتباطات گروهی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. کنگرهٔ مشورتی که قورلتای نامیده می‌شد...(ص۸۶۴)

❑ نادر برای پذیرش این مسئولیت, سه شرط را مطرح کرد که سومین آن خودداری از تشکیل مجالس سوگواری به مناسبت مرگ [شهادت] امام حسین [علیه السلام] و خودداری از سب [لعن ونفرین] عمر, عثمان و ابوبکر بود.(ص۸۶۵)

❑ تاریخ برگزاری این انجمن بزرگ, ماه مارس ۱۷۳۶ میلادی بود. اندکی بعد از آن سکه زدند و در یک روز جمعه هم در تمام منابر مساجد ایران به نام نادرشاه خطبه خواندند.(ص۸۶۷)

❑ فتوحات نادر در هندوستان و در پی آن پیروزی های او در حمله به ازبک‌ها,چنان وی را مغرور کرد که تصمیم گرفت به قضاوت درباره سه کتاب آسمانی بپردازد. بنابراین, قبل از هر کار, فرمان ترجمه قرآن, انجیل و تورات را صادر کرد... معاصران نادر حکایت می‌کنند که او آشکارا نسبت به مذهب بی‌اعتنایی می‌کرد.(ص۸۶۸)

❑ جان پینکرتون و جوناس هانوی در یاداشت‌های خود ذکر کرده‌اند که در زمان سلطنت نادرشاه, چندین ماشین چاپ در ایران موجود بوده که جزوه‌های گوناگون را به زبان لاتین و عربی در ایران نشر و پخش می‌کرده است... نادر پس از آنکه شرط مذهبی خود را به کرسی نشاند, با مخالفت عثمانی‌ها در پذیرش شیعه به عنوان یکی از مذاهب اسلامی مواجه شد.(ص۸۷۱)

❑ پس از قتل نادرشاه, طی سه سال ۱۷۴۷ تا ۱۷۵۰ میلادی, هرج و مرج عجیبی بر کشور حاکم بود و هر قسمت از کشور در دست یکی از مدعیان حکومت بود... سرانجام در میان تمامی کشمکش‌ها و قتل‌ها, رئیس ایل زند که روزگاری از سرداران نادرشاه بود, حکومت را به دست گرفت و در جلفا مستقر شد... ایل قاجار شکست خورد و کریم‌خان زند, با خواهر همان پسر مقطوع النسل پنج ساله ازدواج کرد و هر دو را با خود به پایتخت جدید, شیراز, برد.(ص۸۷۴)

❑ چندی از مرگ کریم‌خان نگذشته بود که برادر زن مقطوع‌النسل شاه فقید- بعدها آغا محمدخان قاجار- با همدستی بعضی از رهبران قبایل قاجار, دعوی سلطنت کرد... همهٔ این وقایع در شرایطی روی می‌داد که اروپا از لحاظ نظامی و صنعت و علوم رو به ترقی گذارده و عصر استعمار آغاز شده بود؛ از جمله هندوستان مستعمرهٔ انگلستان شده و افغانستان تحت نفوذ انگلستان قرار گرفته بود؛ و از این سو نیز دولت اسلامی عثمانی به سبب جنگ‌های دایمی با جبههٔ شرقی خود, ایران و جبهه‌های غربی خود, رو به ضعف و انحطاط نهاده بود.(ص۸۷۵)

❑ دوران حکومت فتحعلی شاه، همزمان با حکومت ناپلئون در فرانسه، پیشروی روسیه تزاری در آسیای مرکزی و جدا شدن غیر رسمی گرجستان از ایران و نفوذ انگلستان از طریق هندوستان به افغانستان بود.(ص۸۷۶)

❑ به زودی، عواملی چند، ازجمله نیرنگ بازی‌های سیاسی قدرت‌های غربی،همراه با بی‌خبری و غفلت فتحعلی شاه، زمان را سوزاند و فرانسه، به جای قرارداد با ایران، با روسیه عهدنامه دوستی بست و به این ترتیب، جدایی گرجستان از ایران محکم شد... در کنار رفت و آمدهای متعدد انگلیسی‌ها به ایران و عقد قراردادها، فتحعلی شاه نیز اولین سفیر خود را در سال ۱۸۱۱ میلادی (۱۲۲۶ ق.) به انگلستان اعزام کرد... یک بار که سفیر مذکور در خدمت فتحعلی شاه بود، آنچه را که درباره پست در اروپا و آمریکا دیده بود، بر سبیل تعریف برای شاه شرح داد... در آن موقع، ۴۰ سال از چاپ اولین تمبر و ۲۰ سال از متداول شدن تمبر پستی در اکثر کشورها می گذشت.(ص۸۷۸)

❑ در هیئت همراه سِر جان ملکم، منشی‌ای به نام جیمز موریه بود که بعدها کتاب مشهور حاجی‌بابای او یکی از منابع شناخت روحیه ایرانیان برای غربی‌ها شد. گفته می‌شود که کتاب مذکور، محصول کار مشترک موریه و یک نویسنده ایرانی است که نام وی هرگز کشف نشد.(ص۸۷۹)

❑ سقوط اخلاق و بحران سنگین ارزش‌ها در ایران دوران قاجار را سوای نوشته سیاحان اروپایی، در دو نامۀ خصوصی... که هر دو ساده ولی پر اطلاعات هستند می‌توان یافت.(ص۸۸۰)

❑ ملک‌الشعرای بهار در مورد زبان آن عصر می‌نویسد: در فاصله قرن دهم تا چهاردهم یعنی در یک دورۀ چهار صد ساله، زبان فارسی روی به قهقرا و فراموشی نهاد. این انحطاط را می‌توان در کتابهای علمی نیز به گونه‌ای بارز و ظاهر دید.(صص۸۸۳-۸۸۲)

❑ شاه ناامید در سال ۱۸۱۳ و در ششمین سال اتحاد روسیه و فرانسوی، با وساطت سرگور اوزولی، سفیر انگلیس در ایران، پیمان شوم گلستان را با روس‌ها امضا کرد... اوزلی، دیپلمات هوشمندی بود که دستورهای پادشاه خود را به خوبی اجرا می‌کرد.(صص۸۸۴-۸۸۳)

❑ کتاب ایران‌شهر می‌نویسد: خاورشناسان انگلیسی مقیم کلکته، نخستین چاپخانه سربی را در آغاز قرن سیزدهم قمری (آغاز قرن ۱۹.م) در آن شهر دایر کردند و نخستین چاپخانه سنگی برای زبان فارسی در هند در سال ۱۲۲۵ قمری (۱۸۱۰ م.) دایر شد. این دو چاپخانه، برای نخستین بار شروع به چاپ کتابهای فارسی کردند. چندی بعد در استانبول ترکیه نیز چاپ کتابهای فارسی آغاز گردید و نخستین کتابی که در آنجا چاپ شد،«لسان العجم» یا فرهنگ فارسی به ترکی در ۱۲۵۵ قمری (۱۸۳۹م.) بود. به دنبال آن، در قاهره نیز چاپ برخی از کتابهای فارسی آغاز شد.(ایرانشهر،۱۳۴۳،ص ۱۲۴۷). (صص۸۸۵-۸۸۴)

❑ بر اساس نوشته‌های یکی از مورخان دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار، در محرم ۱۲۴۲ قمری (مطابق با اوت ۱۸۲۶ م.)، در حالی که ایران درگیر جنگ‌های دورۀ دوم با روسیه بود، در اردوگاه‌های جنگی واقع در قفقاز، تکایا بسته و مراسم عزا بر پا می‌شده و به این ترتیب، لشکریان تحت تأثیر حماسه عاشورا، آماده جانبازی می‌شدند.(ص۸۸۵)

❑ اما تحریک عواطف رزمندگان نتوانست سایر کمبودها را جبران کند و کمتر از دو سال پس از تعزیه‌خوانی‌های میدان جنگ، در شوال ۱۲۸۳ قمری، پیمان ننگین ترکمن‌چای به امضا رسید... همان سال که

قرارداد ترکمن‌چای امضا شد, اولین ماشین چاپ وارد کشور گردید[اولین ماشینی که اطلاعات ما درباره حضورش کامل است] و به این ترتیب, ایران پس از فرصت‌های از دست رفته بسیار و با تأخیر, وارد کهکشان گوتنبرگ شد.(ص۸۸۶)

❑ به هر حال, صد و هشتاد سال پس از چاپ کتاب زبور در جلفا, اولین ماشین چاپ به همت ولی‌عهد عباس‌میرزا, در میانه جنگ‌های ادواری او با روسیه وارد شهر تبریز شد... شخصی حاذق به نام میرزا زین‌العابدین متصدی آن شد و کتاب فتح‌نامه را که دربارۀ فتوحات عباس‌میرزا با روسیان بود, چاپ کرد و هم رسالۀ جهادیۀ میرزاعیسی قائم مقام فراهانی را که حاوی حکم جهاد در جنگ دوم روس و ایران است.(صص۸۸۷-۸۸۶)

❑ دایره‌المعارف مصاحب, سال چاپ اولین کتاب فارسی را ۱۲۳۳ قمری (۱۸۱۷ م.) ذکر کرده... مجله صنعت چاپ, تاریخ تأسیس چاپخانه تبریز را ۱۲۲۷ قمری (۱۸۱۲ م.) ذکر کرده و در مورد تاریخ چاپ فتح‌نامه سکوت کرده است... اگر فتح‌نامه را نخستین کتاب فارسی چاپ شده در ایران بدانیم, با نکته‌ای مواجه می‌شویم که حکایت از آن دارد که ورود رسمی ما به کهکشان گوتنبرگ با ابزاری بوده که تنها به منظور پروپاگاندا و تبلیغ سیاسی؛ آن هم از نوع بزرگ‌سازی‌های دروغین به کار افتاده است. فتح‌نامه اگر چه نام «فتح» داشته, اما روایت شکست بوده است...(ص۸۸۸)

❑ کتاب ماثرالسلطانیه از اولین کتابهایی است که با سعی و استادی ملا محمدباقر منتشر شد و چاپ آن در اواخر ماه رجب سال ۱۲۴۱ قمری (۱۸۲۶-۱۸۲۵) تمام شد. این کتاب را عبد الرزاق بیگ دنبلی در شرح سلطنت فتحعلی شاه نوشته و آن را به نایب‌السلطنه اهدا کرده بود.(ص۸۹۰)

فصل هشتم: تأخیر

❑ فکر اعزام جوانان ایرانی برای تحصیل به خارج به منظور پر کردن خلأ عقب‌ماندگی، از ذهن قائم‌مقام فراهانی- نویسندۀ کتاب جهادیه- گذشت و او توانست عباس میرزا ولی‌عهد را برای انجام این کار قانع کند و در نتیجه در سال ۱۲۲۷ قمری (۱۸۱۲م.) دو تن از جوان‌های آذربایجان به نام‌های محمدکاظم برای تحصیل نقاشی و میرزاحاجی بابا افشار را به منظور تحصیل طب، همراه سِر هارد فورد جونز که عازم لندن بود، به آنجا اعزام کردند.(صص۸۹۴-۸۹۳)

❑ سه سال بعد (۱۸۱۵ م.)، پنج نفر دیگر اعزام شدند... آنها برای تحصیل در رشته‌های توپخانه، مهندسی، شیمی، قفل‌سازی و مترجمی زبان انگلیسی عازم دیار فرنگ شدند... میرزا صالح، در مدتی که در لندن بود، سفرنامه‌ای نیز نوشت که خواندنی است. او در سفرنامه خود افشا می‌کند که در چهارمین سال اقامتش در لندن، عضو فراماسیون شده است... ... او در ادامه گزارش می‌دهد که در ۴ نوامبر ۱۸۱۸ میلادی، سمت استادی را در فراماسیون به دست می‌آورد و هنگامی که به ایران باز می‌گردد، با سرگور اوزلی و یکی دیگر از دانشجویان اعزامی، اولین لژ فراماسیون ایران را تأسیس می‌کند.(ص۸۹۴)

❑ پس از وفات فتحعلی شاه و آغاز سلطنت محمدشاه، میرزاصالح همچنان در تهران به امور اداری و دولتی اشتغال داشت و با صوابدید محمد شاه و موافقت دولت تصمیم به انتشار روزنامه گرفت. اعلامیۀ انتشار این روزنامه در یک صفحه به تاریخ رمضان ۱۲۵۳ قمری (۱۸۳۷ م.) در تهران منتشر شد...(ص۸۹۵)

❑ بسیاری از مطلعان و نویسندگان، تاریخ انتشار اولین شمارۀ کاغذ اخبار میرزا صالح را روز دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ قمری (۱۸۳۷ م.) می‌دانند... کاغذ اخبار وقتی منتشر شد که از اولین ماهنامۀ خبری جهان که در

سال ۱۵۹۷ میلادی به وسیلهٔ ساموئل دیلبام Dilbaum منتشر شده بود، دویست و چهل سال می‌گذشت(آلبر، ۱۳۶۳، ص۱۶). (ص۸۹۷)

❑ انتشار روزنامه در دوران او، به تقلید از دنیای غرب و بدون توجه به هویت فرهنگ ملی و صرفاً در چارچوب مصالح و خواسته‌های رژیم استبدادی انجام شد. مشخصهٔ روزنامه‌نگاری این دوره که هفتاد سال طول کشید، ایجاد زمینه‌های پروپاگاندا دربارهٔ دستگاه حکومتی برای موجه و مشروع جلوه دادن فعالیت‌های دولت و به عبارت دیگر، ایجاد یک شیوهٔ نو ارتباطی بین دولت و ملت، مبتنی بر «بلوف رسانه‌ای» به منظور سرپوش گذاشتن ضعف‌های دستگاه حکومتی و نابسامانی‌های آن بود.(ص۹۰۱)

❑ کتاب ایران‌شهر دربارهٔ میسیونرهای مذهبی آمریکایی در ارومیه می‌نویسد: بنا به تقاضاهای مکرر آسوری‌های مغرب ایران، اولین بار میسیونرهای مذهبی آمریکایی در ۱۸۳۴ میلادی به این کشور آمدند و سال بعد کار خود را در شهر ارومیه آغاز کردند.(ص۹۰۱)

❑ هفت سال بعد، در نوامبر ۱۸۴۰ میلادی، اولین چاپخانهٔ میسیون پرکینز وارد ارومیه شد و چاپ سالنامهٔ یکی از منجمان ارومیه، از نخستین کارهای این چاپخانه بود... میسیون آمریکاییان مسیحی در ارومیه، روز اول نوامبر سال ۱۸۴۹ میلادی، مطابق با ۱۵ ذی‌حجه ۱۲۶۵ قمری، اولین روزنامهٔ چاپ سربی ایران را منتشر کردند... روزنامهٔ مورد بحث، «زاهریراد باهرا» نام داشت که به زبان آسوری به معنای «پرتو خورشید» است و در واقع نخستین رسانهٔ بیگانه‌ای است که در ایران دایر شد... انتشار نشریهٔ زاهریرادی باهرا به صورت ماهنامه ۶۹ سال ادامه داشت.(صص۹۰۳-۹۰۲)

❑ امیرکبیر در همان شروع صدارت خود، انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه را آغاز کرد. او برای روزنامهٔ مذکور، به تقلید از روزنامه‌های غربی، سردبیر نیز تعیین کرد و کنسول اسبق ایران در بغداد را به این سمت گمارد. شمارهٔ یکم روزنامهٔ وقایع اتفاقیه روز جمعه پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ قمری (فوریه ۱۸۵۰ م.) منتشر شد.(ص۹۰۹)

❑ در حالی که شمارگان روزنامه‌ها دوره ناصری حدود ۱۱۵۰ نسخه بود (مولانا، ۱۳۵۸، ص ۸۱) در همان موقع، به طور همزمان، بر روی میز روزنامه‌فروشی‌های فرانسه، شش عنوان روزنامه معتبر و پر فروش دیگر نیز دیده می‌شد و شمارگان روزنامهٔ دیلی تلگراف انگلیسی (Daily Telegraph) به ۱۴۱ هزار نسخه در روز رسیده بود؛ در حالی که شمارگان روزنامهٔ وقایع اتفاقیه در ایران فقط هزار نسخه بود... همان موقعی که نخستین شمارهٔ روزنامه وقایع اتفاقیه در ایران منتشر شد، خبرگزاری رویتر در انگلیس افتتاح گردید و سه سال بود که خبرگزاری آسوشیتدپرس مشغول مخابره خبر بود.(ص۹۱۱)

❑ ناصرالدین شاه برای روزنامه‌های با شمارگان یک هزار نسخه‌ای و گزارش سفرهای خود و برنامه‌های پروپاگاندایی که برای مردم داشت و برای مراقبت و کنترل دقیق آنچه که نشر می‌شد (که در مقابل انتشارات آن موقع جهان، ذره‌ای بود)، ابتدا ادارهٔ مطبوعات دولتی را تأسیس کرد.(ص۹۱۱)

❑ درهمان روزهای نخستین تولد یک کودک علیل عقب‌مانده و ناقص‌الخلقه، اداره‌ای تأسیس شد که وظیفه‌اش جلوگیری از هرگونه درمان یا بهبود مزاج این کودک بود... تمامی شماره‌های روزنامهٔ وقایع اتفاقیه به نوعی از شاه و آنچه که به او مربوط می‌شد یاد می‌کرد و در هر یادآوری نیز از ذکر القاب متعدد او غفلت نمی‌کرد؛ پدیده‌ای که بخشی از پاره فرهنگ رسانه‌ای ایران شد.(صص۹۱۲-۹۱۱)

❑ احتمالاً اولین آگهی بازرگانی چاپ شده در مطبوعات ایران، مربوط به صفحهٔ آخر شمارهٔ ششم مورخ ۱۰ جمادی‌الاول ۱۲۶۷ قمری (مارس ۱۸۵۰ م). روزنامهٔ وقایع اتفاقیه است... موضوع اولین آگهی روزنامه وقایع اتفاقیه، مربوط به تاجری فرنگی است که چند بار مال‌التجاره به پایتخت آورده و این بار نیز در نشانی مشخص آنها را عرضه می‌کند... تا قبل از ورود رسانه‌های جدید به ایران، تبلیغات بازرگانی، تحت تأثیر سازمان و نهاد بازار بود.(صص۹۱۸-۹۱۶)

❑ طبق عهدنامهٔ ترکمن‌چای که با روس‌ها بسته شد، میزان حقوق و عوارض گمرکی برای تجارت خارجی پنج درصد تعیین گردید که این رقم کمتر از مالیات برای تولید داخلی بود. در نتیجه، بازرگانان خارجی از این طریق توانستند یک امتیاز اقتصادی به دست آورند و پس از عقد قرارداد و از اوایل دههٔ ۱۸۳۰ میلادی، سیل کالاهای خارجی به بازار ایران سرازیر شد.(ص۹۲۰)

❑ تولید انبوه عصر صنعتی شدهٔ اروپا و آمریکا، از طریق اولین آگهی‌های تجارتی، به منظر چشم طبقات نوکیسهٔ عصر قاجار آمد... عرضهٔ چاپ‌های متعدد با قیمت‌های متنوع از قرآن در آگهی مذکور تبلیغ شده، نشان دهندهٔ جایگاه آن در زندگی مردمان عصر قاجار است.(ص۹۲۱)

❑ اولین ماشین چاپ سنگی را میرزاصالح شیرازی به ایران آورد. نخستین کتابی که با چاپ سنگی و به صورت مصور چاپ شد، لیلی و مجنون بود که در چهار مجلس [فصل] در سال ۱۲۵۹ قمری (۱۸۴۳م.) و در فاصلهٔ انتشار کاغذ اخبار تا وقایع اتفاقیه - در شهر تبریز - انتشار یافت.(ص۹۲۴)

❑ به دستور ناصرالدین شاه و از سوی مشیرالدوله، نخستین سالنامهٔ ایران در سال ۱۲۹۰ قمری (۱۸۷۳م.) در ۱۹۸ صفحه یا چاپ سنگی و با تصاویر ناصرالدین شاه و صدراعظم منتشر شد... تألیف نخستین اثر غیر پروپاگاندا و ماندگار نیز مربوط به همین دوره است. این اثر دایره‌المعارفی به نام «نامه دانشوران» است که حاوی شرح احوال علما، مشایخ، فقها، حکما، اطبا، مصنفان و مؤلفان فنون مختلف است... سرپرستی یا سرویراستاری کتاب به شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه واگذار شده بود.(صص۹۲۷-۹۲۶)

❑ نامهٔ دانشوران با چاپ سنگی در تهران و در هفت جلد به طبع رسید. جلد اول به خط محمد صفا در ۱۲۹۶ قمری (هشت سال قبل از اتمام سلطنت ناصرالدین شاه) و جلد هفتم که به حرف «ش» ختم می‌شد، در ۱۳۲۴ قمری یعنی پس از ۲۸ سال از انتشار جلد اول منتشر شد و پس از آن کار متوقف گردید.(مصاحب، ۱۳۷۴، ص۳۰۰۰). (ص۹۲۸)

❑ بر اساس تحقیقات جدیدی که به عمل آمده، شرکای تجارتخانهٔ دایی سیدعلی‌محمد شیرازی، شبکه‌ای از خانواده‌های قدرتمند یهودی بودند، مانند کمپانی سانسون، متعلق به سران یهودی در بغداد که در بمبئی و بوشهر فعالیت داشتند و بعدها در زمرهٔ دوستان خاندان سلطنتی انگلیس درآمده و تبدیل به امپراتوری تجاری شرق شدند(پارسافر، ۱۳۸۳/۱۱/۷، ص ۱۸). (صص۹۳۱-۹۳۰)

❑ امیرکبیر فرمان داد که باب را از زندان به تبریز آوردند و برای محاکمه در اختیار علمای آن شهر قرار دادند. علما، قتل او را واجب دانستند و باب روز ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ قمری در میدان تبریز تیرباران شد.(ص۹۳۱)

❑ آخرین شمارهٔ وقایع اتفاقیه، با نمره ۴۷۱، روز پنجشنبه ۲۶ محرم ۱۲۷۷ منتشر شد. در این شماره، برای اولین بار، سوای شیر و خورشید که عملاً آرم روزنامه بود، دو نقاشی نیز به چاپ رسید.(ص۹۳۵)